

بخش اول: کلیات

فصل اول: مفهوم‌شناسی امداد غیبی

امداد غیبی

برای دست‌یابی به مفهوم امداد نخست باید واژه‌های به کار رفته در بحث را بررسی کنیم.

۱ - غیبت

"غیب": یعنی نهان و پشت پرده؛ چیزهایی که از حواس ظاهری ما پنهان است و در پس امور محسوس قرار دارد. در قرآن کریم این واژه گاه تنها به کار رفته است:

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ (۱)

آنان که به غیب ایمان دارند.

یا می‌فرماید:

کلیدهای غیب نزد خداست و جز او کسی از آن‌ها آگاه نیست. (۲)

گاهی نیز به همراه واژه‌ی شهادت آمده است:

خداوند هم به غیب آگاه است و هم به شهادت. (۳)

فیلسوفان مسلمان با بهره‌گیری از تعبیرهای قرآنی، طبیعت را عالم شهادت و ملکوت را عالم غیب نامیده‌اند. در ادبیات عرفانی ما نیز از غیب، سخن به میان آمده و زیبایی ویژه‌ای به آن بخشیده است. حافظ می‌گوید:

ز سرّ غیب کس آگاه نیست، قصه مخوان

کدام محرم دل، ره در این حرم دارد

و خیام گفته است:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من

وین خط معما نه تو خوانی و نه من

هست از پس پرده گفت‌وگوی من و تو

چون پرده برافتد نه تو مانی و نه من

وجود حواس برای اعتقاد به عالم شهادت کافی است. این عالم را از آن جهت "عالم شهادت" نامیده‌اند که با حواس ما سر و کار دارد ما به طور محسوس با آن روبه‌رو هستیم. ولی این حواس برای ایمان به جهان غیب کافی نیست و برای اعتقاد بدان به عقل - که مرتبه‌ای از غیب است - و نیز پیامبران - که راهنمایان عالم غیب‌اند - نیازمندیم. (۴)

"مذ و امداد" یعنی به یک چیز از نوع خودش اضافه کنیم تا بدین وسیله وجودش امتداد یابد، که اگر این اضافه کردن صورت نگیرد، وجودش قطع می‌شود. مانند چشمه‌ی آبی که از منبع زیرزمینی مدد گرفته و هر لحظه بر آن اضافه گردد و در نتیجه جریانش امتداد می‌یابد. (۵)

این که خداوند انسان را در عمل دنیایی یا آخرتی امداد می‌کند به همین معنا است؛ زیرا آن چه انسان در تحقق عمل خود به آن نیازمند است، مانند علم، اراده، ابزار بدنی و مواد خارجی، که عمل بر آن‌ها واقع می‌شود و عامل با عمل خود در آن‌ها تصرف می‌کند - همگی امور تکوینی‌اند که آدمی در ایجاد آن‌ها دخالتی ندارد و اگر یکی از آن‌ها نباشد، عمل انسان تحقق نمی‌یابد. این خداوند است که اسباب زمینه‌ها و نیز خود عامل و نیروهای او را آفریده و هر لحظه به آن‌ها وجود می‌بخشد. (۶)

این معنای امدادهای الهی، معنای فراگیری است که همه اشخاص اعم از مؤمن و کافر و حتی همه اشیای هستی را در بر می‌گیرد. انسانی که راه می‌رود، یا حیوانی که مشغول چریدن است و حتی سنگی که در گوشه‌ای افتاده است، همه به مدد و فیض الهی موجودند و وجودشان هر لحظه از عالم غیب اضافه می‌گردد: "اگر نازی کند آنی فرو ریزند قالب‌ها".

گذشته از این که اشیا در اصل هستی خود از غیب مدد می‌گیرند و سراسر طبیعت مدد غیبی است:

در زندگی بشر یک سلسله امدادهای غیبی خاصی نیز وجود دارد. قرآن کریم نیز خداوند را هم با صفت رحمانیت یاد می‌کند و هم با صفت رحمت که رحمان عبارت است از فیض عام و رحمت عمومی که شامل همه موجودات است؛ وجود هر موجودی برای خودش رحمت است؛ وسایلی که برای ابقا و ادامه‌ی وجود او آفریده شده است رحمت است.

اما رحمت رحیمه عبارت است از الطاف و دستگیری‌های خاصی که یک موجود مکلف در اثر حسن انجام وظیفه مستحق آن می‌گردد. لطف خاصی است که بر اساس ضابطه‌ی خاصی شامل حال انسان‌ها می‌گردد: "و کان بالمؤمنین رحیماً".

پیامبران آمده‌اند که ما را به این گونه مددهای غیبی مؤمن نمایند، اگر چنین ایمانی در ما پیدا شود ما عملاً با خداوند وارد معامله می‌شویم و احساس می‌کنیم که اگر نیکی کنیم خداوند نیز به ما پاداش نیک می‌دهد و بر عکس اگر بدی کنیم به ما کیفر می‌دهد. (۷)

فصل دوم: امدادهای غیبی در متن‌های دینی و کلام بزرگان

پیش از بررسی موضوع، به جایگاه آن در متن‌های دینی می‌پردازیم. البته منبع اصلی در این بحث، قرآن و سنت می‌باشد. به طور کلی در بحث‌هایی مانند معاد، برزخ و امدادهای غیبی، با چشم‌پوشی از وحی و گفته‌های پیامبران، چیزی در تاریخ و ادبیات انسان‌ها باقی نمی‌ماند و اگر از بحث‌های تاریخی و اجتماعی و... کمک گرفته می‌شود، آن‌ها هم در متن‌های دینی ریشه دارند؛ زیرا هرچند در قرآن و سنت بحث‌های گسترده‌ی تاریخی و اجتماعی و روان‌شناختی نشده است، ولی کلیدها و دشواری‌های این بحث‌ها با زبان خاص قرآنی و روایی بیان گردیده است.

از این رو، نخست برای آشنایی با موضوع و فهم اهمیت آن، به متن‌های دینی می‌پردازیم و سپس گفته‌های بزرگان را در این زم نه نقل می‌کنیم.

امدادها غیبی و قرآن

در قرآن مسایلی هست که با جهان غیب بستگی دارد. پیوند این امور با پدیده‌های مادی و طبیعی توجیه‌ناپذیر است. معجزه‌های انبیا، وجود ملائکه، روح، قیامت، عالم برزخ و... از اموری غیبی‌اند که قرآن بارها از وجود آن‌ها خبر می‌دهد. در جهان هستی، اراده‌ی تکوینی الهی، همواره در اداره‌ی جهان جریان دارد، هرچند قانون‌های تشریحی را به عنوان دستور برای بشر قرار داده و موجودهای دیگر را با هدایت تکوینی (سنت غریزی) به سوی هدف می‌کشاند و مدد می‌رساند. هدایت و امداد، تمام موجودات را فرا می‌گیرد:

پروردگار! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته است. خداوند انسان را با حفظ اختیارش، به اراده‌ی تشریعی خود هدایت می‌کند؛ اگر انسان طبق دستور او عمل کند، به وی قول داده است، در زندگی او را هدایت تکوینی و امداد غیبی نماید. در آیه‌های زیادی می‌گوید: اگر انسان‌ها صالح و درست‌کار باشند، خداوند آنان را کمک می‌کند. در قرآن امدادهای غیبی به صورت یک قانون کلی (سنت) ذکر شده است: آن‌ها که در راه ما جهاد کنند، قطعاً به راه‌های خود هدایتشان خواهیم کرد (۸) و در جای دیگر می‌فرماید:

هر کس نیکی به جا آورد، ده برابر آن پاداش دارد. (۹)

این آیه به رحمت گسترده‌ی خداوند اشاره می‌کند. در آیه‌های دیگری نیز به رحمت، پاداش و امدادهای الهی درباره‌ی اهمیت عمل و میزان اخلاص و کوشش‌هایی که در راه "او" انجام می‌گیرد، اشاره شده است:

اگر واقعاً سپاس‌گذاری کنید، نعمت شما را افزون خواهیم کرد. (۱۰)

اکنون به آیه‌هایی که امدادهای غیبی را به صورت زیاد شدن نعمت‌های مادی و دنیایی بازگو می‌کنند، می‌پردازیم:

و اگر آنان به تورات و انجیل و آنچه از جانب پروردگارشان نازل شده است، عمل می‌کردند، قطعاً از بالای سرشان [برکت‌های آسمانی] و از زیر پاهایشان [برکت‌های زمینی] برخوردار می‌شدند. (۱۱)

و اگر مردم در راه راست پایداری ورزند، قطعاً آب گوارایی به ایشان می‌نوشانیم. (۱۲)

از پروردگارتان آموزش بخواهید که او همواره آموزنده است. تا بر شما از آسمان باران پی در پی فرستد و شما را به اموال و پسران یاری کند و برایتان باغ‌ها قرار دهد و نهرها برای شما پدید آورد. (۱۳)

هم چنین قرآن کمک‌های غیبی را به صورت زیاد شدن نعمت‌های معنوی و موفقیت در امور دینی برای افراد خاصی، در پی عمل کرده‌ایشان، مطرح کرده است:

ای کسانی که ایمان آورده‌اید: اگر از خدا پروا دارید، برای شما نیروی تشخیص (حق باطل) قرار می‌دهد و گناهانتان را از شما می‌زداید. (۱۴)

هر کس به خدا ایمان آورد، خداوند قلبش را هدایت می‌کند. (۱۵)

هم چنین برخی آیه‌ها به یاری رساندن خداوند بر پیامبرانش اَشپره می‌کند:

سپس فرستادگان و د و کسانی را که به آنان ایمان می‌آورند، نجات دادیم و این چنین بر ما حق است که مؤمنان به تو را نیز رهایی بخشیم. (۱۶)

بر اساس قرآن امدادهای غیبی سنت دیرینه‌ی پروردگار است؛ همواره دست غیبی الهی از پیامبران و برگزیدگان پشتیبانی کرده است:

و ن‌ی را یاد کن آن گاه که پیش [از سایر پیامبران] ندا کرد، پس ما او را اجابت کردیم و وی را با اهلش از بلای بزرگ رهانیدیم. (۱۷)

قرآن از عنایت خداوند در زندگی موسی علیه السلام و برادرش هارون - که با فرعونیان در مبارزه بودند - خبر می‌دهد: در حقیقت بر موسی و هارون منت نهادیم و آن دو و قومش را از گرفتاری بزرگ رهانیدیم و آنان را یاری کردیم تا ایشان غالب آمدند. (۱۸)

بنابراین، اعتقاد به امدادهای غیبی از سنت‌های مسلم قرآن است که در این جا تنها نمونه‌هایی از آن‌ها را آوردیم. (۱۹)

امدادهای غیبی و نهج البلاغه

کسانی که به امدادهای غیبی باور ندارند، همواره پیروزی یا شکست در زندگی فردی و اجتماعی را به ابزار مادی مربوط می‌دانند؛ ولی اسلام، پیروزی را تنها در گرو داشتن ابزار مادی، یا تلاش‌های بشری نمی‌داند، بلکه علاوه بر آن‌ها، نقش امدادهای غیبی را نیز در

نظر می‌گیرد. علی‌علیه السلام در جای جای سخنانش، با اشاره به امدادهای الهی، پیروزی را بشارت داده است. وقتی عمر در دوران خلافتش، برای جنگ با رومیان آماده می‌شد، با علی‌علیه السلام مشورت کرد و از ایشان نظر خواهی نمود. امام ضمن راهنمایی وی، در مورد امدادهای غیبی فرمود:

خداوند در مورد پیروان این دین، برعهده گرفته است که قلمرو دینشان را استوار گرداند و حریم اسلامی را از تعرض دشمن نگاه دارد؛ خداوندی که یاریشان کرد، در حالی که تعدادشان اندک بود و کسی به یاریشان بر نمی‌خاست و آنان را از دشمنانشان حفظ کرد و حال آن که کم بودند و توان دفاع از خود را نداشتند. (۲۰)

ایشان ما را به انجام دادن تکلیف الهی فرا می‌خواند، و از این که به خاطر حرف‌های مردم و یا به خاطر آبادانی دنیای خویش، تکلیف الهی را فراموش کنیم، نهی کرده‌اند؛ زیرا اگر تنها به تکلیف الهی بیندیشیم و هیچ‌گاه خواسته‌ی غیرخدا را ترجیح ندهیم، خداوند ما را از چیزهای دیگر کفایت می‌کند:

کسی که نهان خویش را اصلاح کند، خدا آشکار او را نیکو گرداند و کسی که برای دین خدا کار کند، خدا دنیای او را کفایت فرماید و کسی که میان خود و خدا را نیکو گرداند، خداوند میان او و مردم را نیکو می‌گرداند. (۲۱)

حضرت هنگام فرستادن مالک اشتر نخعی به مصر، در مورد امدادهای غیبی می‌فرماید: خدا را با دل و دست و زبان یاری کن؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین می‌کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن کسی را که او را بزرگ شمارد. (۲۲)

آن را که خدا نگاهبان است

از فتنه‌ی دهر در امان است (۲۳)

در مورد امداد غیبی به افراد مصیبت‌زده می‌فرماید:

صبر نیز به اندازه‌ی مصیبت فرود آید. (۲۴)

آری وقتی خداوند بنده‌ای را امتحان کند و به مصیبتی مبتلا کند، صبر و گنجایش متناسب با آن مصیبت را نیز به او می‌بخشد و این بزرگ‌ترین امداد الهی درباره‌ی شخص مصیبت‌زده است. هرچند با این همه برخی افراد سست ایمان، باز ناتوانی از خود نشان می‌دهند.

هم چنین ایشان در کلمات قصار می‌فرماید:

به اندازه‌ی نیاز انسان، یاری خداوند نازل می‌شود.

امدادهای غیبی در کلام بزرگان

امام خمینی درباره‌ی امدادهای غیبی فرموده‌اند:

حالا همه‌ی کشتی‌هایتان را هم بیاورید اینجا، همه‌ی طیاره‌هایتان را هم بفرستید اینجا، مسئله حالا غیر سابق است. ما اتکال به خدا داریم. ما برای این جهان یک مدبر را می‌دانیم هست. آن‌هایی که تاکنون توجه نداشتند، خوب توجه پیدا بکنند که یک ملتی که هیچ نداشت جز الله اکبر - و او همه چیز است - چه طور همه‌ی قوا را کنار زد، و این قوای شیطانی - که همه پشتیبانش بودند - نه فقط ابرقدرت‌ها [بلکه] قدرت‌های پایین دست هم دنبال او بودند و ما را نمی‌گذاشتند در یک مملکتی زندگی کنیم و فعالیت کنیم، همه موافق با او بودند. این چه بود که این ملت ضعیف بدون تجهیز، بدون تدریب [آموزش] نظامی را بر این همه قدرت‌ها غلبه داد؟ این جز این بود که رع ی را که خدا در دل‌های این سران انداخت، ما را به رعب، به رعبی که خدا در قلب این‌ها انداخت پیروز کرد؟... این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! (۲۵)

هم چنین ایشان فرموده‌اند:

این دست غیب است که این تحولات را در کشور ما ایجاد کرده است. اگر شما گمان کنید که تمام بشر و تمام قوای انسانی جمع بشوند و بتوانند یک قلب را تحویل و تحویل بدهند، هرگز نخواهد شد. این خداست که در یک شب کانه قلب‌های این ملت را متحول

کرد و تمام این ملت را در مقابل آن قدرت‌های بسیار عظیم شیطانی به ایستادگی وا داشت و دست همه قدرت‌ها را از کشور شما کوتاه کرد...

این ملت را خدای تبارک و تعالی با دست عنایت خودش و با قدرت کامله‌ی خودش قدرت‌مند کرد و متحول کرد به انسان‌های الهی؛ انسان‌هایی که برای خدا قیام کردند و برای خدا ادامه می‌دهند؛ برای خدا در جبهه‌ها جنگ می‌کنند و این قدرت خدای تبارک و تعالی است که جوان‌های ما را عاشق شهادت کرده است. علامه طباطبایی می‌فرماید:

در زندگانی من اتفاقات و حوادث هولناکی روی داد و به جریانات عادی و طبیعه حل آن‌ها محال به نظر می‌رسید و از ممتنعات شمرده می‌شد، ولی ناگهان برایم حل و روشن می‌شد. بعد متوجه شدم که دستی مافوق اسباب و مسببات عادی از عالم غیب این مشکلات را حل می‌نماید و این اولین انتقالی بود که عالم طبیعت را برای من به جهان ماورای طبیعت می‌پیوست و رشته‌ی ارتباط ما از این‌جا شروع شد. (۲۶)

استاد مطهری در معنای آیه‌ی "الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ" (۲۷) می‌نویسد:

آیا معنی ایمان به غیب فقط این است که ایمان داشته باشیم غیبی وجود دارد؛ خیر، بلکه بالاتر از این است، ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه‌ی خود با غیب داشته باشد؛ یعنی ایمان به مددهای غیبی داشته باشد. اصلاً به همین خاطر است که سفارش شده دعا بخوانید؛ زیرا که چنین نیست غیبی باشد برای خودش و ما برای خودمان، نه! بلکه پیوندی معنوی میان غیب و این‌جا است که با دعا، از یک راه نهانی که خودمان نمی‌دانیم، به نتیجه می‌رسیم. آری کسانی که چنین ایمانی در زندگی دارند، همیشه می‌فهمند که یک تأییدها و حمایت‌های غیبی بالاتر از عقل و فهم بشر است که برای او کار می‌کنند و چه قدر چنین ایمانی آدم را نگه می‌دارد. (۲۸)

مرحوم شیخ رجب علی خیاط - از عارفان بزرگ معاصر - درین باره فرموده‌اند:

اگر تو برای خدا قیام کنی، تمام عوالم خلقت راهنمای راه تو هستند. چون کمال آن‌ها در فنای در تو می‌باشد. آن‌ها می‌خواهند آن‌چه را در فطرت دارند، تحویل دهند، تا به کمال واقعی برسند. اگر انسان برای خدا قیام کند، همه عوالم وجود سر راه او صف می‌کشند تا آن‌چه را خود دارند به او عرضه کنند و راهنمای او باشند. (۲۹)

فصل سوم: انواع امدادهای غیبی

امدادهای غیبی بسیار گوناگون‌اند: گاه در قالب نازل شدن فرشتگان و یا ایجاد آرامش در دل انسان است و گاه به شکل الهام و روشن‌گری باطنی و... در این فصل به گونه‌های برجسته‌ی امدادهای غیبی اشاره می‌شود.

فرستاده شدن فرشتگان

از امدادهای غیبی نازل شدن فرشتگان است؛ قرآن کریم می‌فرماید:

[به یاد آورید] زمانی را که (از شدت ناراحتی در میدان بدر) از پروردگارتان تقاضای کمک می‌کردید و او تقاضای شما را پذیرفت و گفت: من شما را با یک هزار از فرشتگان که پشت سر هم فرود می‌آیند یاری می‌کنم. (۳۰)

و نیز در جنگ احد که لشکر پیروز مشرکان به سوی مکه باز می‌گشت، در میان راه آنان با خود گفتند: چرا پیروزی خود را ناقص بگذارند؟ چه بهتر که به مدینه باز گردند و به غارت شهر و درهم کوبیدن مسلمانان پردازند. از این رو، فرمان بازگشت دادند. ولی آیه‌های زیر نازل شد و با وعده‌دادن یاری فرشتگان روحیه‌ی مسلمانان را تقویت کرد:

آری امروز هم اگر استقامت به خرج دهید (همانند جنگ بدر) و به استقبال سپاه قریش بشتابید و تقوی پیشه کنید و مانند گذشته با فرمان پیامبر مخالفت ننمایید، اگر در این حال مشرکان به سرعت به سوی شما برگردند. خداوند به وسیله پنج هزار نفر از فرشتگان

که همگی دارای نشانه‌های مخصوصی هستند، شما را یاری خواهد کرد.

پس از نازل شدن این آیات، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمان عمومی حرکت به سوی مشرکان را صادر کرد. حتی مجروحان جنگ (از جمله علی علیه السلام که بیش از شصت زخم بر تن داشت) آماده‌ی پیکار با دشمنان شدند و از مدینه حرکت کردند. در نتیجه، دشمن با دیدن این روحیه‌ی مسلمانان، راه مکه را در پیش گرفت و برگشت. (۳۱)

نکته‌ی قابل توجه در این جا این است که آیا فرشتگان الهی در عمل وارد صحنه نبرد شدند و به لشکر دشمن حمله کردند؟ با توجه به قرینه‌های موجود، چنین نیست، بلکه فرشتگان تنها برای دل‌گرمی و تقویت روحیه‌ی مؤمنان نازل شدند؛ زیرا:

۱ - در ادامه‌ی دو آیه‌ی گذشته، خداوند می‌فرماید:

این‌ها تمام برای اطمینان قلب شما بوده است، که با احساس این پشت گرمی بهتر مبارزه کنید.

۲ - اگر فرشتگان، سربازان دشمن را به خاک افکنده باشند، چه فضیلتی برای مجاهدین بدر باقی خواهد ماند.

۳ - تعداد مقتولین بدر ۷۰ نفر بودند، که بسیاری از آن‌ها با شمشیر علی علیه السلام به خاک افتادند و دیگران هم به دست جنگ‌جویان اسلام، که بیش‌تر قاتلان آن‌ها در تاریخ به نام ذکر شده‌اند. (۳۲)

ایجاد آرامش

قرآن در چند مورد از فرو فرستادن "سکینه" و آرامش قلبی، به امداد غیبی تعبیر کرده است.

اوست که در دل‌های مؤمنان آرامش را فرو فرستاد تا ایمانی بر ایمان خود بیفزایند و سپاهیان آسمان‌ها و زمین از آن خداست. (۳۳)

سکینه از عوامل معنوی است که هنگام پدید آمدن نگرانی و وحشت، بر دل‌های مؤمنان، نازل می‌گردد. قرآن کریم درباره‌ی هجرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، از مکه به مدینه و توقف حضرت در غار ثور می‌فرماید:

در آن هنگام که آن دو در غار بودند و او به همراه خود می‌گفت: "غم مخور خدا با ماست"، در این موقع، خداوند سکینه‌ی خود را بر او فرستاد و با لشکریانی که مشاهده نمی‌شود، او را مدد فرمود. (۳۴)

این حالت روانی، نوعی امداد الهی است که در پرتو آن، آدمی سخت‌ترین پیش‌آمدها را تحمل می‌کند و آرامش قلبی می‌یابد؛ چنان که

در جریان جنگ حنین این عنایت الهی نصیب پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم و مسلمانان گردید. در جریان صلح حدیبیه نیز مسلمانان

در شرایط دشواری بودند که در دل‌های افراد ضعیف‌الایمان ایجاد سستی می‌کرد؛ از سویی پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، ورود به

مسجد الحرام را بشارت داده بود و آنان وارد نشدند؛ از سوی دیگر، مُحْرِم به مناسک عمره شده بودند و دشمن مانع انجام دادن

مناسک آنان می‌شد. در نتیجه، پیامبر و یارانش مجبور شدند با ذبح قربانی از احرام خارج شوند. هم‌چنین پذیرش بعضی از مفاد

صلح‌نامه، بر آنان سنگین بود. این‌جا بود که خداوند امداد غیبی خود را در قالب سکینه و آرامش قلب‌های مؤمنان، نازل کرد:

اوست خدایی که سکینه و آرامش را در قلوب مؤمنین نازل کرد تا بر ایمانشان بیفزاید (۳۵)... (۳۶)

ایجاد وحشت در دل‌های کافران

از مهم‌ترین عوامل پیروزی در صحنه‌های گوناگون مبارزه با کفر، برخورداری از روحیه‌ی جسورانه و ثبات قلبی است. خداوند متعال

برای یاری مؤمنان، این عامل را از کافران گرفته و به جای آن، ترس و رعب از قدرت مسلمانان را در دل آنان می‌افکند، چنان که در

جبهه‌های گوناگون صدر اسلام چنین بود خداوند درباره‌ی جنگ بدر می‌فرماید:

به زودی ترس و هراس در دل‌های کافران می‌اندازم. (۳۷)

قرآن در چهار مورد از ایجاد ترس و وحشت در دل دشمنان اسلام سخن گفته و این موضوع را از امدادهای خداوند به مؤمنان می‌داند.

از جمله در سوره‌ی آل عمران می‌فرماید:

به زودی در دل‌های کافران به خاطر این که بدون دلیل، چیزهایی را برای خدا همتا قرار دادند، رعب و ترس می‌افکنیم. (۳۸)

قرآن در این مورد به نجات مسلمانان بعد از جنگ احد اشاره می‌کند و یکی از امدادهای خود را بازگو می‌کند، تا آنان را به آینده، دل‌گرم کند؛ زیرا بت‌پرستان مکه در جنگ احد پیروزی ظاهری یافتند. آنان لشکر اسلام را متلاشی کردند. از این رو، برای بازگشت به میدان و از بین بردن همه‌ی مسلمانان کم‌ترین تردیدی به خود راه نمی‌دادند. ولی خداوند وحشتی در دل‌های آنان افکند که بدون دست‌برد به مدینه، بازگشتند.

همین وحشت و ترس، سبب پیروزی بر یهود بنی‌نظیر نیز گردید، بگونه‌ای که با دست خویش، خانه‌های خود را ویران کردند. (۳۹) این نوع امداد الهی به قدری اهمیت دارد که پیامبر اسلام، آن را از موهبت‌های الهی و امتیازهای خویش می‌دانست و می‌فرمود: پنج چیز به من داده شده که به کسی قبل از من داده نشده (یکی این که) به وسیله‌ی وحشت و ترس یاری شده‌ام. (۴۰)

تصرف در ادراک

در بعضی از جنگ‌های صدر اسلام، خداوند در ادراک مسلمانان و مشرکان تصرف کرد، بگونه‌ای که جمعیتی را کم و یا زیاد می‌دیدند و این باعث می‌شد هدف خداوند در پیروزی و امداد مؤمنان، تحقق یابد. قرآن کریم درباره‌ی جنگ بدر می‌فرماید: در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه‌رو شدند، درس عبرتی برای شما بود: گروهی در راه خدا نبرد می‌کرد و جمع دیگر کافر بودند. در حالی که آن‌ها (گروه مؤمنان) را با چشم خود، دوبرابر آن‌چه بودند، می‌دیدند. و خداوند هر کس را بخواهد یاری می‌کند. (۴۱)

عوامل طبیعی

انسان معمولاً گمان می‌کند که عوامل طبیعی در اختیار اویند، غافل از آن که اگر خدا امر کند، مأمور اجرای امر خدا می‌شوند. به طوری که به وسیله باد، قوم عاد را عذاب کرد و به واسطه آب، قوم نوح را و با صاعقه‌ی آسمانی قوم ثمود را. جنگ احزاب نیز یکی از عوامل شکست مشرکان، توفان باد به سوی آنان بود. (۴۲) هم‌چنین در جنگ بدر، باران به هنگام، فایده‌های زیادی بر مسلمانان داشت. (۴۳)

جمله ذرات زمین و آسمان

لشکر حقند، گاه امتحان

باد را دیدی که با عادان چه کرد

آب را دیدی که در توفان چه کرد

آن‌چه بر فرعون زد آن بحر کین

و آن‌چه با قارون نموده است این زمین

و آن‌چه بابل با آن پیل کرد

و آن‌چه پشه کله‌ی نمرود خورد

وان که سنگ انداخت داودی به دست

گشت سی‌صد پاره و لشکر شکست

سنگ می‌بارید بر اعدای لوط

تا که در آن سینه می‌خوردند غوط

گر بگویم از جمادات جهان

عاقلانه یاری پیغمبران

مثنوی چندان شود که چل شتر

گر کشد عاجز شود از بار پُر (۴۴)

گاه انسان در مشکلات زندگی به بن بست می‌رسد و تمام محاسبه‌هایش جواب منفی می‌دهد، ولی ناگهان برقی در ذهنش می‌جهد و افقی بر رویش می‌گشاید و او را از بن بست در می‌آورد. این حالت، همان الهام است که از امدادهای غیبی است. قرآن درباره‌ی مادر موسی علیه السلام می‌فرماید:

وقتی فرعونیان، تمامی بچه‌های تازه متولد شده را می‌کشتند و او در نگرانی و تردید بود و نمی‌دانست چه باید کرد، خداوند در آن لحظه‌های حساس به دل او انداخت که موسی را در صندوقچه‌ای گذارده، به رود نیل بیندازد. بدین ترتیب، موسی علیه السلام را از مرگ نجات بخشید.

در زمینه‌ی مسایل علمی نیز الهامات و اشراقاتی احياناً به دانشمندان می‌شود و ناگهان دری از علم به روی آن‌ها گشوده می‌شود و اکتشافی عظیم رخ می‌دهد. آن چه معمولاً ما از راه‌های حصول علم می‌شناسیم دوتا است؛ یکی تجربه و مشاهده عینی و دیگری قیاس و استدلال. بشر از راه مطالعه و مشاهده‌ی عینی طبیعت، با رموز و اسرار طبیعت آشنا می‌شود، یا در اثر قوه‌ی استدلال و قیاس نتیجه‌ای را پیش‌بینی و استنتاج می‌کند. این گونه موفقیت‌ها عادی است؛ لازمه قطعی و جبری مقدماتی است که بشر عملاً به کار برده است. ولی آیا همه معلوماتی که در طول تاریخ عمر بشر برای بشر حاصل شده است از یکی از این دو راه بوده است و لا غیر؟ یا راه سوم هم وجود دارد؟ به عقیده‌ی بسیاری از دانشمندان، راه سوم هم است. شاید اغلب اکتشافات بزرگ، از نوع برقی بوده که ناگهان در روح و مغز دانشمند جهیده و روشن کرده است. ابن سینا معتقد است که چنین قوه‌ای در بسیاری از افراد با اختلاف و تفاوت‌هایی وجود دارد.

غزالی در کتاب "المنتقذ من الضلال" مدعی می‌شود که بسیاری از معلومات بشر که مربوط به احتیاجات زندگی است ابتدا به صورت الهام صورت گرفته است. او می‌گوید: بشر یک سلسله اطلاعات درباره‌ی دواها و علاج‌ها و درباره‌ی نجوم دارد که تصور نمی‌رود از طریق تجربه توانسته باشد آن‌ها را به دست آورد، فقط باید گفت لطف الهی از طریق الهام، بشر را هدایت کرده است. مولوی گوید:

این نجوم و طب وحی انبیاست
عقل و حس را سوی بی‌سوره کجاست
عقل جزوی عقل استخراج نیست
جز پذیرای فن و محتاج نیست
جمله حرفت‌ها یقین از وحی بود
اول او، لیک عقل آن را فزود(۴۵)

خواب‌های راستین

شاید برای شما نیز اتفاق افتاده که به هنگام رویارویی با یک صحنه‌ای متوجه شده‌اید که آن صحنه را در خواب دیده‌اید؛ این گونه خواب‌های رحمانی و "رؤیاهای صادقانه" از جمله امدادهای غیبی‌اند که بشارت دهنده و امیدآفرین هستند. قرآن کریم درباره‌ی حضرت یوسف نقل می‌کند که روزی در خواب یازده ستاره و خورشید و ماه را دید که بر او سجده می‌کنند. یوسف علیه السلام خوابش را برای پدرش - یعقوب علیه السلام - نقل کرد و او از یوسف خواست تا این خواب بر برادرانش که به او حسادت داشتند، نقل نکند و آتش حسدشان را شعله‌ور نکند؛ زیرا تعبیر این خواب این است که وی روزی به اوج شوکت و بزرگی خواهد رسید و برادرانش نیز در برابرش کرنش خواهند کرد.

امدادهای غیبی علاوه بر این که برای شخص در شرایط خاص، آثار و برکت‌های ویژه‌ای دارد و او را از تنگناها نجات می‌دهد. در طول زندگی وی یک سری اثرهای تربیتی سازنده هم، برای روح و روان فرد برجای می‌گذارد که بی‌شک این اثرهای تربیتی امدادهای غیبی، بسیار مهم‌تر از رفع حاجت مقطعی او می‌باشد. د این جا به برخی از این آثار می‌پردازیم.

تأثیر در امیدواری

وقتی انسانی باور داشته باشد که در نظام جهان علاوه بر علت‌های معمولی، یک سری کمک‌ها و مدددهای غیبی نیز هست که اگر کاری از این اسباب متعارف برنیاید، آن نیروها از افقی فراتر، انسان را به نتیجه‌ی مطلوب می‌رسانند و گره کارش را می‌گشایند، هرگز ناامید و مأیوس نخواهد شد و همیشه در همه‌ی کارهایش، به نتیجه‌ی آن خوش‌بین خواهد بود. استاد مطهری در این باره می‌فرماید: از نظر جهان بینی مادی عوامل مؤثر در اجل، روزی، سلامتی و سعادت و خوش‌بختی منحصرأ مادی است، اما از نظر جهان بینی الهی علل و عوامل معنوی نیز همدوش عوامل مادی در کار اجل، روزی و سلامت و سعادت و امثال این‌ها مؤثرند؛ از نظر جهان بینی الهی جهان یک واحد زنده و با شعور است. اعمال و افعال بشر حساب و عکس‌العمل دارد. خوب و بد در مقیاس جهان بی تفاوت نیست. اعمال خوب یا بد انسان مواجه می‌شود با عکس‌العمل‌هایی از جهان که احياناً در دوره‌ی حیات خود فرد به او می‌رسد... یک نفر مادی هراندازه به مسلک و آیین خود معتقد باشد و هراندازه آرمانش مقدس و دوراز خود خواهی باشد، بیش از این عقیده ندارد که به هر اندازه سعی و کوشش در راه تحقق بخشیدن به آرمان خود به خرج دهد، نتیجه می‌گیرد؛ اما یک نفر مسلمان مؤمن، که عقیده دارد جهان طوری ساخته شده که اگر او در راه حق و حقیقت فداکاری کند، دستگاه جهان به حمایت او بر می‌خیزد و او را پشتیبانی می‌کند، صدها هزار برابر نیرویی که او در راه هدف مقدس خود مصرف می‌کند، نیروی ذخیره در جهان هست که برای یاری او به کار می‌افتند. بنابراین، امیدواری که چنین انسانی به آینده دارد، هرگز یک نفر مادی و [منکر امدادهای غیبی] نمی‌تواند داشته باشد. (۴۶)

هم‌چنین در اندازه‌ی جامعه بشری، جامعه‌ای که به امدادهای غیبی ایمان دارد، هرگز در اثر حادثه‌های پیش آمده، از راهی که برای پیش‌رفت و تعالی خویش در نظر گرفته، ناامید نمی‌شود. از نمونه‌های برجسته‌ی این سخن، مکتب شیعه است که با وجود توطئه‌های خطرناک، در طول ۱۴۰۰ سال، هم‌چنان پاینده است و پیروان آن هیچ‌گاه به آینده ناامید و بدبین نیستند؛ زیرا دست خداوند را همراه خود می‌دانند و باور دارند که روزی خواهد آمد که خداوند با فرستادن آخرین حجتش - امام زمان (عج) پیروزی کامل را نص ب آن‌ها خواهد ساخت.

چندی پیش همایشی در تل‌آویو اسرائیل برای شناخت شیعه برگزار شد که در آن نزدیک به ۶۰ نفر شیعه‌شناس از سراسر دنیا حاضر بودند. در بیانیه‌ی پایانی این همایش علت موفقیت این مکتب در دو جمله خلاصه شده بود.

شیعه با الهام از نهضت سرخ عاشورا قیام می‌کند و با نگاه سبز انتظار به نهضت جهانی مهدی (عج) قیام خویش را حفظ می‌کند. (۴۷)

ایجاد روح توکل

توکل یعنی انسان در پیمودن راه حق سست نشود و مطمئن باشد که اگر در زندگی هدف درستی داشته باشد، از طرف خداوند پشتیبانی خواهد شد. کسی که به خدا و امدادهای غیبی اش ایمان می‌آورد، می‌داند که خداوند متعال علتی است برتر از همه‌ی علت‌ها؛ سببی است که سبب بودن همه‌ی اشیا به او می‌انجامد و نیز می‌یابد که تدبیر همه‌ی امور به دست خداست. در نتیجه، این ایمان او را وامی‌دارد که امور خود را به خدا تسلیم کند و هرگز به ظاهر چیزهایی که از نظر دیگران، علت مستقل است، اعتماد نکند؛ زیرا اعتماد و امی این سبب‌های ظاهری، جهل محض است.

یکی از بارزترین ویژگی‌ها و صفات روحی امام خمینی رحمه الله، نیز توکل و اطمینانی بود که در پرتو ایمان به امدادهای غیبی خداوند

داشت. به عنوان مثال در جریان حمله‌ی بسیار حساب شده‌ی عراق به ایران، که در یک لحظه خبر می‌رسد فرودگاه‌های ایران بمباران شد، هزاران تانک و نفربر به همراه بیش از صدهزار نظامی از سراسر مرزها به ایران حمله کردند، اضطراب همه جا را گرفت، واقعاً لحظات غم آلود پر همهی مسؤولین، حکومت می‌کرد. سردمداران ارتشی‌ها به جماران شتافتند، چشمان میلیون‌ها انسان به خانه‌ی امام دوخته شد و قلب‌ها در تپش [افتاد]. همه منتظر رأی امام و در تردید که آیا ایشان چه می‌گویند. آیا در مقابل این هجوم وحشیانه، دنیا را به کمک می‌طلبند و از آمریکا عذر می‌خواهند یا با شوروی سازش می‌کند. اما نه، امام ناگهان بر دریایی از شعله‌ها و احساسات و تزلزل‌ها آب اطمینان و صبر می‌پاشد و به آرامی می‌گوید: "دزدی آمد و سنگی انداخت و رفت". در همین اوضاع و احوال نیز که همه نگران سرنوشت جنگ هستند، می‌گویند: این جنگ یک نعمت الهی بود و در همان روزهای اول چنان به آرزوهای غرورآمیز صدام و قادیسیه او ریش خند می‌زند که گویا دقیقاً شکست او را در آبادان، بستان، کرخه، شوش و سایر جبهه‌ها می‌نگرد و با یک جمله کوتاه عاقبت صدام را ترسیم می‌کند که صدام راهی جز خودکشی ندارد. (۴۸)

افزایش ایمان و شناخت خداوند

اگر شما را در اتاق تاریکی پیش یک مرده، تنها بگذارند با این که یقین دارید او مرده است و نمی‌تواند کاری بکند، با این همه، کم کم احساس ترس می‌کنید و از اندیشه‌های گوناگونی از قلبتان می‌گذرد. علت این امر این است که انسان بیش از نیروی عقل، یک قوه‌ی واهمه‌ای نیز دارد. واهمه در ادراک‌های خود، تنها بر حس ظاهر وابسته است و بیش‌تر احکامی که درباره‌ی ادراک‌هایش دارد، احکامی است یک جانبه و واری نشده. واهمه حکم‌های خود را صادر می‌کند، بدون آن که آن‌ها را با عقل بسنجد و به طور کلی از پذیرفتن راهنمایی عقل، سرباز می‌زند و تنها حالت‌هایی از نفس را که مناسب با حکم خود و مخالف با حکم عقل است، بر می‌انگیزد. هر چند عقل به حکم خود یقین داشته باشد و بداند که آن چه واهمه در نظرش غولی کرده، کم‌ترین ضرری ندارد و تنها دردسری است که ایجاد کرده است. (۴۹)

حضرت ابراهیم علیه السلام با این که خود از پیامبران اولوالعزم بود و کاملاً معاد را باور داشت، از خداوند می‌خواهد که چگونگی زنده شدن مردگان را به او نشان دهد. خداوند می‌فرماید: "آیا ایمان نیاورده‌ای"، عرض می‌کند "چرا، ولی می‌خواهم قلبم مطمئن شود". آری، انسان هر اندازه با برهان‌های روشن و استوار عقلی اثبات کند که همه قدرت‌های جهانی به دست خداوند است و هیچ تأثیرگذاری در عالم جز او نیست. باز قلبش به گفته‌ی عقلش اطمینان نمی‌یابد و آرام نمی‌گیرد؛ که گفته‌اند: پای استدلالیون چوبین بود پای چوبین سخت بی‌تمکین بود.

چه بسیار افرادی که با دلیل‌های استوار این مطلب را فهمیده‌اند، ولی در عمل نیازهای خود را پیش دیگران برده، از آن‌ها کمک می‌طلبند! البته این سخن به معنای رد نقش عقل و استدلال برهانی در شناخت خداوند و امدادهای غیبی او نیست، بلکه جان سخن این است که عقل به تنهایی کافی نیست و شهود نیز لازم است. امدادهای غیبی در آرامش دل انسان‌ها و زیاد کردن شناخت آن‌ها به خداوند متعال نقش ویژه‌ای دارد. وقتی در صحنه‌های حساس زندگی، دست انسان از همه‌ی اسباب طبیعی بریده می‌شود و تنها می‌ماند، ناگهان به چشم خود می‌بیند که چگونه خداوند با لشکریان غیبی‌اش او را از گرداب حادثه نجات داد؛ در آن هنگام با تمام وجود این حق‌قت را می‌یابد که "یاری‌رسان فقط خدا است".

شجاعت و نترسی

شخص مؤمن به امداد غیبی، در میدان حادثه‌ها خود را تنها نمی‌بیند، بلکه دست لطف خدا را همواره بر سر خویش احساس می‌کند و یاری فرشتگان را، در وجود خویش لمس می‌کند. از این رو، هیچ‌گاه دچار دلهره نمی‌شود، در حالی که ترس و نگرانی افراد بی‌ایمان از میان گفتار و رفتارشان به ویژه در هنگام طوفان‌های حادثه‌ها، کاملاً محسوس است. امام خمینی رحمه الله به خاطر ایمان حقیقی به امداد الهی، یک تنه در مقابل دستگاه زورگوی طاغوت - با آن همه قدرت نظامی و پشتیبانی‌های بی‌شمار خارجی - ایستادند و

کوچک‌ترین هراسی به خود راه ندادند. ایشان درباره‌ی شیبی که مأموران ساواک، مخفیانه او را دستگیر و به تهران منتقل کردند، فرموده‌اند: من از آن آدم‌ها نیستم که اگر یک حکمی کردم بنشینم چرت بزنم که این حکم خودش برود؛ من راه می‌افتم دنبالش، اگر خدای نخواستہ یک وقتی دیدم که مصلحت اسلام اقتضا می‌کند که یک حرفی بزنم، می‌زنم و دنبالش راه می‌افتم و از هیچ چیز نمی‌ترسم - بحمدالله تعالی - و تا حال نترسیده‌ام. آن روزی هم که مرا می‌بردند، آن‌ها می‌ترسیدند، من آن‌ها را تسلیت می‌دادم که نترسید. (۵۰)

ایجاد صبر و شکیبایی

از نتیجه‌های دیگر امداد الهی، ایجاد روحیه‌ی صبر و استقامت در انسان است. گفتیم که: ایمان به امدادهای غیبی، روح امید را در انسان زنده نگاه می‌دارد و وقتی انسان به آینده امیدوار باشد و بداند تکیه‌گاه بزرگی هست که سرانجام دست او را خواهد گرفت، بالطبع شکیبایی و پافشاری او در برابر گرفتاری‌ها، افزایش خواهد یافت. یکی از عوامل گسترش انواع بیماری‌های روانی در کشورهای غربی و افزایش آمار خودکشی‌ها، معتقد نبودن به امدادهای غیبی است. وقتی انسان هرچه هست را در اسباب ظاهری محدود ببیند، ناچار اگر کاری از آن اسباب برنیاید، خود را می‌بازد و برای رهایی از این گرفتاری، به خودکشی دست می‌زند. ولی انسانی که به غیب و قدرت‌های پایان‌ناپذیر غیبی باور دارد و به این وعده‌ی الهی که: "از پی هر سختی آسانی هست" (۵۱) ایمان آورده، در برابر سختی‌ها صبر می‌کند و گشایش کارهایش را به دست خداوند می‌داند. البته ممکن است گشایش الهی در این دنیا مصلحت نباشد و خداوند در آخرت پاداش و یاری خود را نصیب بنده‌اش کند. نتیجه این که، ایمان به یاری الهی (در دنیا و آخرت) روح شکیبایی و استقامت ایجاد می‌کند.

شکستن غرور

از صفت‌های زشت آدمی، کبر و غرور است که مانع پیش‌رفت انسان می‌شود. این صفت به قدری ناپسند است که امام صادق علیه السلام فرموده است: خداوند می‌داند که گناه برای مؤمن بهتر از خود بزرگ‌بینی است و اگر غرور و خودبزرگ‌بینی نبود، هرگز مؤمنی به گناه دچار نمی‌شد. (۵۲)

عالمان اخلاق راه‌های گوناگونی برای برطرف کردن این صفت پیشنهاد کرده‌اند که توجه به کمک و مدد الهی یکی از آن‌هاست. وقتی انسان می‌بیند که عنایت‌های الهی در حالت‌های گوناگون او را از گردنه‌های سخت گذرانده و در راه سعادت ثابت قدم کرده است، در حالی که یا اصلاً خود متوجه آن پرتگاه‌ها نبوده و یا اگر هم توجه داشته است، نمی‌توانست کاری بکند، غرورش می‌شکند. آری هرچند انسان می‌داند که تمام استعدادهایش از خدا است، باز در برابر پیروزی‌ها احساس غرور می‌کند و در آن پیروزی نشانی از خود را می‌بیند؛ زیرا می‌گوید: اگر من این کار را اختیار نمی‌کردم و استعدادهای خداوندی را در مسیر نیل به این موفقیت به کار نمی‌گرفتم، این پیروزی حاصل نمی‌شد، ولی وقتی متوجه شود که اگر در این پیروزی‌ها دست خداوند یاریم نمی‌کرد و مانع‌های بسیار پنهان را از برابرم برطرف نمی‌ساخت هیچ‌گاه بر آن‌ها دست نمی‌یافتم و نیز اگر عشق به کارهای خیر که خداوند در دل من انداخته وجود نداشت، من آن‌ها را انتخاب نمی‌کردم؛ بنابراین، از اسب چموش غرور پایین می‌آید و دیگر خود را در برابر خدا به حساب نمی‌آورد. (۵۳)

برخورداری از رحمت‌ها و فیض‌های ویژه‌ی خداوند متعال پیش‌نیازهای گوناگونی می‌طلبد و بدون آن شرایط انسان شایسته‌ی بهره‌مندی از کمک‌های غیبی نمی‌گردد. قرآن می‌فرماید:

اگر خداوند را یاری کنید ما نیز شما را یاری می‌کنیم. (۵۴)

بحث "شرایط نازل شدن امدادهای غیبی" از بحث‌های ضروری در زمینه‌ی معارف دینی است. بسیاری کسانانی که با اخلاص کامل چیزی را از خدا می‌خواهند و به انتظار می‌نشینند که دستی از غیب برآید و گره از کارشان بگشاید، ولی وقتی که حاجتشان برآورده نمی‌شود، در وجود امدادهای غیبی و حتی در اصل وجود "غیب" تردی می‌کنند. این گفتار در اندازه‌ی توان خود به این بحث پرداخته است و بدیهی است بحث کافی و کامل در این باره به تحقیق بیش‌تری نیاز دارد.

ایمان

از شرایط مهم نازل شدن امدادهای غیبی، ایمان به غیب است؛ یعنی انسان باور داشته باشد که بیش از علت‌های مادی - که هر کدام منشأ اثر یک پدیده می‌گردد - اسباب دیگری در طول این علت‌های مادی، در کار جهان مؤثراند که در حقیقت همان علت‌های طولی‌اند که از افقی فراتر به این اشیای مادی سببیت بخشیده و نظام عالم را تدبیر می‌کنند، آتشی که می‌سوزاند، آبی که سیراب می‌کند و بادی که می‌وزد همگی به تدبیر فرشتگان الهی‌اند که به دستور کارگزار هستی، در کار جهان تأثیر می‌کنند و عالم را به سوی کمال نهایی‌اش می‌کشانند.

دنیا محل تزاخم علت‌های مادی است و پیوسته دیده‌ایم پدیده‌ای که بسیاری از زمینه‌های وجودی‌اش پیدا شده و در شرف هستی است، ناگهان علت دیگری مانع به وجود آمدن و لباس هستی پوشیدن آن پدیده می‌گردد. پرنده‌ای زیبا پس از تحمل سرمای زمستان، در فصل بهار تخم‌گذاری می‌کند و روزها از آن‌ها نگهداری می‌کند، ولی در آخرین لحظه‌ها، ناگاه ماری از راه رسیده و تخم‌های پرنده را از میان می‌برد؛ این برنامه‌ی همیشگی دنیای مادی است.

انسانی که به غیب و ماورای طبیعت ایمان دارد و خود را در چهارچوب پدیده‌های مادی محدود نمی‌بیند، در حقیقت اولین و مهم‌ترین قدم را در بهره‌مندی از امداد غیبی برداشته است:

البته لازم به ذکر است که ایمان و اعتقاد غیر از دانستن و آگاهی می‌باشد؛ زیرا لازمه‌ی ایمان تصمیم اجمالی بر عمل به دستورات خدای متعال هست، در حالی که ممکن است انسان به یک چیز آگاهی داشته باشد، اما از آن جایی که امر مورد آگاهی یا لوازم آن خلاف دلخواهش می‌باشد، از این رو، تصمیم بر عمل کردن به لوازم آن نگیرد و یا حتی تصمیم بر عمل کردن به ضد آن‌ها بگیرد، پس ایمان عبارت شد از دانستن، توأم با عزم و اراده بر عمل کردن طبق آن دانسته‌ها. (۵۵)

خداوند متعال به عنوان یک قانون کلی می‌فرماید:

همانا ما فرستادگان خود و مؤمنان را یاری می‌رسانیم. (۵۶)

ایمان درجه‌هایی دارد که کم‌ترین آن بر حسب آیه‌های قرآن و روایت‌های معصومان، عبارت است از: ایمان آوردن به خدای یگانه، پاداش و کیفر آخرتی و درستی آن‌چه بر انبیا نازل شده است. هرچه ایمان بیشتر شود، میزان تأثیر آن در نازل شدن امدادهای غیبی نیز بالاتر می‌شود.

روزی اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با شگفتی از ایشان پرسیدند که چگونه حواریون عیسی علیه السلام بر روی آب راه می‌رفتند؟! حضرت فرمود تعجب نکنید؛ این امر به خاطر ایمان آن‌ها بود و شما نیز اگر ایمانتان بیش‌تر از آن‌ها گردد، در هوا هم می‌توانید راه بروید.

آری این یک قاعده‌ی کلی است که هر کسی میزان ایمانش به خداوند و جهان غیب بیش‌تر باشد، بهره‌مندیش از امدادهای غیبی افزون‌تر خواهد شد.

از عواملی که زمینه‌ی امداد غیبی را برای فرد و جامعه فراهم می‌کند، اخلاص است. همان‌گونه که بندگان مخلص به وسوسه و نفوذ شیطان دچار نمی‌شوند، خداوند نیز به دلیل صدق و صفایشان از آنان پشتیبانی می‌کند. علامه‌ی طباطبایی می‌فرماید:

مخلصین کسانی‌اند که خدای تعالی آنان را برای خود خالص کرده، که دیگر کسی از جمله شیطان در آنان نصیبی ندارد. (۵۷)

افراد مخلص در دنیا نیز مورد لطف و امداد غیبی قرار می‌گیرند. اگر زندگی فرد یا جامعه‌ای، همراه با حق‌جویی، حقیقت‌خواهی و اخلاص باشد، به واسطه‌ی حق تعالی پشتیبانی می‌شود و از راه‌هایی که برای بشر ناشناخته است، به افراد مخلص عنایت می‌کند. در جهان بینی دینی امور معنوی نیز جزء علت‌های مؤثر جهانند. مثلاً پشتیبانی از حق و عدالت یا اخلاص و فداکاری دینی در سرنوشت زندگی فردی و جمعی تأثیر فراوان دارد. امام علی‌علیه السلام هنگامی که لشگریانش را به جهاد ترغیب می‌کند و از سستی نكوهش می‌نماید، نمونه‌هایی از پایداری و اخلاص خود و هم‌رزمانش را در رکاب رسول خدا یادآوری می‌کند و در پی آن از امدادهای غیبی خبر می‌دهد:

در رکاب پیامبر آن چنان با اخلاص می‌جنگیدیم و برای پیش‌برد حق از چیزی باک نداشتیم که حتی حاضر بودیم پدران و فرزندان و... خویش را در این راه (اگر بر خلاف حق باشند) نابود کنیم؛ این پیکار و اخلاص جز بر تسلیم و ایمان ما نمی‌افزود و هنگامی که خداوند، راستی و اخلاص ما را دید، خواری را بر دشمنان ما فرستاد و پیروزی را به ما عنایت فرمود، تا آن‌جا که اسلام بر سر زمین‌ها گسترده شد. (۵۸)

در این‌جا امام‌علیه السلام امدادهای غیبی را نتیجه‌ی اخلاص و راستی در میدان فداکاری و مبارزه می‌داند. از این رو، نباید پیروزی و شکست را در زندگی، همواره به داشتن یا نداشتن ابزار مادی مربوط نمود، بلکه اخلاص، راستی و ایمان زمینه‌ساز مدد‌های غیبی است. (۵۹)

برکتی که انسان در زندگی و کارهای افراد مخلص می‌بیند، در افراد دیگر - با وجود تلاش بیش‌ترشان - نمی‌بیند.

یکی از کسانی که خداوند در سایه‌ی اخلاصش او را برای امت اسلامی خیر کثیر قرار داده است، حضرت امام خمینی می‌باشد. ایشان کوچک‌ترین گامی در راه به دست آوردن مسند بر نداشتند، تا روزهای آغاز انقلاب اجازه چاپ و پخش عکس و رساله‌ی خود را نمی‌دادند و هنگامی که مقلدین امام از نداشتن رساله‌ی ایشان شکوه کردند، فقط چاپ آن را اجازه دادند و از وجوه شرعی صرف چاپ آن نکرده و هزینه‌ی اولین چاپ رساله‌ی ایشان از طرف مردم، جمع‌آوری گردید. از این رو است که امروزه خداوند مقامی به وی بخشیده که در زمان غیبت کبری در میان عالمان شیعه بی‌مانند است. (۶۰)

استاد مطهری داستانی درباره‌ی مرحوم آیت‌الله بروجردی نقل می‌کنند که:

در سال اولی که ایشان به قم آمدند، پس از چند ماه اقامت در قم، تابستان رسید و حوزه تعطیل شد، ایشان تصمیم گرفتند به زیارت مشهد بروند. یکی از مراجع تقلید حاضر برای بنده نقل کردند که ایشان در یک جلسه‌ی خصوصی این تصمیم را ابراز فرمودند و ضمناً به اصحابشان فرمودند: کدامیک از شما با من خواهید آمد؟ ما گفتیم تأملی می‌کنیم و بعد جواب می‌دهیم. در غیاب ایشان مشورت کردیم و صلاح ندیدیم ایشان فعلاً از قم به مشهد بروند. بیش‌تر روی این جهت فکر می‌کردیم که ایشان تازه به قم آمده‌اند و هنوز مردم ایران، مخصوصاً مردم تهران و مشهد که در مسیر و مقصد مسافرت ایشان هستند ایشان را درست نمی‌شناسند و بنابراین تجلیلی که شایسته مقام ایشان هست به عمل نخواهد آمد. بنابراین، تصمیم گرفتیم ایشان را از این سفر منصرف سازیم، ولی می‌دانستیم که این جهت را نمی‌شود با ایشان در میان گذاشت، بنا شد عذرهای دیگری ذکر کنیم از قبیل این که چون تازه عمل جراحی روی شما صورت گرفته، ممکن است این مسافرت طولانی با اتومبیل صدمه داشته باشد.

در جلسه‌ی بعد کوشیدیم هر طور شده ایشان را منصرف کنیم، ولی یکی از حضار مجلس آن چه در دل داشتیم اظهار داشت و ایشان فهمیدند که منظور اصلی ما از مخالفت با این مسافرت چیست. ناگهان تغییر قیافه دادند و با لحنی جدی و روحانی فرمودند: "من هفتاد سال از خداوند عمر گرفته‌ام و خداوند در این مدت تفضلاتی به من فرموده است که هیچ کدام از آن‌ها تدبیر خود من نبوده

است، من در همه این مدت کوشش داشته‌ام ببینم چه وظیفه‌ای دارم که به آن عمل کنم، حالا پس از هفتاد سال شایسته نیست خودم به فکر خودم باشم و برای شؤونات شخصی خودم ببیندیشم، خیر می‌روم" (۶۱).

تقوا

تقوا یعنی انجام دادن واجبات و ترک محرمات. به تعبیر امام صادق علیه السلام این که: انسان پیوسته خود را در بیابان پر از خار ببیند و بکوشد تا خاری از خارهای هوی و هوس برپای او فرو نرود. انسان‌های پرهیزگار در تمام تعامل‌هایشان در جامعه، تنها به رضای الهی می‌اندیشند و از سودها و لذت‌هایی که رضای خداوند در آن‌ها نیست، چشم‌پوشی می‌کنند و در حقیقت در این جهان با خداوند معامله می‌کنند. مسلماً طرف این معامله که خداوند بی‌نیاز و عادل است، بهای کارهای آنان را به نیکوترین وجه می‌پردازد. قرآن می‌فرماید:

خداوند هر که را بخواهد بی‌حساب عطا می‌کند. (۶۲)

و این که خداوند چه کسی را می‌خواهد، مسلم است که دل بخواهی نیست، خداوند مانند ما نیست که وابستگی و دوستی‌اش، از روی احساس و مانند آن باشد؛ زیرا او از این حرف‌ها پاک است و کارهایش را از روی حکمت انجام می‌دهد، کسانی مورد رضای خداوند هستند و مشمول بخشش بی‌حساب او می‌گردند که به دستورهای الهی عمل می‌کنند؛ کسانی که هرگز کم‌فروشی نمی‌کنند و در پی غارت اموال مردم نیستند. در جنبه‌های دیگر زندگی نیز انسان پرهیزگار از طرف خدا پشتیبانی می‌شود؛ انسانی که برای گشودن گره مشکل خویش به عمل‌های غیرمشروع هم‌چون پارتی‌بازی، رانت‌خواری و غیره متوسل نمی‌شود، دستگاه آفرینش به کمک او برخاسته و مشکلاتش را برطرف می‌سازد:

هر کس تقوا پیشه کند، خداوند برای او در کارهایش گشایش قرار می‌دهد. (۶۳)

علی علیه السلام درباره‌ی نقش تقوا در نزول امدادهای الهی می‌فرماید:

هر کس به دامن تقوا چنگ بزند، سختی‌ها بعد از آن که به او نزدیک شده‌اند، از او دور می‌شوند و کارهایی که برای ذائقه‌ی او تلخ شده‌اند، برایش شیرین می‌شوند؛ موج‌هایی که بر هم جمع شده‌اند و می‌خواهند او را به کام بکشند، از او کنار می‌روند و کارهای سخت بر او آسان می‌گردد. (۶۴)

در مسایل علمی نیز تقوا موجب الهام‌ها و روشن‌گری‌های غیبی می‌شود.

توسل به امامان علیهم السلام

از امور دیگری که موجب بهره‌مندی از امدادهای غیبی در زندگی انسان می‌شود، توسل به امامان علیهم السلام است. ائمه درهای رحمت الهی‌اند که در نزد خداوند مقام والایی و برای واسطه بودن در دریافتن امدادهای غیبی، کسی بهتر از آن بزرگواران نیست. باید این بزرگواران را شفیع در پیشگاه الهی قرار دهیم. یکی از بزرگان در این زمینه تشبیه جالبی کرده، می‌فرمودند: اگر هنگام باریدن باران یک بطری را در بیرون بگذاریم، به خاطر این که سر آن تنگ است، آب بسیار اندکی در آن جمع می‌شود، ولی اگر در سر بطری قیف بزرگ‌تری قرار دهیم، آب زیادی جمع می‌شود. ما انسان‌ها نیز به خاطر گناهانمان مانند بطری هستیم و نمی‌توانیم به تنهایی از فیض‌های الهی بهره ببریم؛ پس باید آن بزرگواران را در دریافت امدادهای الهی واسطه قرار دهیم.

در آیه‌ها و روایت‌های بسیاری سفارش شده است که هنگام دعا به واسطه‌های فیض؛ یعنی محمدصلی الله علیه وآله وسلم و آل او متوسل شویم. امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید:

زمانی که حاجت و نیازی داری، به خداوند بگو: پروردگارا به حق محمدصلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام که در نزد تو مقام و آبرو دارند از تو می‌خواهم، حاجت مرا برآورده سازی. (۶۵)

حتی در بعضی از روایت‌ها آمده است که برخی از پیامبران پیشین در گرفتاری‌ها و مناجات‌هایشان این خاندان شریف را، واسطه میان

خود و خدا قرار می‌دادند. امام صادق علیه السلام از رسول خدا روایت کرده است که:

نوح علیه السلام هنگام سوار شدن به کشتی، از خطر غرق شدن ترسید و گفت: خدایا به حق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم از تو می‌خواهم از غرق شدن نجاتم بخشی، پس خدای بزرگ او را نجات داد. (۶۶)

در ژوئیه سال ۱۹۵۱ میلادی، گروهی از معدن شناسان روسی مشغول زمین کاوی بودند که ناگهان به تخته‌چوب‌های پوسیده‌ای برخوردند و از علامت‌هایی دریافتند که باید این چوب‌ها غیرعادی بوده و راز نهفته‌ای داشته باشند. از این رو، با دقت کامل زمین را شکافتند و تخته چوب‌های پوسیده و چیزهای دیگری از آن‌جا در آوردند. در میان آن‌ها تخته چوب مستطیلی یافتند که همه را به حیرت انداخت؛ زیرا در اثر گذشت زمان تمام چوب‌ها پوسیده بود، جز همان تخته که حرف‌هایی بر آن حک شده بود. دولت روس برای بررسی این تخته چوب گروهی تشکیل داد که اعضای آن باستان شن سان و زبان‌شناسان بودند. سرانجام پس از ۸ ماه تحقیق مشخص شد که این تخته چوب از باقی‌مانده‌های کشتی نوح علیه السلام است و برای تیمن و مددخواهی بر آن نوشته شده بود: "ای خدای من! ای مددکار من! به لطف و مرحمت خود و به طفیل ذوات مقدس محمد، ایلیا علیه السلام، شبر (حسن)، شبیر (حسین) و فاطمه علیها السلام دست مرا بگیر. این پنج وجود مقدس از همه با عظمت‌تر و واجب‌الاحترام هستند و تمام دنیا برای آنان برپا شده است. پروردگارا به واسطه‌ی نامشان مرا مدد فرمای! تو می‌توانی همه را به راه راست هدایت نمایی." (۶۷)

البته توجه و توسل به امامان علیه السلام به معنی تحت تأثیر قرار دادن خداوند متعال نیست. (چنان که برخی برای رسیدن به خواسته‌های خود در اداره‌ها، افرادی را واسطه قرار می‌دهند تا رییس اداره را تحت تأثیر قرار دهد و به اصطلاح پارتی‌بازی می‌کنند) بلکه بندگان با واسطه قرار دادن ائمه، قابلیت در خود ایجاد می‌کنند و خود را برای پذیرش رحمت الهی آماده می‌کنند، چنان که پذیرش توبه و استجاب دعا بندگان نیز هرگز به معنای تحت تأثیر قرار گرفتن خداوند نیست.

احترام به پدر و مادر

دین مقدس اسلام به طرز عجیبی به "نیکی به پدر و مادر" اهتمام داده است. به طوری که قرآن نیکی به والدین را در ردیف شریک قرار دادن به خداوند قرار داده است، که نشان‌گر ارزش والای این مسئله نزد خداوند می‌باشد. حتی در حدیث‌ها آمده است که احترام پدر و مادر لازم است، هر چند کافر یا مشرک باشند.

نیکی به پدر و مادر در بهره‌مندی از امدادهای غیبی تأثیر زیادی دارد. به تجربه ثابت شده است افرادی که به پدر و مادر خود نیکی کرده‌اند، خداوند نیز به رزق و روزیشان گشایش بخشیده است؛ به گونه‌ای که با تلاش اندک، درآمد زیادی کسب کرده‌اند. شخصی از بنی اسرائیل به طرز مرموزی کشته شد در حالی که قاتل به هیچ وجه معلوم نبود. در میان قبیله‌های بنی اسرائیل کشمکش‌ها در افتاد و هر قبیله، دیگری را متهم به قتل می‌کرد. سرانجام موسی را داور خود قرار دادند و حل مشکل را از او خواستار شدند. حضرت به آن‌ها فرمود: گاوی را بکشید و به بدن مرده بزنید تا او زنده شده، قاتل خود را معرفی کند، ولی آنان بهانه‌جویی کردند و آن قدر از ویژگی‌های گاو پرسیدند که مسئله طولانی شد، ولی هربار که آن‌ها از ویژگی‌های آن گاو می‌پرسیدند، خداوند نیز ویژگی‌های جدیدی را بیان می‌کرد. در نتیجه، گزینش را برای آن‌ها مشکل می‌ساخت تا سرانجام گاوی را با آن ویژگی‌ها که در آن سرزمین، یگانه بود، یافتند و به قیمت گزافی خریدند. بعضی مفسران در ادامه آورده‌اند که صاحب گاو مرد نیکوکاری بود که به پدر خویش بسیار احترام می‌کرد؛ روزی - که پدرش در خواب بود - معامله‌ی پرسودی برایش پیش آمد، ولی به خاطر این که پدرش ناراحت نشود، حاضر نشد او را بیدار سازد و کلید صندوق را از او بگیرد. در نتیجه، از معامله چشم‌پوشی کرد. خداوند نیز به جبران این گذشت او، معامله پرسود یاد شده را برای وی فراهم ساخت. پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم در این باره فرمود: "نیکی را بنگرید که با نیکوکار چه می‌کند؟! (۶۸)

البته نیکی به پدر و مادر، تنها رزق و روزی فراوان مادی را در پی ندارد؛ زیرا ممکن است صلاح برخی در این باشد که زندگی دنیا را با سختی و فقر سپری کنند. خداوند جواد و کریم، حکیم نیز می‌باشد و کارهای خود را از روی حکمت انجام می‌دهد و مانند مادری نیست که هرچه فرزندش می‌خواهد، از روی دل‌سوزی برایش فراهم می‌کند و سرانجام فرزندش را از چشیدن طعم سعادت محروم

می‌سازد.

چه بسا در زندگی از چیزی خوشمان می‌آید، ولی به مصلحت ما نیست یا برعکس، چیزی که بدمان می‌آید، خیر و صلاح ما در آن است. خداوند همواره خیر بنده‌اش را می‌خواهد. از این رو، گاه در اثر نیکی فرزندی به پدر و مادرش، او را به فقر دچار می‌کند تا به سعادت ابدی برسد.

البته امدادهای غیبی در اثر نیکی به پدر و مادر ویژه‌ی گشایش در روزی نیست، بلکه احترام به پدر و مادر در موفقیت انسان در تمام کارهایش موثر است.

صبر و ایستادگی

بیش از سی آیه در قرآن، مسأله‌ی پایداری را درباره‌ی مبارزه‌های رهبران الهی مطرح کرده است. بعضی آیه‌ها به طور مستقیم بر نقش صبر در امداد الهی تأکید کرده‌اند.

استقامت کنید که خداوند با استقامت کنندگان است. (۶۹)

همراه بودن صبر و امداد یکی از سنت‌های الهی است که درباره‌ی اقوام گذشته، جاری بوده است. چنان که پیروزی بنی اسرائیل بر فرعونیان به خاطر پایداری آنان بوده است:

و عده‌ی نیک پروردگارت بر بنی اسرائیل، به خاطر صبر و استقامتی که به خرج دادند، تحقق یافت. (۷۰)

این سنت است که قرآن از زبان مؤمنان لشکر طالوت نقل می‌کند

آن‌ها که می‌دانستند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به رستاخیز ایمان داشتند) گفتند: چه بسیار گروه‌های کوچکی که به فرمان خدا، بر گروه‌های بزرگی پیروز شدند و خداوند با صبر کنندگان است. (۷۱)

خداوند متعال در دستورهایی که به مبارزان جنگ بدر می‌دهد، به مسأله‌ی پایداری اشاره می‌فرماید:

ای کسانی که ایمان آوردید! هنگامی که در میدان نبرد با گروهی روبه‌رو می‌شوید، ثابت قدم باشید، و خدا را فراوان یاد کنید، تا رستگار شوید. (۷۲)

هم‌چنین علت پیروزی مسلمانان اندک بر نیروهای فراوان کافران نیز استقامت آنان بیان شده است:

ای پیامبر! مؤمنان را به جنگ (با دشمن) تشویق کن! هرگاه بیست نفر با استقامت از شما باشند، بر دویست نفر غلبه می‌کنند، و اگر صد نفر باشند بر هزار نفر از کسانی که کافر شدند، پیروز می‌گردند؛ چرا که آن‌ها گروهی هستند که نمی‌فهمند. (۷۳)

قرآن پیوستگی میان پایداری پیامبران و پیروزی و امداد الهی را مطرح کرده، می‌فرماید:

پیش از تو نیز پیامبرانی تکذیب شدند و در برابر تکذیب‌ها، صبر و استقامت کردند، و (در این راه) آزار دیدند، تا هنگامی که یاری ما به آن‌ها رسید (تو نیز چنین باش، که این از سنت‌های الهی است) و چیزی نمی‌تواند سنت‌های خدا را تغییر دهد. (۷۴)

این آیه قلب پیامبر را استوار ساخت و او را از پایداری پیامبران گذشته در برابر کارشکنی‌ها و آمدن کمک‌های غیبی، خبر می‌دهد، که این سنت در میان تمام انبیا به طور یکنواخت جاری است. از این رو، باید زمینه یاری خداوند را فراهم کرد.

علی‌علیه السلام پس از دستور به سپاهیان خود برای فراهم ساختن ساز و برگ جنگی، آنان را به پایداری توصیه می‌کند و آن را بهترین عامل پیروزی می‌شمارد:

شکیبایی را شعار خود قرار دهید که مهم‌ترین راه رسیدن به پیروزی است. (۷۵)

اگر مسلمانان بخواهند مانند مؤمنان صدر اسلام از امدادهای غیبی بهره‌جویند، باید در برابر تهاجم همه جانبه‌ی کافران، پایداری کنند. هم‌چنان که مبارزان جنوب لبنان با پایمردی خود، کمربند امنیتی اسرائیل را شکستند و ارتش اسرائیل در اثر پایداری آنان، با خواری از لبنان گریخت. (۷۶)

توکل یعنی "گزینش و پذیرش وکیل" و وکیل کسی است که از سوی موکل خود تدبیر و سرپرستی کاری را بر عهده می‌گیرد. هر کس که در کاری کارشناس است یا توان انجام دادن آن را ندارد، وکیل می‌گیرد و چون انسان بدون آگاهی و قدرتی که خداوند به او می‌بخشد، هیچ شناخت و توانی ندارد، پس باید بر مبدایی که آگاه و توانا است تکیه کند. پس توکل آن است که انسان در همه کارها، خود را نادان و ناتوان بداند و کار خود را به خدای علیم و قدیر واگذارد. البته نه به این معنی که کارش را به خود یا علت‌های دیگر نسبت ندهد، بلکه باید خداوند را سبب اصیل و سبب‌ساز هر کاری بداند؛ زیرا هیچ سببی در تأثیر خود مستقل نیست و تنها به اندازه‌ای که خداوند به آن سببیت بخشیده، قدرت تأثیر دارد.

خدای سبحان بهترین وکیل انسان است؛ زیرا تنها او سبب شکست‌ناپذیر است و هرچه اراده کند آگاهانه و با قدرت می‌تواند آن را به انجام رساند. و هیچ چیز نمی‌تواند مانع نفوذ اراده‌ی او گردد و او را از رسیدن به مرادش باز دارد؛ چون همه‌ی اسباب و علت‌ها به او می‌انجامد.

قرآن می‌فرماید: توکل کننده محبوب خداست و چون محباً هیچ گاه محبوب خود را رها نمی‌کند، بنابراین ذات اقدس خداوند هیچ‌گاه توکل‌کنندگان را به خودشان وا نمی‌گذارد و امور آن‌ها را کفایت می‌کند. و هر کس که بر خداوند توکل کند، پس او کفایت می‌کند. (۷۷)

درباره‌ی جنگ احد در قرآن آمده است:

رزمندگان اسلام مجروح بودند و نیرو و توانشان نیز کم بود، گروهی فرار کرده و گروهی نیز کشته شده بودند، ولی چون بر خدا توکل کردند، بر اثر امداد غیبی، زمینه‌ای فراهم شد تا آسیب نبینند و با سرفرازی برگردند و کافران را نیز به هراس اندازند. (۷۸)

دعا

دعا از بالاترین عبادت‌ها است و قرآن بارها عظمت دعا را گوشزد کرده است. امام صادق علیه السلام فرموده‌اند: نزد خداوند بالاتر از این چیزی نیست که از آن چه در نزد اوست، طلب کنیم و چیزی در نزد خداوند ناپسندتر نیست از این که از عبادت خداوند بی‌نیازی جویند و از آن چه نزد اوست، خواسته نشود.

دعا یکی از بارزترین راه‌های بهره‌مندی از امدادهای غیبی است؛ به گونه‌ای که قرآن یکی از ویژگی‌ها و سیره‌ی عملی پیامبران و اولیای الهی را دعا و مناجات می‌داند. مانند دعای یونس علیه السلام در شکم ماهی و دعای یوسف علیه السلام در گوشه زندان و دعای زکریا علیه السلام در هنگام سختی و غمناکی از نداشتن فرزند. در واقع دعا بزرگ‌ترین سلاح انبیاست. امام رضا علیه السلام فرمود:

به سلاح انبیا مسلح شوید؛ سؤال شد. سلاح انبیا چیست؟ فرمود: دعا و متوجه خدا شدن.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله وسلم فرمودند:

آیا می‌خواهید سلاحی را به شما نشان دهم تا شما را از دشمنانتان نجات دهد و روزی شما را زیاد کند؟

عرض کردند: بلی! فرمود: شب و روز خدا را بخوانید به درستی که دعا اسلحه‌ی مؤمن است. علی علیه السلام فرموده‌اند:

بدان به درستی که کسی که خزانه‌های آسمان‌ها و زمین‌ها در دست قدرت اوست، به تو اجازه خواستن داده و خودش هم اجابت آن را برای تو تعهد کرده است.

هم‌چنین امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

دعا قضا و قدر الهی را بعد از آن که محکم و قطعی شد، بر می‌گرداند، پس بسیار دعا کنید که دعا کلید هر رحمت و وسیله برآورده شدن همه حاجت‌های (مشروع) است و به مقام والا در نزد خداوند نمی‌رسید، مگر این که نیایش و تضرع کنید و دری زیاد کوبیده

نمی‌شود، مگر این که باز شدن آن به روی صاحبش امید می‌رود. (۷۹)

سایه‌ی حق بر سر بنده بود

عاقبت جوینده یابنده بود
گفت پیغمبر که چون کوبی دری
عاقبت زان در برون آید سری
چون نشینی بر سر کوی کسی
عاقبت بینی تو هم روی کسی
چون زچاهی می کنی هر روز خاک
عاقبت اندر رسی در آب پاک (۸۰)

فصل ششم: مانع‌های امداد غیبی

گناهایی که از انسان سر می‌زند از موانع بزرگ نازل شدن امدادهای غیبی است. در روایتی آمده است که: حضرت موسی علیه السلام به مردی از اصحابش گذشت که در حال سجده بود، در بازگشت باز همان شخص را در سجده دید، فرمود: اگر حاجتت به دست من بود، هرآینه برآورده بودم، ولی در دست من نیست. خدا به او وحی نمود که اگر آن قدر برای من سجده کند تا گردنش خرد شود، از او نمی‌پذیرم، مگر این که از آن چه ناخوشایند من است، روی گردان شود و به آن چه خواست من است روی آورد.

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

بنده‌ای در خواست و حاجتی از حاجت‌های دنیا را از خدا می‌خواهد. پس از رحمت گسترده‌ی خداوند سزاوار است که خواهش او را در زمان نزدیک یا آینده برآورده سازد و لکن آن بنده گناهی می‌کند. از این رو، خداوند به فرشته‌اش، دستور می‌فرماید حاجتش را برآورده نسازد؛ چون او مورد خشم و غضب من واقع شده و شایسته‌ی محرومیت از جانب من است.

هم چنین علی علیه ال لام فرموده‌اند:

گناه از اجابت دعا جلوگیری می‌کند.

از این گونه روایات نتیجه می‌گیریم که گناه بزرگ‌ترین مانع امدادهای الهی است (۸۱). پس:

خدایا! گناهایی را که نعمت‌ها را تغییر می‌دهد برایمان بیامرز و گناهایی را که انتقام‌ها را فرود می‌آورد بر ما ببخشا. [خدایا! گناهایی را که رشته‌ی امید را پاره می‌کند بیامرز و از گناهایی که دشمنان را غالب و چیره می‌کند و دعا را رد می‌کند در گذر. (۸۲)]

ستم به دیگران

ستم به دیگران یکی از گناهان کبیره است که مانع فرود آمدن امدادهای غیبی می‌گردد. علی علیه السلام فرموده‌اند: خداوند به عیسی علیه السلام وحی کرد تا به بنی‌اسرائیل بگو: من دعای هیچ کدام از آن‌ها و مردمان دیگر را اجابت نمی‌کنم، در حالی که مظلومی شخصی در گردن آن‌ها باشد. (۸۳)

در حدیث قدسی آمده است:

به عزت و جلالم سوگند! هرگز دعای مظلومی را که مرا می‌خواند اجابت نمی‌کنم، در حالی که همانند آن ستم را او به دیگران کرده است.

روزی موسی علیه السلام به شخصی گذشت که دست خود را بلند کرده، به درگاه خداوند می‌نالید. چون موسی علیه السلام پس از انجام دادن کار برگشت، آن شخص را دید که هنوز بدان حال تضرع می‌کند. آن حضرت عرض کرد: خدایا! این بنده‌ی توست که به تو دعا و تضرع می‌کند، دعایش را اجابت فرما. وحی آمد که اگر هر دو دستش را تا به آسمان بلند کند و به اندازه‌ی اهل زمین گریه

نماید، تا نفسش قطع شود و به اندازه‌ی اهل زمین دعا کند به او رحم نمی‌کنم و دعایش را اجابت نمی‌کنم؛ زیرا این مرد پیوسته ظلم می‌کند و در خانه‌اش مال حرام و در شکمش غذای حرام است.

پیروی نکردن از رهبری

در جنگ احد با این که مسلمانان هم از نظر نیرو و هم از نظر ابزار جنگی از کافران و مشرکان کم‌تر بودند، ولی با مدد و یاری الهی، در همان آغاز پیروز شدند، ولی در پی نافرمانی عده‌ای از یاران رسول خداصلی الله علیه وآله وسلم که به دنبال گردآوری غنیمت جنگی به راه افتادند و هم‌چنین نافرمانی جمعی از تیراندازان و رها کردن سنگرشان در دره‌ی کوه "عینین" برخلاف دستور پیامبرصلی الله علیه وآله وسلم سبب شد ورق برگردد و شکست سختی به مسلمانان وارد گردد. وقتی مسلمانان با دادن خسارت‌های سنگینی به مدینه بازگشتند، با یک‌دیگر می‌گفتند: مگر خداوند به ما وعده‌ی پیروزی نداده بود؟ (۸۴) پس چرا در این جنگ شکست خوردیم؟ "آیه نازل شد که:

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللَّهُ وَعْدَهُ إِذْ تَحْسَبُونَهُمْ بِأَذْنِهِمْ حَتَّىٰ إِذَا فَشِلْتُمْ، یعنی وعده‌ی خدا درباره‌ی پیروزی شما کاملاً درست بود و به همین دلیل در آغاز جنگ پیروز شدید و به فرمان خدا دشمن را پراکنده ساختید و این وعده‌ی پیروزی تا زمانی که دست از استقامت و پیروی فرمان پیغمبر برنداشته بودید، ادامه داشت. شکست زمانی شروع شد که سستی و نافرمانی شما را فرا گرفت؛ یعنی اگر گمان می‌کردید که وعده‌ی پیروزی بدون شرط است، سخت در اشتباه بوده‌اید. (۸۵)

در تاریخ هرگاه امت اسلامی از رهبران خود پیروی کرده و از دستور آن‌ها سرپیچی نکرده‌اند، امدادهای الهی نیز به یاری آنان آمده و با این که نیرو و ابزار جنگی شان کم بوده، ولی پیروز شده‌اند. در جنگ صفین سپاه علی علیه السلام در شرف پیروزی و شکست سپاهیان شام بود، ولی نافرمانی گروهی و فریفته شدنشان به قرآن‌هایی که سپاه شام به نیزه‌ها زده بودند، سرنوشت جنگ را به حکم‌های آن دو سپرد و نیز وقتی علی علیه السلام مالک اشتر را حکم خود قرار داد، آن‌ها با لجاجت نپذیرفتند و گفتند: حکم ما باید ابوموسی اشعری باشد، در نتیجه، ابوموسی که مردی ساده لوح بود، در برابر عمروعاص - حکم شام - فریب خورد و آن رسوایی تاریخی به بار آمد.

در این عصر نیز ملت ایران با پیروی کامل از رهبری‌های امام خمینی، زمینه‌ی نزول امداد الهی را در برچیده شدن طاغوت و در هشت سال جنگ تحمیلی فراهم آوردند. اکنون نیز با این که دشمنان اسلام متحد شده و با به‌کار بستن روش‌های پیچیده در پی حذف انقلاب اسلامی از صحنه‌ی جهانی هستند، با وجود این که قدرت اقتصادی - نظامی ما هیچ‌گاه قابل مقایسه با آن‌ها نیست، ولی با این همه اگر یک‌دل و یک‌صدا از رهبر عزیزمان - حضرت آیت‌الله خامنه‌ای - پیروی کنیم، خداوند یاری‌اش را مانند گذشته نصیب ما کرده و ما را بر آنان پیروز می‌گرداند.

حرام‌خواری

اگر درون انسان با خوراک نامشروع و حرام پرشده باشد، هرگز در خواست‌ها و نیازهای او از جهان غیب اجابت نمی‌شود. در حدیث قدسی وارد شده است:

از تو (ای بنده) دعا و درخواست، و بر من است اجابت؛ هیچ‌دعایی از من بی‌اجابت نمی‌ماند، مگر دعای آدم حرام‌خوار. امام صادق علیه السلام فرموده‌ان:

پرهیز از لقمه‌ی حرام نزد خداوند از دو هزار رکعت نماز مستحبی دوست داشتنی‌تر است.

هم‌چنین از معصوم علیه السلام رسیده است که:

کسب و کارت را پاکیزه و حلال گردان تا دعاهایت مستجاب شود؛ کسی که لقمه‌ی حرامی به دهان بگذارد، به مدت ۴۰ روز دعایش مستجاب نمی‌شود.

به چند داستان آموزنده در این باره بسنده می‌کنیم:

* جماعتی در کوفه بودند که همیشه دعایشان مستجاب می‌شد؛ به طوری که هر حاکمی به کوفه وارد می‌شد، با نفرین آن‌ها هلاک می‌گردید. وقتی "حجاج بن یوسف" حاکم کوفه شد، مهمانی گسترده‌ای برگزار کرد و تمامی آنان را به صرف غذا دعوت کرد. بعد از پایان مهمانی حجاج گفت: اکنون دیگر از نفرین این‌ها در امانم؛ زیرا غذای حرام در شکمهایشان وارد شد.

* در زمان بنی اسرائیل هفت سال پی در پی قحطی شد؛ به گونه‌ای که آنان استخوان مردار می‌خوردند و به کوه‌ها می‌رفتند و با خواهش و زاری از خداوند نازل شدن باران را می‌خواستند. به پیامبر آن زمان وحی شد که به آن‌ها بگو: چرا دست خود را به سوی من بلند می‌کنید و با دعا مرا یاد می‌کنید، حال آن که آن چه را حرام کرده‌ام، خورده‌اید و شکم‌هایتان را پر از حرام ساخته‌اید!! اگر چندان به پاهای خود بر روی زمین راه روید که از راه رفتن بازمانید و دست‌های خود را آن قدر بلند کنید که به آسمان برسد و آن قدر دعا کنید که زبان‌هایتان خسته گردد، دعایتان را اجابت نمی‌کنم و اگر آن قدر گریه کنید تا نهرها و چشمه‌ها از چشمتان جاری گردد، به شما رحم نمی‌کنم، تا این که مال دیگران را به صاحبانشان باز گردانید. پس ایشان مال مردم را دادند و انصاف را سرلوحه‌ی کارهایشان قرار دادند تا این که از لطف خداوند باران به اندازه آمد و از آن تنگی نجات یافتند. (۸۶)

بی‌احترامی به عالمان و سالخوردگان

بی‌احترامی به عالمان مانع رسیدن فیض‌های ویژه‌ی حق تعالی بر انسان‌ها می‌گردد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: زمانی می‌آید که مردم از عالمان فرار می‌کنند، مانند فرار کردن گوسفندان از گرگ؛ در نتیجه، خداوند آن‌ها را به سه بلا مبتلا می‌کند: ۱ - برکت را از درآمدشان بر می‌دارد ۲ - سلطان ستمگری بر آن‌ها مسلط می‌گرداند ۳ - بی‌ایمان از دنیا می‌روند. ناگفته نماند که طلبه‌های علوم دینی نیز چون در مسیر رسیدن به مقام والای جانشینی عالمان بزرگوار اسلامند، وجودشان نعمت است و گرامی داشتن آن‌ها بر همه لازم و ناسپاسی وجود ایشان با هتک و بی‌اعتنایی به آنان حرام می‌باشد. (۸۷)

* روزی شیخ انصاری رحمه الله پس از زیارت کربلا، که جمعی از عالمان از جمله عارف بزرگ حاج سید علی شوشتری - وصی شیخ - و استاد ملاحسین قلی همدانی او را همراهی می‌کردند، عازم برگشت به نجف بود. هنگام سوار شدن به کشتی به اشتباه کفش شیخ بر روی فرش یکی از شیخ‌های عرب گذاشته شد. او که حسد و کینه‌ای به شیخ داشت، گستاخی کرد و گفت: عجم‌ها ادب و معرفت ندارند به ویژه اهل شوشتر! (۸۸) شیخ چیزی نگفت. حاج سید علی از شیخ خواست تا جواب گستاخی او را بدهد، ولی شیخ هم‌چنان ساکت ماند. عصر آن روز مرد عرب به قولنج دچار شد و اندکی بعد جنازه‌اش را برای دفن از کشتی بیرون بردند. (۸۹)

بی‌احترامی به پیران و سالخوردگان نیز از موانع نازل شدن امدادهای الهی و برکت‌های آسمانی است. شخصی پیش یکی از امامان علیه السلام آمد و از علت فقر و نداری خود پرسید. امام علیه السلام چند عملی که موجب فقر و تنگدستی می‌شود نام بردند که یکی از آن‌ها این بود: شاید تو جلوتر از پیرمردی راه‌رفته‌ای و به او بی‌احترامی شده است.

غرور و خودبینی

غرور و خودبزرگ‌بینی، تکیه به نیروی ظاهری و فراموش کردن یاد خداوند یکی دیگر از موانع امداد غیبی است. در جنگ "حنین" تعداد مسلمانان ۱۲ هزار نفر بود که در هیچ یک از جنگ‌های اسلامی تا آن روز این عدد سابقه نداشت. از نظر ساز و برگ جنگی نیز وضع مناسبی داشتند، این در حالی بود که تعداد مشرکان نزدیک به ۴ هزار نفر بود. به گونه‌ای که برخی از مسلمانان با غرور می‌گفتند: "امروز ما هرگز شکست نخواهیم خورد".

این خودبزرگ‌بینی و فریفته شدن سبب شد که خداوند نیز لطف و پشتیبانی خود را در ساعت‌های آغازین جنگ از آن‌ها برداشت و در همان نخست آثار شکست در لشکر اسلام ظاهر شد با این که سه برابر دشمن بودند. قرآن حالت مسلمانان را در آن ساعت‌ها چنین بیان می‌کند: "زمین با آن همه وسعتش بر شما تنگ شد". (۹۰)

یکی از شرایط نزول امدادهای غیبی، امر به معروف و نهی از منکر می‌باشد. امر به معروف و نهی از منکر از واجبات دین مقدس اسلام و مهم‌ترین آن‌هاست. امام با ر علیه السلام فرموده‌اند:

امر به معروف و نهی از منکر واجب بزرگی است که انجام دادن سایر واجبات به آن بستگی دارد.

این حدیث اهمیت بسیار زیاد این واجب دینی را گوشزد می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید:

بدانید تمام اعمال نیک و حتی جهاد در راه خدا در برابر امر به معروف و نهی از منکر هم‌چون قطره‌ای است در مقابل دریای بیکران.

حضرت این واجب دینی را حتی از جهاد نیز بالاتر دانسته است؛ زیرا بدون آن نمی‌توان کسی را به جهاد تشویق کرد.

با توجه به جایگاه ویژه و والای این واجب دینی در اسلام و نقش ارزنده‌ی آن در سالم‌سازی جامعه و رشد و تکامل آن، به خوبی

روشن می‌شود که چرا دعای ترک‌کننده‌ی این واجب مستجاب نمی‌شود و جامعه دچار سیطره و سلطه‌ی بدان می‌گردد. علی علیه

السلام می‌فرماید:

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که اشرار بر شما مسلط می‌شوند، سپس هر چه دعا کنید مستجاب نمی‌گردد. (۹۱)

فصل هفتم: نقش امدادهای غیبی در دگرگونی‌های اجتماعی

امدادهای غیبی؛ عامل سوم در حرکت تاریخ

یکی از عوامل تأثیرگذار در حرکت تاریخ، قانون علیت می‌باشد که یکی از سنت‌های الهی است. واقع شدن حادثه‌های گوناگون در دوران زندگی بشر به صورت اتفاقی و تصادفی نیست، بلکه قانون علیت همان گونه که در پدیده‌های مادی و فیزیکی جاری می‌باشد، در زندگی اجتماعی و حوادث تاریخی نیز جاری است و به وجود آمدن اجتماع‌های کوچک یا بزرگ و انقلاب‌ها و نهضت‌ها و حرکت‌های ضعیف و قوی و سایر نمادهای حرکت تاریخ به موجب قانون‌ها و سنت‌های ثابت الهی هستند.

عنصر دوم در حرکت تاریخ، آزادی اراده‌ی انسان است؛ یعنی چنین نیست که اراده‌ی انسان محکوم حوادث قبل است، بلکه انسان

می‌تواند در همان حال که تمامی شرایط دست به دست هم داده و او را به انتخاب مسیری می‌کشاند، از رفتن آن مسیر باز ایستد و

حرکت تاریخ را عوض کند، که البته خود این اراده‌ی او در دایره‌ی حتمیت قانون علیت داخل است؛ یعنی انسان با این که می‌تواند با

آزادی کامل راه سعادت و شقاوت را در پیش گیرد، اما قادر نیست که از نتیجه‌های حتمی مترتب بر این دو راه رهایی یابد.

بررسی جوامع کنونی و نیز تمدن‌های پیشین، نشانگر این است که عوامل مؤثر در حرکت‌های اجتماعی محدود به این دو عنصر

نیست، بلکه امدادهای الهی نقش مؤثری در حرکت تاریخ دارد، چه بسیار مواقعی که جامعه انسانی با اراده‌ی خود انسان‌ها و در زیر

چتر قانون علیت در لبه‌ی پرتگاه قرار گرفته است و انسان‌های ظالمی هم‌چون فرعون‌ها و چنگیزها و هیتلرها، محو نسل انسانی را

اراده کرده‌اند اما یاری الهی موجب نجات جوامع گردیده و از بشر محافظت کرده است. (۹۲)

همیشه نوابغی مانند ابراهیم علیه السلام، موسی علیه السلام، عیسی علیه السلام و محمد صلی الله علیه وآله وسلم در وقتی که جامعه

بشری سخت نیازمند آن‌ها بوده، ظهور کرده‌اند و مانند یک دست غیبی از آستین درآمده و موجب نجات آن گردیده‌اند.

خداوند در قرآن به مردم عصر رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: "شما بر لبه‌ی پرتگاهی از آتش بودید و این خداوند

بود که [با فرستادن پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم] شما را نجات داد."

علی علیه السلام نیز در وصف حضرت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید: "خداوند او را در دوره‌ای مبعوث فرمود که فاصله‌ای

در آمدن پیامبران رخ داده بود، ملت‌ها در خوابی گران و طولانی فرو رفته بودند، کارها پراکنده و تنور جنگ‌ها داغ بود، جهان را تاریکی فرا گرفته و غرور فریب در آن نمایان بود. برگ درخت بشریت به سوی زردی گراییده بود و امیدی به میوه‌ی این درخت نمی‌رفت. (۹۳)

مقایسه‌ی انقلاب اسلامی ایران با انقلاب‌های دیگر

در ادامه لازم است جایگاه امدادهای غیبی را در پیروزی انقلاب اسلامی ایران بررسی کنیم؛ چون این انقلاب در دوران معاصر رخ داده و نقش امداد الهی را در حرکت تاریخ به صورت روشن‌تری نشان می‌دهد.

نظام سیاسی ایران قبل از انقلاب اسلامی در ابعاد اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و نظامی وضع مناسبی داشت و بدین جهت هرگز وقوع انقلاب در ایران پیش‌بینی نمی‌شد، بر خلاف انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب روسیه که نظام‌های سیاسی آن‌ها قبل از انقلاب، پایه‌های سستی داشت و رژیم سیاسی حاکم بر آن‌ها از لحاظ اقتصادی، سیاسی، بین‌المللی و نظامی ضعیف و لرزان بودند. (۹۴)

علت پیروزی معجزه‌آسای انقلاب اسلامی با وجود پشتیبانی‌های خارجی و تدابیر شدید امنیتی داخلی، علاوه بر نقش رهبری و حضور خستگی‌ناپذیر توده‌ی مردم، امدادهای الهی در این انقلاب است. بدیهی است نهضتی که رهبری آن فقط به خاطر ادای تکلیف الهی قیام کرده بود و مردم را به خاطر برپا داشتن احکام اسلامی دعوت به قیام می‌کرد، باید هم از پشتیبانی‌های الهی برخوردار باشد؛ زیرا این وعده‌ی خداوند است که هر ملتی با اخلاص و استوار در راه او جهاد کنند، حمایت می‌شوند. امام خمینی‌رحمه‌الله در این زمینه می‌فرماید:

ما می‌دانیم که این انقلاب بزرگ که دست جهان‌خواران و ستم‌گران را از ایران کوتاه کرد با تأییدات غیبی الهی پیروز گردید، اگر نبود دست توانای خداوند، یک جمعیت ۳۶ میلیونی با آن تبلیغات ضداسلامی و ضد روحانی، مخصوصاً در این صد سال اخیر و با آن تفرقه افکنی‌های بی‌حساب قلم‌داران در مطبوعات و سخنرانی‌ها و محافل ضداسلامی و ضد ملی به صورت ملیت و آن همه شعرها و بذله‌گویی‌ها و آن همه مراکز عیاشی و فحشا و قمار که همه برای کشیدن نسل جوان فعال که باید در راه پیش‌رفت میهن عزیز خود فعالیت نمایند، به فساد و بی‌تفاوتی در پیش‌آمدهای خائنانه که به دست شاه فاسد و پدر بی‌فرهنگش و دولت‌ها و مجلس‌های فرمایشی که از طرف سفارت‌خانه‌های قدرت‌مند بر ملت تحمیل می‌شد، ممکن نبود این ملت با این وضعیت یک‌پارچه تمام قدرت‌های داخل و خارج را کنار زده و خود مقدرات کشور را به دست بگیرند. بنابراین، نباید شک کرد که انقلاب اسلامی ایران از همه‌ی انقلاب‌ها جداست و تردید نیست که این یک تحفه‌ی الهی و هدیه‌ی غیبی بوده که از جانب خدای مَنان بر این ملت مظلوم غارت زده، عنایت شده است. (۹۵)

قیام مهدی (عج)؛ بزرگ‌ترین امداد غیبی

گفتیم که امدادهای غیبی در به وجود آمدن دگرگونی‌ها و قیام‌های اجتماعی نقش مؤثری دارد. قیام انبیا بارزترین این امدادهاست. خداوند پیوسته با فرستادن سفیرانی، بشر را از سقوط در پرتگاه‌های خطرناک، حفظ کرده و آن‌ها را از هلاکت نجات داده است. امروزه با وجود پیشرفت‌های علمی بشر، متأسفانه خطرهایی به مراتب بزرگ‌تر از خطرهای گذشته، بشر را تهدید می‌کند. الان یک بدبینی در روشنفکران جهان به آینده‌ی بشر پیدا شده است؛ عده‌ای از روشنفکران معتقدند که بشریت دوران خودش را طی کرده و زمان انقراضش فرا رسیده است.

راسل در کتاب امیدهای نو می‌گوید: زمان حاضر زمانی است که در آن حیرت توأم با ناتوانی همه را فرا گرفته است. به طرف جنگی پیش می‌رویم که تقریباً هیچ کس خواهان آن نیست؛ جنگی که همه می‌دانیم قسمت اعظم بشر را به نیستی خ اهد فرستاد و با وجود این مانند خرگوشی که در برابر مار افسون شده باشد، خیره خیره به خطر نگاه می‌کنیم بدون آن که بدانیم برای جلوگیری از آن چه باید کرد؟!

یکی دیگر از کسانی که چنین بدبینی به آینده‌ی جهان دارد، انیشتین است. او می‌گوید: به احتمال قوی، بشر با یک مهارت شگرفی خودش را به کلی نابود می‌کند.

انصافاً اگر بر اساس علل مادی و ظاهری قضاوت بکنیم این بدبینی‌ها بسیار به جا است؛ در دنیایی که سرنوشتش به دکمه‌ای که انسانی فشار دهد بستگی دارد و پشت سر آن وسایل مخرب یک حریق جهانی به وجود بیاورد.

اما یک نفر تربیت شده در مکتب الهی این طور فکر نمی‌کند. او می‌گوید: اگر چنان شود که مادی مذهبان می‌گویند و ظهور انسان در روی زمین مصداق سخن حافظ بشود که:

راستی خاتم فیروزه‌ی بواسحاقی
خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود

با حکمت و عنایت پروردگار منافی خواهد بود؛ زیرا مقتضای حکمت الهی این است که هر موجودی را به غایت و کمال نهایی خودش برساند. از نظر منطق دین، دولت مقرون به عدل و عقل و سعادت و امنیت و وحدت جهانی در انتظار بشریت است؛ دولتی که در آن حکومت با صالحین است. در آن روز به عدالت حکم شود و ستم برای همیشه رخت بربندد. راه‌ها امن گردد، زمین برکات و استعدادهای خود را ظاهر گرداند و این است معنی سخن خداوند که می‌فرماید: "عاقبت از آن متقیان است".

علی‌علیه السلام نیز از یک آینده‌ی عبوس و جنگ‌های وحشت‌زا یاد می‌کند، ولی در پایان این شب سیه، سفیدی میمونی را نوید می‌دهد. ایشان با اشاره به ظهور مهدی موعود می‌فرماید: جنگ قد علم خواهد کرد، در حالی که دندان‌های خود را نشان می‌دهد، پستان‌هایش پر است. شروع کار شیرین است و عاقبت آن تلخ. و فردا چیزی ظهور خواهد کرد که او را نمی‌شناسید و انتظارش را ندارید. آن حاکم انقلابی هر یک از عمال حکومت‌های قبلی را به سزای خویش خواهد رسانید. زمین پاره‌های جگر خود را از معادن و خیرات و برکات برای او بیرون خواهد آورد و کلیدهای خود را با تمکین به او تسلیم خواهد کرد. آن وقت به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی چیست، و کتاب خدا و سنت پیامبر را احیا خواهد کرد.

آری این است فلسفه‌ی بزرگ مهدویت؛ در عین این که پیش‌بینی یک سلسله تکان‌های شدید و نابسامانی‌ها و کشتارها و بی‌عدالتی‌ها است، پیش‌بینی یک آینده‌ی سعادت بخش و پیروزی کامل عدالت بر لَم است. (۹۶)

فصل هشتم: مجراهای امداد غیبی

توسل با توحید افعالی منافاتی ندارد:

در معارف اسلامی یکی از شاخه‌های توحید عملی، توحید در مددخواهی و یاری خواستن است: "ایاک نعبد و ایاک نستعین". خداوند در این آیه یاری خواستن را مانند عبادت، ویژه‌ی خود ساخته است. حصر کمک خواستن و مددجویی از خداوند ایجاب می‌کند که انسان نه از غیر خدا مدد بجوید و نه خود را مددکار کسی بیندازد؛ زیرا تنها او یاری کننده است: "والله المستعان". (۹۷) با دقت در توحید افعالی و این که هیچ فعل و انفعالی و هیچ نوع دگرگونی در عالم خارج از حوزه‌ی اراده‌ی الهی انجام نمی‌پذیرد و هیچ موجودی غیر از خدا در کارهایش مستقل نیست، می‌فهمیم که تنها باید از او یاری جست، ولی نکته‌ی قابل توجه این است که یاری خواستن از آفریده‌های الهی در صورتی که به "وابسته بودن" آن‌ها معتقد باشیم، با توحید افعالی منافاتی ندارد. (۹۸) وقتی از گیاه خاصی برای درمان دردمان یا از آب برای رفع تشنگی استفاده می‌کنیم، اگر باور داشته باشیم که این گیاه و آب ویژگی‌شان را از خود دارند و به طور مستقل اثربخش هستند، به شرک در توحید افعالی دچار شده‌ایم؛ زیرا در کنار خداوند به این اشیا نیز اثر بخشی قایل شده‌ایم، ولی اگر معتقد باشیم که خداوند چنین ویژگی را به آن‌ها بخشیده است و هر آن می‌تواند از آن‌ها بگیرد، چنین باوری با توحید افعالی منافاتی ندارد و به اصطلاح در سلسله‌ی علت‌های طولی اشکالی ندارد که یک پدیده را معلول چند علت بدانیم. یا به طور مثال اگر از

کارمند بانکی وام دریافت کردید، هم می‌توانید بگویید که آن کارمند به شما وام داده و هم می‌توانید رییس بانک را وام دهنده بدانید؛ چرا که آن کارمند نیز به دستور رییسش وام داده است. بیماری که با درمان پزشک، برای دست یافتن به سلامتی از دارو کمک می‌گیرد و معتقد است که دارو و پزشک وسیله‌ای هستند که خداوند در نظام طبیعت برای شفای بیماران قرار داده است، هیچ‌گاه به عملی منافی با "توحید استعانی" دچار نشده است. هم‌چنین یاری خواستن از پیامبران و امامان با اعتقاد به استقلال نداشتن آنان، نه تنها با توحید افعالی و توحید در یاری خواستن منافاتی ندارد، بلکه عملی کاملاً پسندیده است.

ولایت تکوینی

ولیای الهی با پیمودن طریق طاعت و بندگی پروردگار، مراتب قرب او را طی کرده‌اند؛ یعنی از مرحله حیوانی تا مرحله فوق‌ملک را پیموده‌اند. البته این تعالی یک امر تشریفاتی و اداری نیست، بلکه بالا رفتن بر نردبان وجود است. تقرب به خداوند، یعنی مراتب و مراحل هستی را طی کردن و به کانون لایتناهی هستی نزدیک شدن.

آری در اثر وصول اولیای الهی به مقام قرب الهی، معنویت انسانی که خود حقیقت و واقعیتی می‌باشد در آن‌ها متمرکز شده و با داشتن چنین معنویتی، قافله‌سالار معنویات، مسلط بر ضمایر و ناظر بر ارواح و نفوس و قلوب شده‌اند. از نظر شیعه در هر زمان یک انسان کامل که دارای نوعی تسلط تکوینی بر جهان و انسان است، همواره وجود دارد. مقصود از این تسلط تکوینی این نیست که بعضی جهال پنداشته‌اند که انسانی از انسان‌ها، سمت سرپرستی نسبت به جهان پیدا کند، به طوری که او گرداننده‌ی زمین و آسمان و خالق و رازق و محیی و ممیت از جانب خداوند باشد؛ که این همان اعتقاد به تفویض و شرک در ربوبیت است. مشرکان عصر پیامبر نیز بر این باور بودند که خداوند جهان را خلق کرده، اما تدبیر آن را به برخی آفریده‌های خود سپرده است؛ لذا مجسمه‌ای را به عنوان نماد از آن‌ها می‌ساختند و سعادت و نیک‌بختی خویش را از آن‌ها طلب می‌کردند. (۹۹)

متأسفانه امروزه این اعتقاد را به مکتب شیعه نسبت می‌دهند. وهابی‌ها بر این باورند که نباید شیعیان را در اماکن مقدس مکه و مدینه راه داد؛ زیرا نجس‌اند. شگفتا کجای این اعتقاد که انبیا و امامان به اجازه‌ی خدا می‌توانند در پدیده‌های عالم تصرف کنند، شرک است. به اعتقاد شیعه انبیا و امامان با این که می‌توانند در پدیده‌های عالم تصرف کنند، ولی نسبتشان به خداوند جز "آفریده بودن" و "چیزی نبودن" نیست. این یک نظام فلسفی دقیق و شگفت است که از امامان علیه السلام گرفته شده است.

با این که از نظر توحیدی وجود وسایط و نسبت دادن تدبیر امور به غیر خداوند با اذن او به گونه‌ای که مدبران و مجریان اوامر و اراده‌ی پروردگارند، مانعی ندارد، در عین حال: اولاً - ادب اسلامی اقتضا می‌کند که خلق و رزق و احیا و امات و امثال این‌ها را به غیر خدا نسبت ندهیم؛ زیرا قرآن می‌کوشد تا ما از اسباب عبور کنیم و به منبع اصلی دست یابیم و توجه‌مان به کارگزار کلی جهان باشد که این وسایط نیز آفریده و مجری امر او می‌باشند.

ثانیاً - نظام عالم از نظر وسایط، نظام خاصی است که خداوند آفریده است و هرگز بشر در سیر تکاملی خود، جانشین هیچ یک از وسایط فیض نمی‌گردد، بلکه خود فیض را از همان وسایط می‌گیرد؛ یعنی فرشته به او وحی می‌کند و فرشته مأمور حفظ و مأمور قبض روح او می‌گردد در عین این که ممکن است مقام قرب و سعه‌ی وجود آن انسان از آن فرشته احیاناً بالاتر و بیش‌تر باشد. (۱۰۰)

گاهی انبیا از امدادهای غیبی کمک نمی‌گیرند

گفتیم که انبیا و امامان می‌توانند با اجازه‌ی خدا در دستگاه جهان، تصرف کنند؛ باید توجه کرد این قدرت قدرتی نیست که به اصطلاح دل‌بخواه و تابع میل خود آن‌ها باشد. اساساً انسانی که محکوم هوس‌ها و میل‌های خودش است، از چنین کرامت‌هایی محروم است. انسانی که تا آن حد پاک باشد، اراده‌اش از مبادی و مقدماتی که اراده‌ی ما را منبعث می‌کند، هرگز منبعث نمی‌شود. انبعاث اراده‌اش با تحریکی درونی و اشاره‌ای غیبی است. (۱۰۱)

به این خاطر است که انبیا گاهی از نیروهای غیبی استفاده نمی‌کردند؛ زیرا هدف از فرستادن انبیاء علیه السلام فراهم کردن زمینه برای

انتخاب آگاهانه و آزادانه‌ی انسان‌ها است و برای این که مردم به آن‌ها ایمان آورده و حرفه‌ایشان را قبول کنند، خداوند به آنان قدرت معجزه داده است.

اگر انبیاء علیهم السلام می‌خواستند از عامل غیب برای شکست دشمنان‌شان استفاده کنند، از یک طرف در الگو بودن آن‌ها تردید می‌شد؛ زیرا پیشگامی و الگو بودن پیامبران و امامان علیهم السلام بر اساس رفتار آنان بر اساس وضع موجود و ارزیابی ظاهری است؛ چه این که تکیه بر غیب چیزی نیست که دیگران نیز توانایی آن را داشته باشند. (۱۰۲)

از سوی دیگر رشد معنوی و تکامل آزادانه برای انسان‌ها به دست نمی‌آید، بلکه مردم با دیدن قدرت‌های غیبی از آنان پیروی می‌کردند، نه با انگیزه‌ی الهی و بر اساس انتخاب آزاد. علی‌علیه السلام می‌فرماید:

اگر خداوند می‌خواست به پیامبران قدرتی دست نیافتنی و عزتی شکست‌ناپذیر ببخشد و سلطنتی عطا می‌کرد که دیگران از روی ترس یا طمع، تسلیم ایشان شوند و دست از گردنکشی و بزرگ‌فروشی بردارند، در آن صورت انگیزه‌ها و ارزش‌ها همسان می‌شدند، ولی خداوند متعال چنین خواسته است که پیروی از پیامبران و تصدیق کتاب‌های او و فروتنی و تسلیم مردم تنها با انگیزه‌ی الهی و بدون شایبه باشد. (۱۰۳)

البته هنگامی که مردم با میل و گزینش آزاد به دین‌گریدند و جامعه‌ای خدایسند تشکیل دادند، استفاده از انواع قدرت‌ها در راه پیش‌برد هدف‌های الهی به ویژه برای سرکوبی تجاوزگران و دفاع از حقوق مؤمنان مناسب خواهد بود؛ چنان‌که نمونه‌ی آن در حکومت حضرت سلیمان علیهم السلام بوده است. (۱۰۴)

فصل نهم: باورهای نادرست در امدادهای غیبی

امدادهای غیبی؛ نقض‌کننده‌ی سنتهای تکوینی و تشریحی؟!

یکی از نکات مهم درباره‌ی امدادهای غیبی، این است که هیچ‌گاه خداوند متعال بر خلاف سنن تکوینی و یا تشریحی شخص یا جامعه‌ای را یاری نمی‌کند، دستگاه آفرینش به حکم تعادل و توازنی که دارد به محتاجان فیض مدد می‌رساند، ولی خواستن چیزی که بر خلاف هدف تکوین یا تشریح است، اجابت نمی‌گردد.

در حدیثی آمده است: "ای دعا کننده! چیزی را که مقدر و حلال نیست، از خداوند درخواست نکن."

سنت تکوین، یعنی قانون‌های خداوند در نظام هستی. به عنوان مثال قانون خداوند در نظام طبیعی این است که انسان‌ها بعد از مدتی پیر شوند و نیز این قانون الهی است که هر انسانی دیر یا زود رخت از این عالم بربندد. بنابراین، این که از خداوند بخواهیم ما را پیر نکند و یا این که مرگ سراغ ما نیاید، اجابت نمی‌شود. علی‌علیه السلام فرموده‌اند: از خداوند خواستیم که پروردگارا! مرا محتاج مردم آفریده‌هایت مکن، رسول اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: ای علی چنین مگو؛ زیرا هیچ انسانی نیست مگر آن که محتاج مردم باشد. گفتم یا رسول الله! چگونه دعا کنم؟! فرمود: بگو پروردگارا! مرا محتاج اشرار مردم نکن. (۱۰۵)

سؤالی که در این جا مطرح است این است که معجزات انبیا و کرامت‌های اولیای الهی چگونه تبیین می‌شود. مگر نه این است که در نظام آفرینش آتش می‌سوزاند و آب سیراب می‌کند. پس چگونه آتش ابراهیم علیهم السلام را نسوزاند و نیز چگونه عده‌ای در اثر نفرین امامان علیهم السلام هر چه آب می‌خورند، سیراب نمی‌شدند. از نظر جهان بینی الهی، که جهان را در چهارچوب ماده نمی‌داند، علل و عوامل دیگری - که عوامل معنوی نامیده می‌شود - همدوش عوامل مادی در جریانند. به عبارت دیگر آن چه را علوم بیان کرده است، قانون‌های منحصری نیستند، بلکه این قوانین در شرایط مخصوص و محدودی صادق است و زمانی که با اراده‌ی یک پیغمبر یا ولی خدا کار خارق‌العاده‌ای انجام می‌گیرد، شرایط عوض می‌شود؛ یعنی یک روح نیرومند و پاک و متصل به قدرت لایزال الهی شرایط را تغییر می‌دهد و به عبارت دیگر عامل و عنصر خاصی وارد میدان می‌شود. بدیهی است که در شرایط جدید که از اراده‌ی نیرومند ولی

حق ناشی می‌شود، قانون دیگری حکم فرما می‌گردد. (۱۰۶)

"سنت تشریحی" یعنی قانون‌ها و قراردادهایی که خداوند متعال اعتبار فرموده و از ما خواسته است که به آن‌ها پای‌بند بمانیم. مانند بسیاری از دستوره‌های شرعی و تکلیف‌های الهی. و اگر قرار باشد امدادهای غیبی در جهت زیرپا گذاشتن این قانون‌ها باشند، نقض غرض لازم می‌آید که از ساحت مقدس خداوند حکیم به دور است. از این رو، امدادهای غیبی هیچ‌گاه در جهت ستم به دیگران و چپاول دارایی‌های آن‌ها نازل نمی‌شود.

امدادهای غیبی و توجیه طبیعی!

یکی از باورهای نادرست توجیه طبیعی امدادهای غیبی است.

بعد از تحولات علمی اروپا، عده‌ای از دانشمندان غربی بر مادی بودن جهان تأکید کردند. برخی از روشنفکران مسلمان نیز تحت تأثیر قرار گرفتند. آنان از یک طرف دیدند که قرآن متضمن یک سلسله معجزات غیرقابل انکار است و از طرف دیگر مشاهده کردند که این گونه کارها را علوم طبیعی و طرفداران علوم مادی به رسمیت نمی‌شناسند و در محیط فکری خود، همواره برای هر حادثه‌ی طبیعی، یک علت طبیعی می‌طلبند و مخالف قوانین علمی می‌دانند.

بعضی از این روشن‌فکران راهی را انتخاب کردند و خواستند هم مسلمانان را که به ظواهر قرآن و احادیث قطعی معتقد هستند، از خود راضی سازند و هم نظر دانشمندان طبیعی را به خود جلب نمایند و یا لاقلاً نظری ابراز نکنند که بتوان آن را با قوانین طبیعی تفسیر نمود. آن راه این بود که کوشش نمودند تمام این معجزه‌ها و امدادهای غیبی را با موازین علوم روز توجیه نمایند.

اولین کسانی که این طرز تفکر برایشان پیدا شد، برخی از دانشمندان مصر می‌باشند؛ دانشمندان مصری که در واقع پل بین محافل علمی غرب و شرق هستند و سال‌هاست که قبل از همه، علوم غربیان و طرز تفکر آنان را به شرق انتقال می‌دهند. به عنوان نمونه دانشمند معروف مصر "محمد عبده"، در توجیه سرنگونی سپاهیان ابرهه (که عازم خراب کردن خانه کعبه بودند) توسط پرندگان مأمور خداوند چنین می‌گوید: "بیماری آبله و حصبه به وسیله‌ی خاک‌های متحجر، وسط پرندگانی از جنس پشه یا مگس در میان سربازان ابرهه پخش گردید. مقصود از "حجارة من سجيل" که در قرآن آمده، گل‌های متحجر مسموم است که باد آن‌ها را پراکنده می‌کند و پای آن‌ها را به آن آلوده می‌سازد و در اثر برخورد آن جانوران با بدن انسان، میکروب‌های امراض به پوست بدن وارد می‌شود و زخم‌های چرکین پدید می‌آورند و این‌ها از لشکریان نیرومند الهی هستند که "میکروب" نامیده می‌شوند. نقد این نظریه:

۱ - این توجیه نمی‌تواند تمام جریان را تجربی جلوه دهد و باز نکته‌هایی در داستان یاد شده می‌باشد که باید با علت‌های غیرتجربی توجیه شود؛ زیرا به فرض که مردن و متلاشی شدن جسد‌های آنان به وسیله میکروب آبله و حصبه باشد، ولی این پرندگان با چه تدبیری و به آموزش چه کسی فهمیدند که میکروب آبله و حصبه در آن سنگ‌ریزه‌ها است که به طور دسته‌جمعی به جای این که در پی گردآوری دانه بروند، به سوی سنگ‌ریزه‌ها رفته و با منقارشان، آن‌ها را برداشتند و مانند یک ارتش، لشکر ابرهه را سنگ‌باران کردند؟! آیا با این وضع می‌توان تمام جریان را عادی و طبیعی دانست؟ و اگر حاضریم این نکته‌ها را به فرمان خداوند بدانیم و نیروی ماورای طبیعت را در این حادثه حساب کنیم، دیگر چه نیازی هست که گوشه‌ای از آن را طبیعی دانسته و در پی توجیه آن برآییم.

۲ - موجودات ذره‌بینی و باصطلاح میکروب با کسی دوستی ندارند، با این وجود در آن روز، چگونه این دشمن، تنها به سپاهیان ابرهه حمله‌ور شد و اهل مکه را به طور کلی فراموش کرد. در تاریخ‌های موجود آمده است که همه‌ی خسارت‌ها متوجه سپاهیان ابرهه بوده است و کوچک‌ترین آسیبی به قریش و مردم عربستان وارد نگردید. در صورتی که آبله و حصبه از مرض‌های سرایت‌کننده است و عوامل گوناگون طبیعت آن را از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر منتقل می‌کند.

از این رو، بی‌جهت امدادها و نیروهای غیبی را نباید به این شکل توجیه کنیم. اصولاً روش دین در این مسایل با دانش تجربی که دایره‌ی آن به شناسایی روابط معمولی پدیده‌های تجربی محدود می‌باشد، جدا است و نباید برای راضی ساختن عده‌ای که آگاهی‌های دینی‌شان ناچیز است، از اصول مسلم دینمان دست برداریم.

البته هرگز نمی‌گوییم وجود این گونه رخدادها استثنایی در قانون علیت است. ما در عین این که قانون مزبور را محترم می‌شماریم و معتقدیم تمام حوادث این جهان علت‌هایی دارن، ولی می‌گوییم لازم نیست علت‌های این حوادث از سنخ علل مادی و معمولی باشند؛ یعنی علت‌های آن‌ها با علل طبیعی معمولی تطبیق نمی‌کند و همگان به اسرار آن آشنا نیستند. (۱۰۷)

امدادهای غیبی و دست از تلاش کشیدن

مردی نزد پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آمد و پرسید: آیا شترم را ببندم و توکل بر خدا کنم، یا رها کنم و توکلم بر خدا باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم به او فرمود: "شتر را ببند و توکل هم بکن". (۱۰۸)

پیامبر با این جمله‌ی کوتاه و رسا فهماندند که توکل بر خدا کردن و او را در کارها وکیل قرار دادن، با انجام دادن اسباب طبیعی منافاتی ندارد و انسان باید در عین این که اسباب و علت‌های کاری را فراهم می‌کند، توکلش نیز به خدا باشد؛ زیرا:

۱ - سبب بودن و تأثیرگذاری علت‌های طبیعی به دست خداوند است و هیچ سببی در تأثیرگذاری اش مستقل نیست و تنها بر اندازه‌ای که خداوند به آن سببیت بخشیده قدرت تأثیر دارد (امداد غیبی به معنی عام).

۲ - مانع‌های پنهان بسیاری پیش پای است که انسان هرگز به فکر آن‌ها نمی‌افتد، ولی اگر کارهایمان را به خداوند آگاه و توانا بسپاریم، هم از وجود آن موانع آگاه است و هم برطرف کردن هیچ مانعی از قدرت او خارج نیست.

برخی توکل کردن و سپردن کارها به خداوند را به معنی دست کشیدن از کوشش طبیعی می‌دانند و از برنامه‌ریزی کردن برای رسیدن به هدفشان خودداری می‌کنند و همیشه منتظرند تا دستی از غیب برآید و گرفتاری‌هایشان را حل نماید. به باور چنین افرادی معنا ندارد که هم معتقد باشیم کارها همه به دست خداوند است و هم از سوی دیگر برای کار و تلاش خودمان نیز نقشی در نظر بگیریم، که این همان یک بام و دو هواست. اینان افرادی سست و بی‌حال‌اند که پیوسته از توکل به خدا دم می‌زنند و با این که می‌توانند با فراهم کردن زمینه‌هایی، نیازهای زندگی خود را فراهم کنند، ولی دست روی دست می‌گذارند و می‌گویند: اگر خداوند خیری را برای من خواسته است به یقین خواهد رسید. اینان در حقیقت خود را سربار اطرافیان و جامعه می‌کنند، در حالی که بر اساس روایت‌هایی بدترین مردم کسی است که سربار دیگران باشد:

ملعون است کسی که خود را سربار دیگران کند. (۱۰۹)

آنچه گفته شد درباره‌ی مؤمنان معمولی است و حساب عارفان برجسته از دیگران جدا است. ممکن است انسان به جایی رسد که ره‌توشه‌اش، تنها توکل بر خداوند باشد و هرگز به سبب‌های عادی اعتنا و اعتماد نداشته باشد که این امر ویژه‌ی خاصان و مقربان درگاه الهی است. علی‌علیه السلام در برخی جنگ‌ها بدون زره به میدان می‌رفتند و یا برخی شب‌ها به تنهایی به گشت‌زنی می‌پرداختند و هنگامی که قنبر - غلام آن حضرت - سر آن را پرسید، فرمودند: "این در نتیجه‌ی یقین است".

از امام صادق علیه السلام نقل است که قنبر امام علی علیه السلام را بسیار دوست داشت و وقتی امام از خانه خارج می‌شدند، پشت سر ایشان شمشیری برداشته، و خارج می‌شد. روزی حضرت متوجه او شد و فرمود: قنبر تو را چه شده است؟! - آمده‌ام تا نگهبان شما باشم.

- آیا می‌خواهی از اهل آسمان مرا حفظ کنی، یا از اهل زمین.

- از اهل زمین.

- همانا اهل زمین قادر نیستند آسیبی به من برسانند، مگر به اذن خداوند، پس بازگرد.

و او باز گشت.

گاهی انسان در اثر یقین چنان توکلی می‌یابد که منطقی او "انّ معی ربّی سیهدین"؛ همانا همراه من پروردگارم است که هدایت می‌کند" می‌شود، ولی گاهی در حال عادی به سر می‌برد و باید هم توکل کند و هم از اسباب در جای خود استفاده کند. (۱۱۰)

یادآوری امدادهای غیبی در زندگی دیگران، از عوامل تقویت باور عمومی جامعه به امدادهای غیبی است. ولی آفتی بزرگ در نقل آن‌ها هست که اگر توجه کافی به آن نشود، موجب کج‌اندیشی‌های بسیاری می‌گردد. متأسفانه امروزه امدادهای غیبی و کرامت‌های عالمان به صورت عادی در مجلس‌ها و کتاب‌ها نقل می‌شود، بدون این که به سند و مدرک آن یا به قابل اعتماد بودن نقل‌کننده‌ی آن توجه کنند.

برخی به دلیل این که نقل امدادهای غیبی، جامعه را به سوی معنویت می‌کشاند و موجب افزایش باور مردم به نیروهای غیبی می‌شود، اندکی مسامحه در این زمینه را نه تنها بدون اشکال، بلکه پسندیده هم می‌دانند، غافل از آن که چنین چشم‌پوشی‌هایی دست افراد سودجو و فرصت‌طلب را باز می‌گذارد تا برای منافع شخصی و جایگاه اجتماعی خود بهره‌برداری کنند. هم‌چنین دشمنان از این وضع به صورت‌های گوناگون سوء استفاده می‌کنند. مثلاً با نقل کردن کرامت‌هایی درباره‌ی برخی اشخاص، به آنان در جامعه مقام قدسی دروغین می‌دهند و سپس در جهت منافع خود از آن‌ها استفاده می‌کنند. از طرف دیگر داستان‌ها را در جامعه با عنوان امداد غیبی پخش می‌کنند که با اصول دینی و شرعی منافات دارند و با این کار در قطعیات و ضروریات دینی شبهه انداخته و در اصل ایمان به امدادهای غیبی خدشه وارد می‌کنند.

فصل دهم: امدادهای غیبی از دیدگاه غرب

در این جا مناسب است دیدگاه غرب را درباره‌ی امدادهای غیبی بررسی کنیم. برای مسلمانان از آن جهت که با مفهوم غیب کم و بیش آشنا هستند، اصل مسأله‌ی امدادهای غیبی با چشم‌پوشی از کج‌فهمی‌ها و افراط و تفریط‌ها امری مسلم است. در سایه‌ی تأکیدهای قرآن کریم و بیان‌های شیوای امامان علیه السلام و تلاش همیشگی عالمان بزرگوار در گوشزد کردن این مسأله، اکنون هر مسلمانی عالم هستی را تشکیل یافته از غیب و شهود می‌داند. حتی حکما و فلاسفه اسلامی اثبات عالم غیب و مجردات را بسی راحت‌تر و برهانی‌تر از اثبات ویژگی‌های عالم ماده می‌دانند. ولی به طور کلی در اندیشه‌ی غربی سه رهیافت برجسته در این زمینه وجود دارد:

۱ - مسیحیت و امداد غیبی

دین مسیح که یک دین آسمانی می‌باشد، مانند سایر ادیان آسمانی، جهان را متشکل از غیب و شهود می‌داند. انجیل‌ها به طور روشن از به کار گرفتن نیروهای غیبی توسط پیامبران سخن گفته‌اند؛ در آن‌ها آمده است که عیسی علیه السلام معجزه می‌کرد و بیماران وخیم حال را شفا می‌داد و حتی مردگان را زنده می‌کرد. هم‌چنین داستان‌هایی از کارهای دیگر اعجاب‌انگیز او نقل می‌کنند که چگونه با نیروی کلمات خود طوفانی را در دریاچه‌ی "جلیل" فرو نشاند یا چگونه روی آب راه رفت و...

معجزات مشابهی نیز بعد از عروج عیسی علیه السلام به آسمان در بین حواریون در عهد جدید و آثار آن‌ها نقل شده است. سنت معجزه، هم در کلیسای کاتولیک رومی و هم در کلیسای ارتدوکس بدون وقفه ادامه یافته است. دعاها و آیین‌های شفابخش و اخراج ارواح خبیثه در کتب ادعیه‌ی رسمی هر دو گروه یافت می‌شود. در طول تاریخ مسیحیت وقوع کرامت‌ها از اولیای مقدس مسیحی گزارش شده است. امروزه نیز بنابر سنت کلیسای کاتولیک رومی کسی قدیس شناخته می‌شود که قبلاً چندین کرامت تصدیق شده از او صادر گردیده باشد. پس، به طور کلی در دین مسیحیت اصل این که جهان غیبی است و رابطه‌ای با این جهان مشهود دارد و گاه توسط پیامبری از آن جهان کمک‌هایی گرفته می‌شود، پذیرفت شده است. (۱۱۱) البته تحریف‌های بسیاری نیز در این زمینه رخ داده است.

پیشرفت‌های شگفت‌انگیز بشر در علوم طبیعی و سپری شدن عمر بسیاری از فرضیه‌های علمی، غوغای عجیبی در مغرب زمین به پا کرد. با این که کلید این دگرگونی‌ها، تحول علمی بود و تنها بر محور علوم طبیعی دور می‌زد؛ یعنی مثلاً فرضیه‌ی بطلمیوس و امثال آن‌را باطل می‌ساخت و کوچک‌ترین ارتباطی به معتقدات دینی نداشت. مع‌الوصف این تحول، بدبینی عجیبی در میان طبقات مختلف به همه علوم و عقایدی که از گذشته باقی مانده بود، ایجاد کرد. بعضی از دانشمندان، دیگر حاضر نشدند که نامی از انجیل و تورات برده شود. این دانشمندان که غرور علمی به آن‌ها دست داده بود، چنین فکر می‌کردند که کلید تمام علوم را به دست آورده‌اند و روابط تمام موجودات را فهمیده‌اند و از این جهت کوچک‌ترین رابطه‌ای میان یک تکه چوب خشک و اژدها و یا توجه یک بشر و زنده شدن مردگان، نمی‌دیدند. (۱۱۲)

آنان تا بدان جا بر تجربه‌گرایی مادی تأکید می‌کردند که می‌گفتند: هر جنبه‌ای از واقعیت که با حواس پنج‌گانه درک نشود و به طور عینی قابل تحقیق نباشد، مردود است. چون اساساً واقعیت مادی بوده و از طریق تجربه، احکام و ویژگی‌های آن کشف می‌شود. در این جهان‌بینی جایی برای غیب باقی نمی‌ماند. هر چه هست ماده هست و بس. روشن است که وقتی منکر جهان غیب هستند، امدادهای غیبی را هم رد می‌کنند. باید دید این گونه نظریه‌پردازان بخش‌هایی از تورات و انجیل را که از معجزه‌ی انبیا سخن گفته‌اند را چگونه تفسیر و توجیه می‌کنند.

ایشان سخن گفتن در مورد معجزات و هرگونه رویدادی از این قبیل را که نتوان بر اساس علل طبیعی تبیین کرد، غیرمعقول و ناشی از غفلت و وهم تلقی می‌کنند. در نزد آن‌ها سرگذشت عصای موسی و ید بیضای او به صورت افسانه تلقی می‌شود و دم مسیحیایی که مردگان را به اذن خدا زنده می‌کرد، به صورت داستان خیالی درآمده است. بنابراین دیدگاه افرادی فرهیخته به حساب می‌آیند، بالتبع به مقتضای خرد، معجزات را در ردیف سحر و جادو قرار می‌دهند و هرگونه تجربه‌ای را که بر معجزات دلالت کند، نادیده می‌گیرند. (۱۱۳)

در اثر پیشرفت‌های جدید علمی به خصوص در فیزیک و علم‌شناسی نوین، در غرب نگرش تازه‌ای به وجود آمده که با دید مثبتی به اعجاز می‌نگرد و در مقابل ماتریالیسم فلسفی قرار دارد، این رهیافت جدید عالمان علوم تجربی را در دعاویشان متواضع کرده است. از آغاز قرن بیستم و زمانی که بشر به شکستن اتم موفق شد و مفهوم "اصل هایزنبرگ" و "تئوری نسبیت انیشتین" کاملاً فهمیده شد، فیزیک نظری کمتر یقینی شد و از این که پاسخ نهایی را فراهم می‌کند، دست برداشت، ورنی هایزنبرگ در کتاب فیزیک و فلسفه می‌گوید: در جهانی باز، زندگی می‌کنیم؛ مفاهیم و عبارات انتزاعی که روح و خدا را توصیف می‌کنند، تطابق بیش‌تری با واقعیت دارند، تا عبارات و مفاهیم بسیار توسعه یافته فیزیک.

حتی در اوج ترقی ماتریالیسم در غرب، یک گروه از دانشمندان جدی و با نام و نشان در سال ۱۸۸۲ میلادی در لندن سازمانی را تحت عنوان "انجمن تحقیقات روحی" به وجود آوردند. سه سال بعد یک انجمن مشابه در آمریکا تشکیل شد که در آن فیلسوف و روان‌شناس معروفی چون ویلیام جیمز به عنوان عضو فعال و زیگموند فروید به عنوان یکی از اعضای اصلی و مؤسس انجمن که در نشریات آن سهم عمده داشت حضور داشتند. (۱۱۴)

یکی از دانشمندان ریاضی‌دان فرانسوی به نام "ژاک هادامار" در مورد الهامات که احياناً به دانشمندان می‌شود و یکی از انواع مددهای غیبی است می‌گوید: "وقتی ما به شرایط اکتشافات و اختراعات می‌اندیشیم، محال است بتوانیم اثر ادراکات ناگهانی درونی را نادیده بگیریم. هر دانشمند محقق کم و بیش این احساس را کرده است که زندگی و مطالب علمی او از یک رشته فعالیت‌های متناوب که تنها در عده‌ای از آن‌ها اراده و شعور وی موثر بوده و بقیه حاصل یک سلسله الهامات درونی می‌باشد، تشکیل شده است. الکسیس کارل در کتاب "انسان موجود ناشناخته" عده‌ای از دانشمندان ریاضی را نام می‌برد و مدعی می‌شود که این‌ها منطقی

هستند؛ یعنی معلومات خویش را منحصرأ از طریق کسب و استنتاج منطقی به دست آورده‌اند و عده‌ای از ریاضی‌دانان دیگر را نام می‌برد و آن‌ها را اشراقی و الهامی می‌نامد. او می‌گوید: "دانشمندان را به دو دسته می‌توان تقسیم کرد، یکی منطقی و دیگری الهامی؛ علوم، ترقی خود را مرهون این دو دسته متفکر می‌باشد. حتی در علوم ریاضی که اساس و پایه‌ی کامل منطقی دارد، الهام سهمی دارد... در زندگی عادی نیز مانند قضایای علمی، اشراق یک عامل شناسایی قوی و درین حال خطرناک است، و تمیز آن از توهم گاهی دشوار است... فقط مردان بزرگ و پاکان می‌توانند با آن به کمال زندگی معنوی برسند. این موهبت شگفت‌انگیز است و درک واقعیت بدون دلیل و تعقل را غیرقابل تفسیر می‌نماید.

کارل که خود یکی از طرفداران نظریه‌ی الهام است، در جای دیگر می‌گوید: "به یقین اکتشافات علمی تنها محصول فکر آدمی نیست، نواخ علاوه بر نیروی مطالعه و درک قضایا، از خصایص دیگری چون اشراق و تصور خلاقه برخوردارند. به وسیله‌ی اشراق چیزهایی را که بر دیگران پوشیده است می‌یابند و روابط مجهور را بین قضایایی که ظاهراً با هم ارتباطی ندارند می‌بینند و وجود گنجینه‌های مجهول را به فراست در می‌یابند و بدون دلیل و تحلیل، آن‌چه را اهمیت دارد، می‌دانند.

انیشتین - دانشمند بزرگ معاصر - نیز چنین عقیده‌ای درباره‌ی فرضیه‌های بزرگ داشته و مدعی بوده که مبدأ پیدایش فرضیه‌های بزرگ نوعی الهام غیبی است.(۱۱۵)

بخش دوم: نمونه‌ها

فصل اول: امدادهای غیبی بر انبیا و امامان علیهم السلام

یوسف علیه السلام و امداد غیبی

یادآوری خاطره‌ها و ماجراها درباره‌ی امدادهای غیبی، در زندگی دیگران از مهم‌ترین عوامل تقویت ایمان به امدادهای غیبی است و کمتر چیزی تا این اندازه در تقویت ایمان به این مقوله تأثیرگذار است. قرآن نیز برای تقویت ایمان مؤمنان بر امدادهای غیبی، خاطره‌های زیادی از نازل شدن این امدادها بر پیشینیان ذکر فرموده است.

برادران یوسف علیه السلام دیدن محبت‌ها و احترام‌های پدرشان - یعقوب علیه السلام - را درباره‌ی یوسف تحمل نمی‌کردند و روز به روز آتش حسدشان به او شعله‌ورتر می‌شد. سرانجام روزی یوسف را به بهانه‌ی گردش، به خارج از شهر برده، در چاهی انداختند و به یعقوب گفتند که او را گرگ درید.

کاروانی در مسیر راه، یوسف علیه السلام را از چاه درآورده، به مصر برد و چون او هدیه‌ی گرانمایه‌ای بود، نصیب عزیز مصر - که مقام وزارت فرعون را داشت - گردید. یوسف در خانه‌ی عزیز محبوبیت بسیاری یافت و مورد لطف و پشتیبانی عزیز قرار گرفت.

همسر عزیز شیفته‌ی چهره‌ی زیبا و ملکوتی یوسف گردید و با گذشت زمان، عشق یوسف در دلش سوزان‌تر شد، ولی یوسف پاک و پرهیزگار، جز به خدا نمی‌اندیشید و دلش تنها در گروه "عشق خدا" بود.

سرانجام این زن بی‌ایمان و بی‌تقوا تصمیم گرفت راز دلش را با یوسف در میان بگذارد و از او تقاضای کام‌جویی کند. او از تمام شیوه‌ها برای رسیدن به مقصود خویش استفاده کرد، و با خواهش و چاپلوسی کوشید در دل یوسف اثر کند. پی در پی از او خواهش کام‌جویی می‌کرد؛ بالاخره آخرین راهی که به نظرش رسید این بود که روزی او را تنها در خلوت‌گاه خویش به دام اندازد. بنابراین، زیباترین لباس‌ها و بهترین آرایش‌ها و خوش‌بوترین عطرها را به کار برد. سپس یوسف را به نزد خود خواند و تمامی درها را بست و خود را در اختیار یوسف نهاد.

یوسف که در این هنگام همه‌ی جریان‌ها را به سوی لغزش دید و از نظر ظاهری، هیچ راهی برایش باقی نمانده بود، در پاسخ گفت: "به خدا پناه می‌برم که مرا گرامی داشته است و مسلماً ستمگران رستگار نمی‌شوند". در پی ایستادگی یوسف و دیدن برهان‌های روشن پروردگار زلیخا از یوسف دست کشید. قرآن نجات یوسف را از این گرداب خطرناک به خدا نسبت می‌دهد: ما بدی و فحشا را از یوسف برطرف ساختیم.

آری خداوند متعال هرگز بندگان باخلاص خود را در لحظه‌های بحرانی تنها نمی‌گذارد و کمک‌های معنوی خود را از آنان دریغ نمی‌دارد، بلکه با لطف‌های پنهانی و مدهای غیبی‌اش بندگان خود را از بدی نگاه می‌دارد و این در واقع پاداش پاکی و تقوا و اخلاص بندگان باایمان است. (۱۱۶)

آتش؛ گلستان ابراهیم علیه السلام:

پس از ماجرای شکستن بت‌ها به دست حضرت ابراهیم علیه السلام نمرودیان برای انتقام گرفتن از ابراهیم و یاری خدایان خود تصمیم گرفتند او را بسوزانند. از این‌رو، هیزمی بسیار فراهم کرده آن را آتش زدند. حرارت به اندازه‌ای سوزان بود که هیچ کس را یارای نزدیک شدن به آن نبود؛ پس ابراهیم را با منجنیق میان آتش انداختند. ابراهیم علیه السلام در میان شعله‌های آتش از دیدگان مردم ناپدید شد و غریو شادی از میان مردم برخاست مردم چنان فریاد شادی می‌کشیدند که گویی شکنده‌ی بت‌هایشان برای همیشه خاکستر شد. ولی خدایی که همه چیز از جمله سوزاندگی آتش به فرمان اوست، اراده کرد. بنده‌ی مؤمن و خالصش، در آن موج آتش سالم بماند. قرآن می‌گوید: به آتش گفتیم: ای آتش بر ابراهیم سرد و سالم باش. گفته‌اند آتش آن چنان شد که دندان‌های ابراهیم علیه السلام از شدت سرما به هم می‌خوردند. (۱۱۷)

یونس علیه السلام و نجات از شکم ماهی

یونس علیه السلام سال‌ها در میان قومش به تبلیغ مشغول بود، ولی هرچه کوشید، ارشادهایش در دل آن‌ها تأثیر نکرد. از این‌رو، با ناراحتی آن منطقه را ترک کرد و به دریا رفت. در میان راه، دریا متلاطم گشت و نزدیک بود همه‌ی اهل کشتی غرق شوند. کشتی‌بان گفت: کشتی زیاد سنگین است و باید یکی را به قید قرعه به دریا بیفکنیم. چندبار قرعه کشیدند و هر بار قرعه به نام یونس علیه السلام درآمد. او فهمید در این کار رازی است و تسلیم حادثه شد. هنگامی که او را به دریا افکندند، نهنگی او را در کام خود فرو برد، ولی خداوند او را به شکل اعجاز‌آمیزی در شکم نهنگ زنده نگه داشت. یونس علیه السلام که گمان می‌کرد تمام رسالتش را در میان قوم نافرمانش انجام داده و اکنون که آنان را به حال خود رها ساخته، چیزی بر او نیست؛ متوجه شد که ترک اولایی انجام داده است؛ زیرا بهتر بود که بیش‌تر در میان قومش می‌ماند و صبر و بردباری می‌کرد. بنابراین، به درگاه خداوند روی آورد و به کوتاهی خویش اعتراف کرد. خدا نیز دعای او را اجابت فرمود و او را از آن تنگنا نجات بخشید و به نهنگ امر کرد که او را در کنار خشکی بیرون اندازد. (۱۱۸)

موسی علیه السلام و بزرگ شدن در کاخ فرعون:

روزی یکی از ستاره‌شناسان به فرعون گفت که به زودی در بنی‌اسرائیل پسری به دنیا می‌آید که تخت و تاج تو به دست او ناپود خواهد شد. فرعون برای پیش‌گیری از این حادثه، دستور داد هر پسری که در بنی‌اسرائیل به دنیا می‌آید، کشته شود. او گمان می‌کرد که با این اقدام می‌تواند در برابر تقدیر الهی مانعی ایجاد کند، ولی پروردگار مقرر کرده بود که موسی در چنان فضای وحشتی به دنیا

آید.

مادر موسی در خانه‌اش بود که درد زایمان او را فرا گرفت و موسی را به دنیا آورد، ولی او را پنهان کردند تا از آسیب فرعونیان در امان بماند. چند روزی به این ترتیب گذشت. جاسوس‌های فرعون پیوسته خانه‌های بنی اسرائیل را می‌گشتند. پیداست که نگه داشتن موسی در چنین شرایطی کار مشکلی بود. از این‌رو، خداوند به مادر موسی الهام کرد که موسی را درون یک صندوق گذاشته و به رود نیل بیندازد.

صندوق بر روی نیل حرکت می‌کرد تا کنار کاخ فرعون رسید. مأموران فرعون آن را برداشتند و به حضور فرعون بردند. فرعون فرمان کشتن طفل را صادر کرد، ولی همسرش مانع شد و گفت این کودک زیبا را نکش و بگذار به جای فرزندمان باشد. بدین ترتیب خداوند موسی علیه السلام را با دست خود فرعون بزرگ کرد. (۱۱۹)

شکافته شدن دریا و عبور بنی اسرائیل:

حضرت موسی علیه السلام پس از تحمل سختی‌های بسیار و نشان دادن معجزه‌های گوناگون، دریافت که فرعونیان لجاجت می‌کنند و حق را نمی‌پذیرند و روز به روز بر آزار و شکنجه‌ی بنی اسرائیل می‌افزایند. از این‌رو، تصمیم گرفت با بنی اسرائیل از آن سرزمین کوچ کند.

موسی علیه السلام با قومش شب‌هنگام از آن سرزمین خارج شد، ولی فرعون آگاه شد و با لشگریانش آن‌ها را تعقیب کرد تا این‌که موسی و قومش به کنار نیل رسیدند و دیگر به پیشروی قادر نبودند. پیش رویشان امواج خروشان نیل بود و پشت سرشان لشگریان فرعون که هر لحظه نزدیک‌تر می‌شدند. موسی دست به آسمان بلند کرد و از خداوند یاری خواست. خداوند نیز دعای او را پذیرفت و دستور داد عصایش را به زمین بزند. در نتیجه، آب نیل از هم شکافت و موسی و قومش از آن گذشتند. فرعون که به کنار نیل رسید، بی‌درنگ با لشگریانش وارد نیل شد، تا از آن بگذرد، ولی به امر خداوند آب‌ها به هم آمدند و فرعونیان را در کام خود فرو بردند. (۱۲۰)

یاران غار:

یاران غار جوانانی بودند که کفر و بت‌پرستی سرزمینشان را پُر کرده بود و حکومتی ستم‌گر بر سر آن‌ها سایه‌ی شوم افکنده بود، ولی این جوان مردان با هوش راستین، سرانجام به فساد این آیین پی بردند و به خداوند یگانه ایمان آوردند و خدا نیز بر هدایتشان افزود تا این‌که تصمیم گرفتند تا آن‌جا که در توان دارند، برای زدودن زنگار شرک و بت‌پرستی از دل‌ها و نشانیدن نهال توحید در قلب‌ها قیام کنند و خداوند نیز دل‌های آنان را محکم ساخت و به آن‌ها توان بخشید. اما غوغای بت‌پرستی در آن سرزمین آن قدر بلند بود و خفقان بیدادگری شاه ستم‌پیشه، نفس‌های مردان خدا را در سینه‌ها حبس کرده بود. از این‌رو، نغمه‌های توحیدی آن‌ها در گلویشان گم شد. سرانجام تصمیم گرفتند که هجرت کنند. در نتیجه، در غاری پناهنده شدند و در حالی که دستشان از همه‌جا کوتاه شده بود، به درگاه خداوند رو کردند و گفتند:

خداوند! ما را از رحمت بهره‌مند گردان و راه نجاتی برای ما فراهم ساز.

خدا نیز دعایشان را اجابت فرمود و برای رهایی آنان از آن شرایط نامناسب اجتماعی، آن‌ها را سال‌ها در خواب فرو برد و در این مدت بدن‌های آنان را از گزند حادثه‌ها حفظ کرد و وحشتی را مانند سپری در برابر دشمنان قرار داد تا از آنان پاسداری کند. تا این‌که در زمان مناسبی آن‌ها را از خواب بیدار کرد و مایه‌ی عبرت همگان قرار داد. (۱۲۱)

در سال ۱۳ بعثت، مردم مکه از سوی مسلمانان با خطر بزرگی روبه‌رو شدند که هستی آن‌ها را تهدید می‌کرد. پایگاه بزرگ مسلمانان در یثرب، نشان بارز این تهدید بود. از این‌رو، آن‌ها تصمیم گرفتند نمایندگان از هر قبیله گرد آیند و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را به قتل برسانند. این خیره سران گمان می‌کردند که دستگاه نبوت بسان سازمان‌های مادی دیگر با این نقشه‌ها از بین می‌رود و نمی‌فهمیدند که رسول خدا مانند پیامبران دیگر از مددهای غیبی بهره‌مند است.

تفسیر نویسان نوشته‌اند: فرشته وحی فرود آمد و پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم را از نقشه‌های شوم مشرکان با این آیه آگاه ساخت: هنگامی که کافران درباره‌ی تو نیرنگ می‌کنند تا تو را زندانی کنند یا بکشند و یا اخراج کنند. آنان نیرنگ می‌زدند و خداوند نیرنگ آنان را به خودشان بر می‌گرداند. (۱۲۲)

بنابراین، رسول خدا مأمور شد که آهنگ سفر کند و به سوی مدینه برود. (۱۲۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم در غار "ثور":

با هجرت شبانه‌ی پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به مدینه، قریش - که تمامی نقشه‌های خود را در کشتن آن حضرت نقش بر آب دیدند - از پای نشستند و با بستن راه‌ها و گماردن مراقبان و به کار گرفتن افرادی که در شناسایی رد پای اشخاص مهارت کامل داشتند، کوشیدند به هر قیمتی، جایگاه پیامبر را شناسایی کنند. هم‌چنین اعلام کردند که هر کس از پناه‌گاه محمد خبر درستی بیاورد، صد شتر جایزه خواهد گرفت. گروهی از قریش دست به کار شدند، و بیش‌تر در بخش‌های شمالی مکه (که راه مدینه است) تلاش می‌کردند. در صورتی که پیامبر برای باطل کردن نقشه‌ی آن‌ها به جنوب مکه رفته و در غار "ثور" که نقطه‌ی مقابل مدینه است، پنهان شده بود. "ابوکرز" - با رد پای پیامبر آشنا بود - تا نزدیکی غار آمد و گفت پیامبر تا این‌جا آمده است؛ شاید در غار پنهان شده باشد. کسی را فرستاد که به داخل غار برود. آن شخص هنگامی که برابر غار آمد، دید تارهای کهنه‌ای بر دهانه‌ی آن تنیده شده و کبوتران وحشی در آن جا تخم گذارده‌اند. پس بدون این‌که وارد غار گردد، برگشت و گفت: تارهایی در دهانه‌ی غار هست که نشان می‌دهد کسی در آن جا نیست. غافل از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم با ابوبکر در غار پنهان بودند که به امر خداوند عنکبوت بر دهانه‌ی آن غار تار تنیده بود و کبوتران تخم گذارده بودند.

تلاش مشرکان برای یافتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم سه شبانه روز ادامه داشت، ولی پس از سه روز آن‌ها نومید شدند و از تلاششان دست برداشتند. بدین ترتیب، خداوند پیامبرش را از شر آنان نگاه داشت. (۱۲۴)

امداد غیبی در جنگ بدر

در این جنگ مسلمانان با ۳۱۳ نفر و با ابزار جنگی بسیار ناچیزی در برابر نزدیک به ۹۵۰ نفر از کافران قریش که کاملاً مسلح بودند، ایستادند. شب قبل از جنگ، مسلمانان به دلیل این‌که کافران در کنار چاه‌های بدر بودند و چاه‌ها را در اختیار داشتند، هیچ‌گونه آبی برای رفع تشنگی و شست‌وشوی خود نداشتند و از شدت وحشت و نگرانی از بسیاری نیروی دشمن و فزونی ساز و برگ جنگی آن‌ها به خدا پناه می‌بردند و از او یاری می‌خواستند. در روایت آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم نیز با مسلمانان در یاری خواستن از خداوند، هم‌صدا بود؛ دستش را به آسمان بلند کرده بود و می‌فرمود:

خدایا اگر این گروه مسلمان، نابود شود دیگر در روی زمین عبادت نمی‌شود.

خداوند خواسته‌ی مسلمانان را پذیرفت و به آن‌ها وعده داد که با هزاران فرشته، آنان را یاری کند؛ بارانی فرستاد که هم رفع تشنگی کرده و هم برای شست‌وشو به کار بردند و زمین ماسه‌ای نرم، که پاهایشان در آن فرو می‌رفت، محکم گردید. سپس آنان را در خواب سبکی فرو برد تا در آن شب نگرانی، مایه‌ی آرامش آنها گردد و برای کارزار فردا نیرو بگیرند. از دیگر نعمت‌های خداوند در این جنگ،

ترس و وحشتی بود که در دل دشمنان افکند و روحیه‌ی آن‌ها را سخت متزلزل ساخت. به راستی شگفت بود که ارتش نیرومند قریش، در برابر سپاه کوچک مسلمانان، آن‌چنان روحیه‌ی خود را باخت که گروهی از آنان از درگیر شدن بسیار هراس داشتند.

علی علیه السلام و درب خیبر

هنگامی که علی علیه السلام از سوی پیامبر مأمور شد که دژهای "وطیح" و "سلام" یهودی‌ها را بگشاید - دژهایی که دو فرماندهی قبلی به گشودن آن‌ها موفق نشده بودند و با فرار خود بر آبروی نیروهای اسلام ضربه‌ی جبران‌ناپذیری زده بودند - زره محکمی بر تن کرد و شمشیر ویژه‌ی خود را حمایل نمود و با شهادت خاصی به سوی دژ حرکت کرد و پرچم اسلام را که پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به او داده بود، در نزدیکی خیبر بر زمین زد. در این لحظه، درب خیبر باز شد و دلاوران یهود، بیرون ریختند. علی علیه السلام دو پهلوان معروفشان، حارث و مرحب را کشت که با کشته شدن آن‌ها دلاوران دیگر هم به دژ پناهنده شدند. علی علیه السلام یهودیان فراری را دنبال کرد تا این‌که، در این کشمکش، یکی از یهودیان با شمشیر بر سپر حضرت زد که سپر از دست ایشان افتاد. حضرت فوراً متوجه درب قلعه گردید و آن را از جای کند و تا پایان کارزار به جای سپر به کار برد. پس از آن‌که آن را بر زمین انداخت، هشت نفر از نیرومندترین سربازان اسلام کوشید که آن را پشت و رو کنند، ولی نتوانستند. این‌گونه حادثه‌ها هرگز با قدرت‌های معمولی بشر وفق نمی‌دهد. خود آن حضرت در پاسخ شخصی که درباره‌ی چگونگی این کار پرسیده بود، فرمودند: من هرگز آن در را با نیروی بشری از جا نکنم، بلکه در پرتو نیروی خداداد و با ایمان راسخ به روز قیامت آن کار را انجام دادم. (۱۲۵)

امدادهای غیبی بر مهدی موعود(عج):

هرچند روایت‌های بسیاری جنگ‌های پس از ظهور حضرت مهدی(عج) و پیروزی‌ها را به نیروهای رزمی نسبت داده است، که از سراسر جهان به یاری حضرت می‌شتابند، لیکن پیروزی بر تمام جهان با توجه به پیش‌رفت دانش و صنایع نظامی قبل از ظهور حضرت، کاری بس دشوار یا ناممکن است، مگر با دست شخصی که از سوی خداوند یاری شود. گاه امدادهای الهی در توانی است که خداوند به حضرتش می‌دهد که با انجام دادن کرامت‌هایی، حضرت دشواری‌ها را از سر راه بر می‌دارد و گاه به وسیله هراس و ترس است که خداوند بر دل دشمن می‌اندازد و یا این‌که خداوند ملائکه را به یاری حضرت می‌فرستد. برخی روایت‌ها نیز، از نیروهایی در زمین خبر داده‌اند که ویژگی‌های فرشتگان را دارند و منتظر ظهور حضرتند تا او را یاری کنند. هم‌چنین از اشیان ز به عنوان وسیله‌ای دیگر برای یاری حضرت مهدی(عج) نام برده شده است.

الف - ترس به عنوان امداد غیبی:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قائم ما اهل بیت با ترس یاری می‌شود.

امام باقر علیه السلام نیز در این زمینه فرموده‌اند:

ترس و وحشت (از قدرت مهدی) پیشاپیش سپاهیانش به فاصله یک ماه و از پشت سر آنان به فاصله یک‌ماه در حرکت است.

ب - فرشتگان و جنیان؛ سربازان مهدی(عج):

علی علیه السلام می‌فرماید:

خداوند مهدی(عج) را با فرشتگان، جن و شیعیان مخلص یاری می‌کند.

امام باقر علیه السلام نیز می‌فرماید:

فرشتگانی که در جنگ بدر به پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم یاری دادند، هنوز به آسمان باز نگشته‌اند، تا حضرت صاحب الامر علیه

السلام را یاری رسانند که پنج هزار فرشته‌اند.

هم‌چنین علی علیه السلام فرمود:

حضرت مهدی(عج) با سه هزار فرشته یاری می‌شود و آنان بر چهره و پشت دشمنان می‌کوبند.

ج - تابوت موسی علیه السلام:

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم می‌فرماید:

به هنگام ظهور حضرت قائم علیه السلام، عیسی علیه السلام نیز فرود می‌آید. خداوند کاخی را که سلیمان پیش از مرگش ساخت به او آشکار می‌سازد. آن حضرت دارایی‌های کاخ را گردآوری کرده و بین مسلمانان تقسیم می‌نماید؛ هم‌چنین تابوتی را که "ارمیا" به دستور خداوند آن را در دریای طبرستان انداخته بود، خارج می‌سازد. در آن تابوت، یادگاری‌های خاندان موسی و هارون موجود است و نیز لوح‌ها و عصای موسی و قبای هارون و ده صاع از غذایی که بر بنی اسرائیل فرود می‌آمد و مرغ‌های بریانی که بنی اسرائیل برای آیندگان انباشته‌اند، در آن می‌باشد. آن گاه به کمک آن تابوت شهرها را می‌گشاید. (۱۲۶)

فصل دوم: امدادهای غیبی در زندگی عالمان و بزرگان

امام خمینی و خودداری از سخنرانی

حضرت آیه الله خامنه‌ای نقل کرده‌اند:

چند روز قبل از پایان سال ۶۵ خدمت امام بودیم. چون یکی از روزهای فروردین ۶۶ با ولادت یکی از ائمه علیه السلام مصادف می‌شد، من و آقای هاشمی و حاج احمد آقا به حضرت امام اصرار کردیم که در حسینیه‌ی جماران دیداری داشته باشد و امام خودداری فرمودند و قاطعانه گفتند: "حالش را ندارم". در همان روزها ناگهان قلب امام مشکلی پیدا کرد، حاج حمد آقا فوراً همه‌ی وسایل را برای بهبود ایشان مهیا کرده بودند و با لطف خدا خطر برطرف گردید. وقتی در بیمارستان قلب بر بالین ایشان حاضر شدم، عرض کردم چه قدر خوب شد آن شب اصرار ما را برای ملاقات با مردم نپذیرفتید، والا اگر خبر ملاقات به مردم اعلام می‌شد و شما نیز با این حالی که پیدا کردید، نمی‌توانستید ملاقات داشته باشید، انعکاس آن در دنیا خوب نبود. ایشان در پاسخ فرمودند: "آن طور که فهمیدم مثل این که از اول انقلاب تا حالا، یک دست غیبی در همه‌ی کارها دارد ما را هدایت و پشتیبانی می‌کند". (۱۲۷)

علامه طباطبایی و امداد غیبی:

علامه فرموده‌اند:

در سال‌های نخست تحصیل در تبریز، به خواندن سیوطی مشغول بودم. روزی استاد امتحانی از من به عمل آورد که از عهده‌ی آن بر نیامدم و رفوزه شدم. استاد به من گفت: وقت خود و مرا ضایع کردی. این تعبیر بر من گران آمد و پس از آن دیگر قادر نبودم در تبریز بمانم. از شهر خارج شدم و به کناری رفتم. جایی که از هیچ کس خبری نباشد و به عملی مشغول شدم. بعد از پایان آن کردار، خداوند لطف خویش را شامل‌حالم کرد. از آن پس هر درسی که می‌خواندم برایم به راحتی مفهوم می‌شد. (۱۲۸)

و نیز ایشان فرموده‌اند:

هنگامی که به قصد ادامه تحصیل علوم اسلامی، به نجف اشرف حرکت کردم، از وضع آن جا بی‌اطلاع بودم. نمی‌دانستم کجا بروم و چه بکنم. در بین راه همواره در فکر بودم که چه درسی بخوانم، پیش کدام استاد بروم. وقتی به نجف رسیدم، رو کردم به قبه و بارگاه علی علیه السلام و عرض کردم یا علی! از شما می‌خواهم که مرا به آن چه صلاح است راهنمایی کنید. منزلی اجاره کرده و در آن ساکن شدم. در همان روزهای اول در منزل نشسته بودم و به آینده‌ی خود فکر می‌کردم، ناگهان یکی از علمای بزرگ به خانه‌ی ما آمد و به ما خیر مقدم گفت. چهره‌ای داشت بسیار جذاب و نورانی. با من به گفت‌گو نشست. من در آن مجلس شیفته اخلاق او شدم و تا مدتی که در نجف بودم از محضر آن عالم باتقوا استفاده نمودم. ایشان آیه الله قاضی طباطبایی بودند و در حقیقت عنایت مولایم علی علیه السلام مرا به او رساند. (۱۲۹)

آیه الله العظمی بروجردی

آیت الله العظمی بروجردی فرموده‌اند:

دورانی که در بروجرد بودم، زمانی چشمانم کم نور شده بود و به شدت دردی کرد، تا این که روز عاشورا، هنگامی که دسته‌های عزاداری در شهر به راه افتاده بود، مقداری گل از روی سر یکی از بچه‌ها - که به نشان عزاداری به سر خود گل مالیده بود - برداشتم و به چشمان خود کشیدم. در نتیجه، فوراً چشمانم دید و نور خود را باز یافت و دردش تمام شد. (۱۳۰)

علامه محمدتقی جعفری

علامه می‌فرمودند:

روزی در مجلس جشنی که از طرف برادران اهل تسنن در شهرستان سقز ترتیب یافته بود، برای سخنرانی دعوت شده بودم. قبل از سخنرانی یکی از شاعران بومی تقاضا کرد تا شعری را که در مورد من سروده است بخواند. بین دوراهی ماندم، از یک سو نمی‌خواستم سخن مدح‌آمیزی در مورد خودم بشنوم و از سوی دیگر نمی‌خواستم آن شاعر را آزرده خاطر سازم. از خداوند خواستم تا در مدت قرائت شعر، پرده‌ای بین گوش‌های من و اشعار آن شاعر قرار دهد. خدا شاهد است که تا آخر شعر حتی یک کلمه از آن را نشنیدم. (۱۳۱)

شیخ رجب‌علی خیاط

برای شیخ رجب‌علی نیز در جوانی داستانی شبیه یوسف‌علیه السلام پیش می‌آید. قرآن می‌فرماید:

هر کس تقوا پیشه کند و صبر و ایستادگی کند، خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند.

و اینک شرح ماجرا از زبان خود شیخ:

در ایام جوانی، دختری رعنا و زیبا از بستگان دلباخته‌ی من شد و سرانجام در خانه‌ای خلوت مرا به دام انداخت. با خود گفتم: رجب‌علی! خدا می‌تواند تو را خیلی امتحان کند، بیا یک‌بار تو خدا را امتحان کن. و از این حرام آماده و لذت‌بخش به خاطر خدا، صرف نظر کن. سپس به خداوند عرضه داشتم: خدا یا! من این گناه را بخاطر تو ترک می‌کنم، تو هم مرا برای خودت تربیت کن. آن‌گاه دلبرانه هم‌چون یوسف در برابر گناه می‌ایستد و از آلوده شدن به گناه می‌پرهیزد و به سرعت از دام خطر می‌گریزد. این خودداری از گناه، به او بصیرت می‌بخشد؛ دیده‌ی برزخی‌اش روشن می‌شود و آن‌چه را که دیگران نمی‌دیدند و نمی‌شنیدند می‌بیند و می‌شنود. (۱۳۲)

آیت الله خوانساری و نماز باران

در سال ۱۳۶۲ ه. ق که ایران در اشغال قوای متفقین بود، گروهی از سربازان انگلیسی و آمریکایی در محله "خاکفرج" قم اقامت داشتند. چون مدتی باران نیامده بود و مردم در سختی و بی‌آبی قرار داشتند، از آیه الله سید محمدتقی خوانساری می‌واهند که طبق رسوم اسلامی، با آن‌ها نماز باران بخواند تا خداوند باران رحمت خود را فرو فرستد. آن مرحوم پذیرفته و به همراه ۲۰ هزار نفر جمعیت شهر، در یکی از روزهای ماه مبارک رمضان به سوی جایگاه نماز در خاکفرج حرکت می‌کنند...

آیه الله خوانساری دو روز پیایی به نماز باران می‌ایستند و در روز دوم با این که هیچ‌گونه نشانی از باریدن باران نبود و حتی فرماندهان متفقین، آنان را مسخره می‌کردند، ناگهان بعد از نماز، توده‌های ابر در آسمان متراکم می‌شود و قبل از رسیدن مردم به خانه‌هایشان، باران شدیدی می‌بارد و فوراً خبر آن به وسیله خبرنگاران و... در دنیا پخش می‌شود. (۱۳۳)

ایشان می‌نویسند: روزی در منطقه ما برف زیادی باریده بود و پدر بزرگ ما - شیخ شمس الدین - برای برطرف کردن گرسنگی غذایی نمی‌یافتند، به طوری که کودکان با گریه و زاری غذا می‌خواستند. پدر بزرگمان به همسرش می‌گوید: بچه‌ها را ساکت کن تا از خداوند درخواست غذا کنم. آن‌گاه، مادر بزرگم مقداری برف برداشته و می‌گوید: این نان است که الان برای شما خواهم پخت. سپس تنور را روشن کرده و برف را به شکل چانه در می‌آورد و به تنور می‌زند، تا بچه‌ها با دیدن آن مطمئن شوند. این در حالی بود که پدر بزرگم مشغول به دعا بود. پس از مدت کمی از عنایت الهی چانه‌های خمیر در تنور نمایان می‌شود و نان‌های آماده نصیب آنان می‌گردد. (۱۳۴)

مرحوم شیخ علی محمد بروجرودی - از شاگردان آقای قاضی - نقل کرده‌اند: روزی در نجف اشرف در منزل نشسته بودم که حال عجیبی به من رخ داد، طوری که انگار یکی مانع نشستن من می‌شد و هر چه به اطراف می‌نگریستم کسی یا چیزی را نمی‌دیدم. تا این که احساس کردم توان نشستن ندارم، اهل منزل هم از حالت من شگفت‌زده شدند؛ هیچ نگفتم و با کیسه پولی که داشتم، فوراً از منزل خارج شدم. انگار کسی مرا از پشت حرکت می‌داد. در مسیری ناخواسته به راه افتادم، مقداری که رفتم به مرحوم آقای قاضی رسیدم که کنار کوچه ایستاده بود. به سوی ایشان رفتم. ایشان فرمودند: "بنده می‌خواستم مقداری میوه و خوراک تهیه کنم، ولی دیدم پول ندارم، همین‌جا ایستادم تا خداوند گشایشی فرماید". سپس با خوش حالی مقدار پولی به ایشان تقدیم کردم. (۱۳۵)

ایشان ویژگی‌های اخلاقی و سجایای بسیاری داشتند. از ویژگی‌های بارز او شدت ارادتش به پیامبر و خاندانش به ویژه سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام بود. ایشان نقل می‌کنند:

هنگامی که در کربلا بودم، شبی در خواب دیدم که فردی به من گفت: "شیخ عبدالکریم کارهایت را ردیف کن که تا سه روز دیگر از دنیا خواهی رفت". از خواب برخاستم و غرق در حیرت گشتم. ولی بدان خواب توجه زیادی نکردم. شب سه‌شنبه بود که این خواب را دیدم. روز سه‌شنبه و چهارشنبه را به درس رفتم و کوشیدم خواب را فراموش کنم. روز پنج‌شنبه - که تعطیل بود - به همراه دوستان به باغ رفتم. پس از گردش و بحث علمی، نهار خوردیم و استراحت کردیم. هنوز خوابم نبرده بود که کم کم تب و لرز شدیدی به من دست داد و به سرعت شدت یافت. دوستان هر چه عبا و روانداز بود، روی من انداختند، ولی باز هم می‌لرزیدم. پس از ساعتی تب سوزانی وجودم را فرا گرفت و احساس کردم که با مرگ فاصله‌ای ندارم. دوستان مرا به منزل بردند و به حالت احتضار افتادم. کم کم نشانه‌های مرگ از راه رسید. تازه به یاد خواب آن‌روز افتادم. در آن حالت بحرانی دیدم دو نفر وارد اتاق شدند و در دو سوی من ایستادند و با نگاه به یکدیگر گفتند باید او را قبض روح کرد. من که مرگ را در برابر دیدگانم می‌دیدم، با قلبی سوخته و پراخلاص به سالار شهیدان توسل جسته و گفتم: سرورم! من از مرگ نمی‌هراسم، ولی از دست خالی و فراهم نکردن زاد و توشه‌ی آخرت نگرانم، به احترام مادرت فاطمه مرا شفاعت کن تا خدا مرگم را به تأخیر اندازد تا من کار آخرت را بسازم و آن‌گاه بروم. شگفتا که پس از این توجه قلبی، دیدم فردی وارد شد و به آن دو فرشته گفت: سیدالشهدا علیه السلام می‌فرماید: شیخ به ما توسل جسته و ما او را نزد خدا شفاعت کرده‌ایم و برای او عمر طولانی خواسته‌ایم و خدا از سر مهر به ما، اجابت فرموده است، او را رها کنید. آن دو به نشانه‌ی اطاعت خم شدند و آن‌گاه هر سه با هم صعود نمودند. در همان لحظه احساس کردم که بهتر شدم و کم کم بهبودی کامل یافتم.

در زمان شیخ مفید رحمه الله، شخصی روستایی نزد ایشان آمد و سؤال کرد "زن آبستنی فوت کرده و فرزندش زنده است، آیا باید شکم زن را شکافت و بچه را بیرون آورد یا به همان حالت او را دفن کرد؟" شیخ فرمود: به همان حالت زن را دفن کنید.
آن شخص برگشت، ولی متوجه شد سواری از پشت سر می‌آید، وقتی نزدیک شد، گفت: "شیخ فرمود: شکم آن زن را شکافته و طفل را بیرون آورید، سپس او را دفن کنید".
مرد روستایی همین کار را کرد. پس از مدتی جریان را به شیخ نقل کردند. ایشان فرمود: من کسی را نفرستاده بودم، حال که ما در حکم شرعی اشتباه می‌کنیم، همان بهتر که دیگر فتوا ندهیم؛ زیرا معلوم است که آن شخص امام زمان (عج) بوده‌اند. از این رو، در خانه‌ی خود را بست و بیرون نیامد.
ولی از ناحیه مقدسه ولی عصر (عج) توقیعی صادر شد که:
بر شما است فتوا دادن و بر ما است که نگذاریم شما در اشتباه افتید.
با صدور این توقیع، شیخ مفید بار دیگر بر مسند فتوا نشست. (۱۳۶)

سیدرضی رحمه الله

ایشان زمانی طولانی به دست یکی از سلطان‌های ستم‌پیشه، زندانی بود، شبی در خواب جمال نورانی حضرت بقیة الله (عج) را زیارت کرد. گریست و آزادی خود را از زندان خواست. حضرت فرمود: "دعای عبرات را بخوان". سید گفت: دعای عبرات کدام است؟ حضرت فرمود: "آن دعا در کتاب مصباح تو وجود دارد". سید گفت: در کتاب من چنین دعایی نیست. از خواب بیدار شد، نماز صبح را به جای آورد و مصباح را گشود. ورقه‌ای در میان آن یافت که دعای عبرات در آن نوشته شده بود!!
چهل بار آن دعا را خواند و به لطف الهی همان روزها آزاد شد. (۱۳۷)

محدث قمی و برطرف شدن درد چشم

فرزند بزرگ محدث قمی نقل می‌کند: زمانی که در نجف اشرف بودیم، پدرم یک روز صبح (تقریباً دو سال قبل از وفاتشان) از خواب برخاستند و گفتند: امروز چشمم به شدت درد می‌کند و یارای خواندن و نوشتن ندارم و بسیار ناراحت به نظر می‌رسید. زبان حالشان این بود که شاید خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم مرا از خود رد کرده باشند؛ آن مرحوم عادت داشت که گاهی این مطلب را با ناراحتی می‌گفت و می‌گریست. پس از درس، هنگام ظهر که برگشتم، دیدم ایشان در حال نوشتن‌اند. عرض کردم: چشمتان بهتر شد؟! فرمود: "درد به کلی برطرف گردید". پرسیدم چگونه درمان فرمودید؟ پاسخ داد: "وضو گرفتم و رو به قبله نشستم و کتاب کافی را به چشمانم کشیدم، درد چشم برطرف شد." و تا پایان عمر دیگر به درد چشم دچار نگردید. (۱۳۸)

کربلایی کاظم بی سواد؛ حافظ قرآن

محمد کاظم اهل ساروق - از روستاهای فراهان - بود و در خانواده‌ای بی سواد و بدون امکانات به دنیا آمد و در همان جا کشاورزی می‌کرد؛ نه کتابی خوانده و نه مدرسه‌ای رفته بود و حتی الفبای فارسی و عربی را هم نمی‌شناخت. مردی ساده با سر و قامتی کوچک بود. روان‌شناسان درباره‌ی او گفته بودند: "در مغز او هیچ نیرو و توانی برای حفظ و یادگیری مطالب و مفاهیم به طور طبیعی دیده نمی‌شود." ولی ناگاه با عنایت خاندان وحی، تمامی قرآن را یکباره حافظ شد، آن هم به گونه‌ای که می‌توانست قرآن را از آغاز تا پایان و برعکس قرائت کند. ماجرا را از زبان خود کربلایی کاظم نقل می‌کنیم:
نزدیک ظهر بود، من از سر زمین [مزرعه] باز می‌گشتم. در میان راه به دو سید جوان و نورانی بسیار خوش‌سیما برخوردم. سلام کردم، پاسخ مرا با محبت دادند. از آنها پرسیدم: آیا امام‌زاده می‌روید؟ گفتند: آری! گفتیم: من هم با شما می‌آیم. حرکت کردیم و به

امامزاده رسیدیم، وارد حرم شدیم. آنان سوره‌ی حمد و قل هو الله می‌خواندند و من چون سواد نداشتم، به همراه آنان می‌خواندم و قبر را دور زده و می‌بوسیدم. آن دو رو به من کردند و گفتند: "کاظم! آن بالا را بخوان". گفتم: من سواد ندارم. گفتند: به آن کتیبه نگاه کن، می‌توانی بخوانی". نگاه کردم، کتیبه‌ای دیدم که نه پیش از آن دیده بودم و نه پس از آن؛ دیدم به خط سفید و پرنوری این آیه‌ی شریفه نوشته شده بود:

پروردگار شما، آن خدایی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، سپس به تدبیر جهان پرداخت. روز را به شب - که شتابان آن را می‌طلبد - می‌پوشاند و خورشید و ماه و ستارگان را آفرید، که به فرمان او رام شده‌اند. آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) از آن او (و به فرمان اوست!) فرخنده و زوال‌ناپذیر است پروردگار جهانیان... رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است. (۱۳۹)

آیه را خواندم، آنان جلوتر آمدند. یکی از آن دو مرا نگاه داشت و دست خویش را از پیشانی تا سینه‌ام کشید و سوره‌ی حمد را خواند و به چهره‌ی من فوت کرد و تمام قرآن را در سینه‌ی من نهاد. حالم دگرگون شد و هنگامی که به خود آمدم، دیدم شب فرا رسیده است. برخاستم و به آبادی آمدم. ماجرا را برای چند نفر نقل کردم. آن‌ها باور نمی‌کردند. مرا به خانه ملای روستا بردند. قرآن را آوردند و گفتند بخوان؛ گفتم از حفظ پرسید. او شروع کرد به پرسیدن و از هر کجا پ سید از حفظ و بدون کوچک‌ترین لغزش همه را تلاوت کردم. ملای روستا قرآن را بوسید و گفت: "مردم! کاظم درست می‌گوید، او مورد لطف قرار گرفته است".

مردم بر سرم ریختند و لباس‌هایم را به عنوان تبرک بردند و اگر ملا مرا به خانه‌ی خود نبرده بود، مردم ده، گوشت بدنم را نیز به تبرک می‌بردند... (۱۴۰)

پوریای ولی

قرار بود پوریای ولی با پهلوانی که تازه از اصفهان آمده بود، کشتی بگیرد. او پس از نماز صبح در شبستان محل دو زانو بر زمین نشست و به فکر فرو رفته بود. ناگهان گریه‌ای رشته‌ی اندیشه‌هایش را پاره کرد. پیرزنی را دید که از ته دل ناله می‌کرد و می‌گفت: "خدایا! لطف خودت را از پسرم دریغ نکن؛ خدایا! به پسرم کمک کن." نزدیک رفت و به آرامی پرسید: مادر! چرا گریه می‌کنی؟! پیرزن گفت: "چه بگویم جوان! پسرم پهلوان اصفهان است؛ او آوازه‌ی قدرت پهلوان این شهر را شنیده و این همه راه آمده است تا با او کشتی بگیرد، ولی همه می‌گویند این پهلوان شکست‌ناپذیر است و پشت تمام حریفان را به خاک می‌رساند". پوریا گفت: "آرام باش مادر! ان شاء الله پسرت پیروز می‌شود".

آن شب پوریا تا صبح نتوانست بخوابد؛ زیرا از یک سو می‌خواست دل پیرزن را خوشحال کند و از سویی به جایگاه خود در میان مردم و این که همه او را پهلوان شکست‌ناپذیر می‌دانند، فکر می‌کرد. سرانجام تصمیم خود را گرفت. روز مبارزه فرا رسید و پوریا در برابر پهلوان اصفهانی ایستاد. جمعیت فراوانی برای دیدن پیروزی پهلوان شهرشان (پوریا) گرد آمده بودند. با صدای صلوات جمعیت، دو پهلوان با هم سرشاخ شدند. پوریا در همان لحظه‌های نخست فهمید که شکست حریف آسان است، ولی او تصمیم خود را گرفته بود. کمی مبارزه را ادامه داد تا مردم متوجه نشوند که به عمد خودش را بازنده‌ی پهلوان اصفهانی ساخته است. ناگهان یک لحظه پاهایش را شل کرد و حریف او را بر هوا بلند کرد و پشتش را به زمین زد. جمعیت مات و حیران مانده بودند، ولی پوریا آرام و سنگین از جا بلند شد و میدان را ترک کرد.

از آن پس پوریا، پهلوانی را کنار گذاشت و گوشه‌نشینی اختیار نمود. پس از ۲۵ سال، میهمانی ترتیب داد و از عالمان و بزرگان و تاجران شناخته شده شهر دعوت کرد. در آن میهمانی او از راز ۲۵ ساله خویش پرده برداشت و توضیح داد که: من به خاطر خوشحال کردن آن پیرزن پا بر روی نفس خود گذاشتم و پاهایم را سست نمودم، ولی همین که حریف مرا بر هوا بلند کرد، ناگهان میان هوا و زمین خداوند عنایت فرمود و چشمان بصیرتم باز شدند و باطن همه‌ی اطرافیانم را دیدم. حالتی عجیب به من دست داد، پهلوانی را کنار گذاشتم و از آن پس به عبادت و خودسازی پرداختم. امروز هم که این خاطره را نقل می‌کنم به این خاطر است که روز آخر عمرم هست و می‌خواهم این جریان درسی برای همگان باشد. (۱۴۱)

اعلام حکومت نظامی

دولت بختیار که در چنبره‌ی قدرت نظامیان بود، پس از ناامیدی از انجام دادن نقشه‌های شیطنانی خود، برای جلوگیری از پیشرفت کار امام خمینی و پایه‌گذاری جمهوری اسلامی، سرانجام تصمیم گرفت با اعلام حکومت نظامی در ۲۱ بهمن سال ۵۷، شب هنگام محل اقامت امام را بمباران کرده و سران انقلاب را دستگیر و اعدام نماید و به باور خودشان کار را یک‌سره کنند. رادیو اعلام کرد که از ساعت ۴ بعدازظهر به دلیل حکومت نظامی، هیچ کس حق ندارد از خانه بیرون بیاید و هرکس در خیابان‌ها دیده شود، هدف گلوله قرار می‌گیرد. ولی درست پس از اعلام حکومت نظامی، امام خمینی اعلام کردند: هیچ کس به این حکومت نظامی اهمیت ندهد و همه شرعاً باید به خیابان‌ها بریزند. فوراً میلیون‌ها نفر از مردم تهران به فرمان رهبرشان، خانه‌ها را ترک کرده و خیابان‌ها را اشغال کردند و در برابر حمله‌ی احتمالی نیروهای نظامی به سنگ‌سازی پرداختند. به این ترتیب، این نقشه‌ی شیطنانی نیز نقش بر آب شد (۱۴۲)!

تمامی آگاهان، این فرمان تاریخی امام را بسان معجزه‌ای می‌دانند. خود حضرت امام در این باره فرموده‌اند: آن شبی که این‌ها می‌خواستند کودتا کنند و ساعت ۴ حکومت نظامی اعلام کردند، خداوند خواست که این حکومت نظامی شکسته شد. من فکر نمی‌کردم که این حکومت نظامی را برای چه دارند تأسیس می‌کنند. ما برای این که یک مقابله‌ای با آن‌ها کرده باشیم، گفتیم اعتنا به این نکنید. بعد معلوم شد این را خدا پیش آورده که مردم بیایند و کودتا را خنثی کنند. (۱۴۳)

گسترش موج انقلاب در سراسر کشور

امام خمینی رحمه الله در این باره می‌فرماید:

من در اواخر اوقاتی که در پاریس بودم، توجه به یک مطلبی پدید کردم که راجع به پیشرفت این نهضت خیلی دل‌خوش شدم و آن این بود که در انقلاباتی که در دنیا واقع می‌شود، کم اتفاق می‌افتد و یا شاید اتفاق نیفتاده باشد که یک مطلبی را در مرکز مملکت بگویند، همان مطلب را در کوره‌دهای دور افتاده نیز خواستار باشند.

یک نفر همین اواخر پیش من آمد و گفت که من به دهات کمره و دهات چالپق و استان، رفتم و دیدم که آن‌جا همان حرف‌ها را می‌زدند که در تهران می‌زدند. این از گسترشی که در همه جای ایران بود و یک گسترش دیگری راجع به گروه‌ها و جماعات بود، بچه‌های دبستان یا کوچک‌تر از آن‌ها همان وردی را می‌گفتند که همه مردم می‌گفتند. من این‌طور فهمیدم که یک دست غیبی در کار است، انسان هرچه قدر هم بخواهد مثلاً یک روشن‌گری داشته باشد و هرچه هم بخواهد یک هم‌چو امری واقع بشود، به این گسترش نمی‌تواند واقع بشود. (۱۴۴)

صحرای طبس

طولانی شدن ماجرای گروگان‌گیری جاسوسان آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام و به نتیجه نرسیدن روش‌های مسالمت‌آمیز آمریکا در آزادی گروگان‌ها، موجب شد تا اقدام نظامی مستقیم به عنوان آخرین راه حل ممکن در دستور کار مقام‌های کاخ سفید قرار گیرد؛ زیرا مسأله‌ی گروگان‌گیری، آمریکا را در جایگاه یک ابرقدرت در عرصه‌ی بین‌الملل به شدت تضعیف کرده بود. برژنسکی - مشاور امنیت ملی آمریکا - در کتاب "انتخاب‌های دشوار" درباره‌ی این عملیات چنین می‌نویسد:

طرح عملیات که پس از هفته‌ها بررسی، تهیه شده بود، دو روز به طول می‌انجامید. در شب اول هشت فروند بالگرد و شش فروند هواپیمای سی - ۱۳۰ در عمق خاک ایران، در وسط بیابان فرود می‌آمدند، بالگردها پس از سوخت‌گیری، شبانه به نقطه‌ای در نزدیکی تهران پرواز می‌کردند و تمام روز را در انتظار فرا رسیدن شب در این نقطه توقف می‌نمودند. حمله به سوی سفارت که محل نگهداری گروگان‌ها بود، در شب دوم با وسایل نقلیه‌ای که قبلاً تدارک دیده شده بود، انجام می‌گرفت و یک گروه جداگانه هم برای نجات کاردار سفارت و دو تن از همکارانش به محل وزارت امور خارجه ایران می‌رفتند.

برنامه‌ی دقیقی برای رهایی گروگان‌ها، پیش‌بینی شده بود و گروگان‌ها پس از رهایی و شاید به همراه چند اسیر از اشغال‌کنندگان سفارت به ورزش‌گاهی که در نزدیکی سفارت قرار داشت، منتقل می‌شدند و به وسیله بالگردها به یک فرودگاه مجاور پرواز می‌کردند. قرار این بود که رودگاه شبانه توسط یک گروه کماندویی اشغال شود و گروگان‌ها و کماندوها با هواپیماهای مستقر در فرودگاه به پرواز درآیند. تمام عملیات در تاریکی شب پیش‌بینی شده بود و با تمرین‌های مکرری که گروه داوطلب و ورزیده این مأموریت انجام داده بودند، همه‌ی ما به نتیجه‌ی آن امیدوار بودیم. (۱۴۵)

روز ۴ اردیبهشت ۱۳۵۹، تعداد ۹۰ نفر کماندو را، هواپیماهای حمل و نقل به ناو هواپیمابر "نیمیتز" در دریای عمان و نزدیک آب‌های ایران منتقل کردند، نیمه شب ۴ اردیبهشت ماه مطابق با ساعت ۱۳ به وقت واشنگتن هواپیماهای مذکور و هشت فروند بالگرد نفربر از عرشه‌ی ناو هواپیمابر نیمیتز برخاستند و با پرواز در ارتفاع کم راهی ایران شدند. پس از ورود به حریم ایران، یک فروند بالگرد در ۱۲۰ کیلومتری شهر "راور" کرمان دچار نقص فنی شده و ناگزیر فرود می‌آید. سرنشینان آن به بالگرد دیگری منتقل شدند که پس از طی مسافتی دستگاه هیدرولیک این بالگرد نیز از کار می‌افتد، ولی خود را به ناو هواپیمابر نیمیتز می‌رساند. در هر صورت شش فروند هواپیما سی - ۱۳۰ و شش فروند بالگرد در صحرای طبرستان در تاریکی شب فرود آمدند. در حال سوخت‌گیری بالگردها برای اجرای مرحله‌ی بعدی عملیات، یکی دیگر از آنها دچار نقص فنی شد. با از کار افتادن این بالگرد، تمام برنامه‌های آمریکایی‌ها به هم خورد؛ زیرا آن‌ها با محاسباتی که انجام داده بودند، برای انجام مرحله بعدی عملیات حداقل به ۶ فروند بالگرد نیاز داشتند. موقعیت به ناو نیمیتز و از آن‌جا به کاخ سفید گزارش شد و از رییس جمهور کسب تکلیف شد. کارتر دستور توقف عملیات و عقب‌نشینی را صادر کرد، اما سپاه شیطان در چنگال عذاب الهی گرفتار شد. آن هنگام که آمریکایی‌ها قصد بازگشت کردند، توفانی از شن برخاست، هواپیماها و بالگردها، در برخاستن از زمین دچار مشکل شدند. یک هواپیما و یک فروند بالگرد با هم برخورد کردند و هردو آتش گرفتند. در اثر حادثه هشت تن از آمریکایی‌ها در آتش سوختند و بقیه‌ی پنج فروند هواپیما ۱۳۰ - سی نیز فرار کردند. (۱۴۶)

امام خمینی رحمه الله درباره‌ی این حادثه فرمودند:

... این جز این بود که یک دست غیبی در کار است؟! نباید بیدار بشوند آنهايي که توجه به معنویات ندارند و به این غیب ایمان نیاورده‌اند؟ نباید بیدار بشوند؟ کی این هلی‌کوپترهای آقای کارتر را که می‌خواستند به ایران بیایند ساقط کرد؟ ما ساقط کردیم؟ شن‌ها ساقط کردند، شن‌ها مأمور خدا بودند، باد مأمور خداست، قوم عاد را باد از بین برد. این باد مأمور خداست. این شن‌ها همه مأمورند. تجربه بکنند باز. (۱۴۷)

کودتای نوژه و امداد الهی

هم‌قطاران عزیز! ساعت موعود فرا رسید. ارتش وطن پرست ایران حکومت پوسیده‌ی آخوندها را برچید، کلبه‌ی واحدهای ارتش، ژاندارمری و شهرستانی اعلام همبستگی نمودند، هرگونه مقاومت به شدت سرکوب خواهد شد. آماده‌ی اخذ دستورات باشید.

شورای نظامی کشور - ۱۳۵۹/۴/۲۱

این پیامی است که باید پس از پیروزی "کودتای نوژه" وسایل ارتباط جمعی به آگاهی مردم می‌رسانند. آمریکا بار دیگر کودتا را در دستور سرنگونی انقلاب قرار داده بود. آژانس جاسوسی آمریکا (سیا) به کودتای نوژه، بسیار امیدوار بود و آن را ضربه‌ی نهایی بر پیکر نظام نوپای ایران می‌پنداشت و اهمیت آن را بیش از تجاوز نظامی صدام ارزیابی می‌کرد. به گفته سران "کودتا" مدتی بر سر پیش انداختن کودتا یا آغاز جنگ تحمیلی بحث شد و سرانجام طرح آغاز جنگ پیش افتاد و کودتا در مرحله‌ی بعد قرار گرفت. این کودتا از نظر تجهیزات نظامی که قرار بود از داخل و خارج در جریان آن به کار گرفته شود، در تاریخ کودتاهای جهان بی‌نظیر بود و چنان برنامه‌ریزی شده بود که "سیا" موفقیت آن را قطعی می‌دانست. حتی بیانیه‌ی پیروزی آن نیز آماده شده بود. به جرأت می‌توان گفت که کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲، در مقایسه با آن، بازی کودکانه‌ای بیش نبود.

در طرح‌ریزی کودتا، عملیات هوایی نقش محوری داشت. قرار بود ابتدا هواپیماها از پادگان نوژه - در نزدیکی تهران - به پرواز درآمده و بیت امام در جماران، فرودگاه مهرآباد، نخست‌وزیری، ستاد مرکزی سپاه پاسداران، ستاد مرکزی کمیته‌های انقلاب اسلامی، پادگان ولی عصر (عج)، پادگان امام حسین علیه السلام و چند پادگان و مراکزهای مهم دیگر را بمباران کنند. البته حمله به بیت امام رحمه الله

محور کودتا بود؛ زیرا بر سران کودتا کاملاً مشخص بود تا زمانی که امام زنده است مردم با یک دستور ایشان به خیابان‌ها می‌ریختند و کودتا را عقیم می‌کردند. بنابراین، برای اجرای این هدف، بیش از هدف‌های دیگر، هواپیما و مهمات سنگین، در نظر گرفته بودند. پس از بمباران جماران و مهرآباد (به دلیل گرفتن توان مقابله هوایی) با شکستن دیوار صوتی، پیروزی نخستین مرحله‌ی کودتا (عملیات هوا ی) به نیروی زمینی اعلام می‌شد و آغاز مرحله‌ی دوم؛ یعنی تسخیر مراکز زمینی به دست نیروهای مسلح ابلاغ می‌گردید، که طی آن صدا و سیما، فرودگاه مهرآباد، ستاد نیروی زمینی، ستاد ارتش جمهوری اسلامی، پادگان حر، پادگان قصر، پادگان جمشیدیه و زندان اوین تسخیر می‌شد. کودتاگران قصد داشتند در صورتی که نتوانستند صدا و سیما را به دست بگیرند. آن‌جا را نیز بمباران کنند تا این رسانه‌ی همگانی تأثیرگذار در بسیج مردم، از دست جمهوری اسلامی خارج شود. ولی عنایت خداوند باز شامل حال انقلاب شد و این کودتا به طور معجزه‌آسایی در ۱۸ تیر سال ۱۳۵۹ خنثی شد.

یکی از خلبانانی که از ۶ ماه گذشته، برای این کودتا گزینش شده بود، سه روز قبل از آغاز کودتا، از نوع مأموریت و گستردگی کشتار آن نگران می‌شود، تا این‌که جریان را برای مادرش نقل می‌کند. مادرش به شدت ناراحت می‌شود و می‌گوید: تو نه تنها نباید این کار را بکنی، بلکه باید خبر داده و جلوی این کار را بگیری، که در غیر این صورت شیرم را حلال نمی‌کنم و از تو راضی نمی‌گردم. خلبان بر سر دو راهی قرار می‌گیرد و سرانجام در آخرین دقیقه‌های شب سه‌شنبه و نخستین لحظه‌های چهارشنبه (روز سرنوشت‌ساز کودتا) مسوولان را آگاه می‌کند و بدین ترتیب، پشتیبانی غیبی خداوند از به وقوع پیوستن چنین جنایت بزرگ و کم‌سابقه‌ای جلوگیری می‌کند و بار دیگر بر حق بودن این نهضت مظهر تأیید می‌زند. (۱۴۸)

امدادهای غیبی در ۸ سال دفاع مقدس

عملیات فتح‌المبین

در بررسی زمان عملیات فتح‌المبین به مشکل برخوردیم. قرار بود عملیات در آغازین روزهای فروردین سال ۶۱ آغاز شود، ولی در آن روزها، شب‌ها مهتابی نبود و احتمال داشت نیروها راه را گم کنند. از سویی دشمن فهمیده بود که قصد حمله داریم از این‌رو، نمی‌توانستیم عملیات را به تأخیر بیاوریم. هنوز برای آغاز عملیات به یک زمان قطعی نرسیده بودیم که دشمن پیش‌دستی کرد و از دو محور از محورهای چهارگانه‌ای که ما در نظر داشتیم، حمله کرد. این کار حساس و ظریف بود تمام طرح‌ریزی حمله‌ی ما رابه هم می‌زد و تنها از دو محور باقی‌مانده می‌توانستیم حمله کنیم که آن هم با معیارهای تخصصی جور نبود. خیلی گیج شده بودیم، سرانجام به این نتیجه رسیدیم که خدمت حضرت امام برسیم و از ایشان راهنمایی بخواهیم. فرصت کمی داشتیم. سردار رضایی با هواپیمای جنگی فوراً خدمت امام رسید. ایشان فرموده بودند: "بروید با حضور قلب و نیت خالص قرآن باز کنید و استخاره کنید، نگران نباشید، حتماً کارتان حل می‌شود." آمدیم و قرآن را باز کردیم. سوره فتح آمد! خیلی جالب بود. بچه‌ها چندبار این سوره را باحال عجیبی خواندند و قوت گرفتیم و معیارهای تخصصی را تا اندازه‌ای کور کردیم. با لطف خداوند این عملیات به طور معجزه‌آسایی به پیروزی رسید و در آن ۲۰۰۰ کیلومتر مربع از خاک وطنمان آزاد شد و ۱۶۵۰۰ نفر اسیر گرفتیم و تجهیزات بسیاری به غنیمت گرفتیم. (۱۴۹)

آزادی خرمشهر؛ امداد غیبی

در عملیات بیت المقدس توانستیم منطقه‌های مورد نظر عملیات را تصرف کنیم. حال بزرگ‌ترین مشکل ما برای رفتن به خرمشهر، حضور مستحکم نیروهای عراقی میان خرمشهر و شلمچه بود. آزادی خرمشهر برای ما مهم بود. اگر خرمشهر در این مرحله آزاد نمی‌شد، همان‌گونه که دشمن در شمال خرمشهر موانع مستحکمی ایجاد کرده و نفوذ به آن‌جا را غیر ممکن ساخته بود در محور ارتباطی شلمچه به خرمشهر نیز چنین کاری را می‌کرد. در قرارگاه کربلا با فرماندهان برای حمله‌ی دوباره چند جلسه گذاشتیم، ولی نتیجه نگرفتیم؛ زیرا نیروها در اثر عملیات قبلی، به بازسازی نیاز داشتند و برای حمله‌ی دوباره توان لازم را نداشتند. من و آقای رضایی به اتاق جنگ رفتیم تا یک جلسه‌ی دوفتوری داشته

باشیم. یکی از بزرگ‌ترین امدادهای خدایی که در زندگی‌ام احساس کرده‌ام، لطف بزرگی بود که در این جلسه نصیب حال ما دو نفر شد؛ نه تنها اندکی اختلاف دیدگاه در صحبت‌هایمان نبود، بلکه ناگهان دیدیم هر دو به یک طرح واحد رسیده‌ایم. نمی‌دانستیم که چگونه این طرح را به فرماندهان برسانیم، توقع داشتند دیدگاه‌های آن‌ها را هم در نظر بگیریم، ولی در طرح ما هیچ توجهی به آنان نشده بود؛ جلسه‌ای گذاشتیم و همه‌ی فرماندهان را جمع کردیم و طرح را به آن‌ها ابلاغ کردیم. هرگز زیربار طرح نمی‌رفتند؛ چون در طرح ما به دیدگاه‌های آنان هیچ توجهی نشده بود. در آن جلسه فشار عجیبی احساس می‌کردم؛ ناگهان به لطف خدا فضای جلسه چنان عوض شد که باور نمی‌کردم؛ در یک لحظه همه هم‌نظر شدند...

آن‌چه به ذهن ما آمده بود، آزادسازی کامل خرمشهر نبود، بلکه تنها شکستن محاصره‌ی آن بود. البته با اجرای این طرح، خرمشهر به طور کامل به محاصره ما در نمی‌آمد، بلکه دشمن از راه اروندر د با خرمشهر، ارتباط داشت.

زمان مقرر رسید و حمله‌ی شبانه آغاز گردید. ولی نیروها گیر کرده بودند؛ هرچه راهنمایی می‌کردیم؛ نتیجه نمی‌گرفتیم. خیلی خسته بودیم، هنگام نماز صبح بود، نماز را که خواندم احساس کردم دیگر چشمانم باز نمی‌شود. همان‌جا کنار بی‌سیمم دراز کشیدم تا چند دقیقه‌ای بخوابم. در عالم خواب سیدبزرگوار را دیدم که وارد قرارگاه شد، چهره‌اش گرفته بود و بسیار خسته به نظر می‌آمد. به احترامش همه از جا برخاستیم، لحظه‌ای بعد انگار کارش تمام شده بود، برخاست تا برود. من جلو رفتم و دستش را گرفتم تا از قرارگاه خارج شدیم. بیرون که رفتیم به ذهنم رسید حیف است این سید بزرگوار با این همه خستگی پیاده راه برود، او را بغل کردم، با تبسمی زیبا به من نگریست. از نگاه محبت‌آمیزش چنان جذبه‌ای به وجود آمد که گریستم. ناگهان از خواب برخاستم. از بی‌سیم صدای تکبیر می‌آمد؛ یعنی بچه‌ها موفق شده بودند.

شهید حسین خرازی با بی‌سیم به من گفت: وضع ما خیلی خوب است. ۷۰۰ نفر نیروی آماده داریم. اگر اجازه بدهید به خرمشهر برویم. در این باره باید در قرارگاه کربلا تصمیم گرفته می‌شد؛ زیرا ۷۰۰ نفر چیزی نبود که با آن وارد خرمشهر شویم هم‌چنین اگر هم موفق می‌شدیم، ادامه کار و در دست داشتن آن‌جا با فرمول‌های نظامی نمی‌خواند. با این همه دستور حمله دادم. درست یک ساعت بعد بی‌سیم زدند که موفق شدیم و خرمشهر را آزاد کردیم. ولی با این همه اسیر چه کنیم؟!

در این عملیات ۱۹۳۷۰ نفر اسیر گرفتیم و تجهیزات فراوانی به دست آوردیم. حضرت امام‌رحمه‌الله در پیامی فرمودند: هشیار باشید که پیروزی هرچند عظیم است، شما را از یاد خداوند که نصر و فتح در دست اوست غافل نکند... (۱۵۰)

امدادهای غیبی در اردوگاه‌های آزادگان

امداد غیبی و شفای درد

در شلمچه، پایم روی مین رفت و بخشی از آن قطع شد. وقتی اسیران را در مکانی جمع کرده بودند، دیدم یکی از عراقی‌ها موهای ریش یکی از رزمندگان مسن را یکی یکی می‌کند. نتوانستم تحمل کنم و باحمله او را عقب زدم. آن عراقی که از رویارویی با یک اسیر مجروح می‌ترسید چند نفر را صدا کرد و همگی به جانم افتادند. آن قدر زدند تا بی‌هوش شدم و چون حالم خیلی خراب شد، مرا به بیمارستان فرستادند. در آن‌جا بدون این‌که بی‌هوش کنند یا موضع عمل را بی‌حس کنند، به ور رفت با پایم پرداختند. عمل جراحی بیش از اندازه طول کشید. به طوری که چندبار بی‌هوش شدم و به هوش آمدم.

اولین شب بعد از عمل را بدون حتی یک دارو و آمپول به صبح رساندم. دردم بسیار شدید بود. صبح زود صدای یک انفجار چشمم را به سوی در بیمارستان برگرداند، نمی‌دانم صدا دقیقاً از کجا بود. ناگهان در باز شد و بانویی که دست به سینه‌ی دیوار گذاشته بود داخل آمد. عجیب بود که تا هنگام وارد شدن به اتاقی که در آن بستری بودم، دستش را هم‌چنان به دیوار می‌گرفت و جلو می‌آمد. از من پرسید: "چرا این قدر ناراحتی؟" این را گفت و دست مبارکش را روی پایم گذاشت. سپس گفت: "ناراحت نباش". باز دست بر دیوار گذاشت و رفت. از همان روز تا به حال - که در کشورمان هستیم - دیگر ناراحتی پانداشته‌ام. (۱۵۱)

غذای آسمانی

خانم میرشکار - یکی از آزادگان سرفراز - نقل می‌کند:

در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۷ محاصره‌ی شهر سوسنگرد به دست مزدوران بعثی تنگ‌تر شد. به طوری که سایه‌ی شومشان در بیش‌تر کوچه‌های شهر دیده می‌شد. پس از این‌که با امکانات کم و نیروهای اندک نتوانستیم در شهر مقاومت کنیم، در حال بیرون رفتن از شهر تیر خوردیم. پس از چند لحظه‌ای نیروهای عراقی به سراغم آمدند. خون زیادی از بدنم رفته بود، حالت سرگیجه‌ی عجیبی داشتم. با یک آمبولانس به پشت جبهه عراقی‌ها انتقال داده شدم. حالم خیلی وخیم بود. پس از ساعتی به حالت اغما فرو رفتم و مرا به بیمارستان "العماره" فرستادند. پس از ۱۹ روز بستری در بیمارستان مرا به مدت ۳ ماه در بغداد، در یک سلول انفرادی نگه داشتند.

یک روز در سلول انفرادی یادشان رفت ناهار بیاورند. (هرشبانه روز تنها یک وعده غذا می‌دادند) من هم روزه بودم. پس از نماز خوابیدم. مغرب شد ولی باز از غذا خبری نشد. از یک قوطی (که یکی از سربازها به من داده بود) به جای ظرف نوشیدن آب استفاده می‌کردم. باخود گفتم به جای افطاری نصف آب موجود را می‌نوشم و با نصف دیگر وضو می‌گیرم. در آن لحظه در سلول انفرادی به یاد حضرت مریم‌علیها السلام افتادم. گفتم حضرت مریم در محراب مشغول عبادت بود که حضرت زکریا از او می‌پرسید این همه غذا از کجا برایت می‌آید؟ و حضرت مریم جواب می‌داد: "خداوند به هر که خواهد، بی حساب روزی می‌دهد". این فکر در ذهنم تداعی شد. خنده‌ام گرفت که مریم‌علیها السلام و بیت‌المقدس کجا؟ و من کجا و این‌جا کجا؟ بعد از نماز همی طور به خودم و فکرم می‌خندیدم که یک لحظه دیدم کسی به پنجره می‌زند. با خود گفتم کسی در این موقع پنجره را نمی‌زند، مگر این‌که از افسرها باشد و بخواهد برای بازدید یا بازجویی بیاید. پنجره را که باز کردم، دیدم یکی از سربازان عراقی است. با تندی گفت این را بگیر و بدون صحبت رفت.

پاکت را باز کردم. غذایی کامل از قبیل مرغ سرخ کرده، نان و سبزی بود. بعد از چندماه انفرادی نخستین بار چنین چیزی را می‌دیدم. در پُست بعدی که آن سرباز آمد، پرسیدم چرا شما زحمت کشیدید. شاید بعثی‌ها متوجه می‌شدند و برایتان گران تمام می‌شد. گفت: من شیعه هستم و مادر بزرگم ایرانی است؛ این غذا را مادر بزرگم فرستاد. من با جانم بازی کردم و با توکل بر خدا، این غذا را برایت آوردم. (۱۵۲)

امدادهای غیبی بر گروه تفحص

سیزده مؤذن ناآشنا

آخرین روزهای تابستان ۷۲ بود و دست‌های جست‌وجوگر بچه‌های "تفحص" به دنبال پیکر شهدا می‌گشت. مدتی بود که در منطقه‌ی عملیاتی خیبر به عنوان خادم شهیدان انتخاب شده بودیم و با جان و دل در پی عاشقان تاراالله بودیم. سکوت سراسر جزیره را فرا گرفته بود؛ سکوتی که روح را دگرگون می‌کرد. قبل از وارد شدن به منطقه تابلویی زیبا نظمان را جلب کرد: با وضو وارد شوید، این خاک به خون مطهر شهدا آغشته است. این جمله دریای سخن بود و معنی. نزدیک ظهر بود، بچه‌ها با کمی آب که داشتند، تجدید وضو کردند، ولی ناگهان صدای اذان آن هم به صورت دسته‌جمعی به گوش جانمان نشست. با خود گفتم: هنوز که وقت نماز نیست، پس حتماً در این اذان به ظاهر ناگاه حکمتی نهفته است. از این‌رو، به طرف صدا که هر لحظه زیباتر و دل‌نشین‌تر می‌شد، پیش رفتیم. ناگهان در کنار نی‌زارها قایقی دیدیم که لبه‌ی آن از گل و لای کنار آب بیرون آمده بود. به سرعت به‌داخل نی‌زارها رفتیم و قایق را بیرون کشیدیم و سرانجام "مؤذنان ناآشنا" را یافتیم. درون قایقی شکسته که بر موج‌های آب شناور بود، پیکر ۱۳ تن شهید گمنام، ما را به غبطه وا داشت. (۱۵۳)

تفأل به قرآن

برای انجام دادن عملیات جست و جو، باید به کمک دستگاه‌های مهندسی از جاده می‌گذشتیم تا به نقطه‌ی ثقل مرزی برسیم. برخی از برادران به علت مسایل استراتژیک منطقه و احتمال نفوذ عراق با انجام عملیات مخالف بودند. مثل همیشه دست یاری به سوی پروردگار دراز کردیم و اقرآن طلب خیر کردیم که این آیه تکلیف را بر ما روشن کرد: وحی کردیم به موسی که راهی برای بندگان من در دریا باز کن.

راه باز شد و از آن منطقه ۹۰ شهید پیدا کردیم. (۱۵۴)

خواب راستین

یک شب در خواب، گوشه‌ای از طلائی‌ه را مانند قطعه‌ای از بهشت دیدم. بنابراین، از فردای آن شب جست و جو در آن گوشه را شروع کردیم و در کمتر از ۲۰ روز ۱۲۳ شهید یافتیم. یکبار نیز تردید داشتیم که آیا جاهایی از طلائی‌ه مکان مناسبی برای جست‌وجو می‌باشد یا خیر؟ یکی از اعضای گروه استخاره کرد و این آیه آمد:

شما بر بهشت خدا وارد می‌شوید. (۱۵۵)

معجزه‌ی میدان مین

در منطقه عملیاتی والفجر مقدماتی، در حال جست و جو بودیم و در پی پیکرهای پاک بچه‌های گردان حنظله (از لشکر ۲۷ محمدرسول الله) می‌گشتیم. درست در حد فاصل پاسگاه "رشیدیه" عراق و پاسگاه ایران، به اولین شهید رسیدیم. با خوش حالی به دنبال یافتن پلاک او بودیم که یکی از بچه‌ها فریاد زد: "یک شهید دیگر!". برخاستم و به جلو رفتم. پیکر شهید دیگری بر زمین افتاده بود. چندمتر جلوتر هم شهید دیگری بود. از شادی به وجد آمده بودیم و در فکر بودیم که کدام یک را زودتر جمع کنیم، که ناگهان یکی از بچه‌ها فریاد زد: "فالانی آن دو نفر کیستند؟! سرم را بلند کردم و به طرفشان خیره شدم. حدود ۳۰ متر آن طرف تر دو سرباز عراقی بودند که هردوی آن‌ها اسلحه داشتند. ما به آن دو می‌نگریستیم و آن‌ها به ما. به برادر سربازی که همراهم بود گفتم: "اصلاً عکس‌العملی نشان نده و آهسته به عقب حرکت کن". و در حالی که می‌کوشیدم نشان بدهم که حواسم به زمین است، به زمین اشاره می‌کردم و حرف می‌زدم. به همان حال خود را به کانالی که نزدیک پاسگاه خودمان بود رساندیم و از آن جا شروع به دویدن کردیم. به خاطر پای مصنوعی‌ام، به سختی می‌دویدم، ولی چون اطمینان داشتیم عراقی‌ها در پی اسارت ما هستند، با زحمت فراوان می‌دویدم و همراهم را نیز بیش‌تر به دویدن تشویق می‌کردم.

پانصد - شش صد متر که دویدیم به عقب نگاه کردم. عراقی‌ها به بالای کانال رسیده بودند و داخل کانال را می‌گشتند و به دنبال ما بودند. در حفره‌ای که در دل دیواره‌ی کانال بود، پنهان شدیم. عراقی‌ها فریاد می‌کردند و ظاهراً نیروی کمکی می‌خواستند. وضعیت خطرناکی بود، هر آن به ما نزدیک‌تر می‌شدند و می‌خواستند ما را به اسیری بگیرند. نمی‌دانستیم ک چه باید کرد؟! پیش‌رویمان میدان مینی بود که هم دست نخورده بود و هم پر از تله‌های انفجاری. با توکل بر خدا از کانال بیرون آمدیم و وارد میدان مین شدیم. عراقی‌ها نیز در پی ما آمدند، ولی وقتی دیدند وارد میدان مین شدیم، ناباورانه به ما نگاه می‌کردند. ما به وسط میدان رسیدیم، ولی آن‌ها جرأت نداشتند وارد میدان شوند. آن قدر صبر کردیم تا آن‌ها خسته شده و برگشتند. (۱۵۶)

بخش سوّم: همراه با برنامه‌سازان

پیشنهادها - - ارتباط با محافل علمی

بحث امدادهای غیبی به بحث‌های کلامی، تفسیری، اجتماعی - تاریخی و بحث‌های روان‌شناختی و تربیتی نیاز دارد. گذشت زمان نیز ذهن دانشمندان این دانش‌ها را کامل‌تر و پخته‌تر می‌کند و نیازها و تجربه‌های بشر بیش‌تر می‌شود. در نتیجه، نکته‌های بیش‌تری از گنجینه‌ی دانش و منابع دینی به دست می‌آید و از روی ناشناخته‌ها پرده برمی‌دارد. از سوی دیگر دشمنان ایمان مردم که هدفشان نابودی باورهای دینی و القای اندیشه‌ی مادیگری می‌باشد، هر روز شبیهه‌های تازه‌تری در جامعه پخش می‌کنند. بنابراین، لازم است این رسانه با ارتباط نزدیک و پیوسته با مراکز دانشگاهی و حوزوی، از بحث‌های نو و افق‌های تازه‌ی دانش بشری استفاده کند و پاسخ شبیهه‌ها و مسایل مطرح شده را در قالب‌های گیرا ارائه دهد.

۲ - گفت‌وگو با شاهدان امدادهای غیبی

بسیارند انسان‌های پاک و مؤمنی که دست کم چندین بار امدادهای غیبی را در زندگی خود یا اطرافیان‌شان دیده‌اند. مصاحبه با چنین اشخاصی در به تصویر کشیدن امدادهای غیبی و آگاه کردن مردم از زاویه‌های گوناگون آن، کمک زیادی می‌کند. از این‌رو بهتر است بخش ویژه‌ای برای گفت‌وگو با چنین اشخاص در نظر گرفته شود. مثلاً با عالمان پرهیزکار و رزمندگان ۸ سال دفاع مقدس و نیز با پذیرفته‌شدگان آزمون‌ها و مسابقه‌های علمی و... مصاحبه کنند.

۳ - به کار بردن فن‌آوری در جهت تقویت باورهای غیبی

اگر در گذشته دشمنان دین با لشگر فیل در پی خراب کردن خانه‌ی خدا بودند، امروزه با لشگری از پیشرفته‌ترین برنامه‌های رسانه‌ای، قلب خداپرستان را (که در حقیقت حرم الهی ست) ویران می‌کنند؛ اگر در گذشته آخرین خدمت دانش و هنر انسان به ارباب زر و زور، تجلی یافتن در شکل بت‌های زیبا در جهت بردگی انسان‌ها بود، امروزه دست‌آوردهای علمی انسان، در خدمت ساختن فیلم‌ها و برنامه‌هایی برای گسترش بزه‌کاری و بی‌دینی، به کار گرفته می‌شود. در چنین شرایطی باید این رسانه ملی در تبلیغ ارزش‌های اسلامی از جمله در باور به امدادهای غیبی از فن‌آوری‌های پیش‌رفته استفاده کند و با پخش جریان‌های مربوط به امدادهای غیبی باور عمومی را به این مقوله افزایش دهد. البته در این سال‌ها کارهای خوبی در این زمینه شده است که به تصویر کشیدن نماز باران امام رضا علیه السلام در مجموعه‌ی ولایت عشق و به دنیا آمدن عیسی علیه السلام در مجموعه‌ی مریم مقدس از آن نمونه‌اند.

۴ - به کارگیری تصاویر متحرک (انیمیشن)

به کارگیری تصاویر متحرک (انیمیشن) و کارتن‌های رایانه‌ای، در باورمند کردن کودکان و نوجوانان به امدادهای غیبی از دیگر کارهای خوب و تأثیرگذار است.

۵ - استفاده از سخن‌رانی‌های برجسته

سخن‌رانی از قالب‌های سنتی در تبلیغ دین می‌باشد. اگر سخنان مطرح شده، ناب و تازه باشند و خود سخن‌ران نیز به امدادهای غیبی مؤمن باشد، سخن‌رانی مانند گذشته، مؤثر خواهد بود. توصیه ضروری: هر واقعیتی را نمی‌توان نمایش داد؛ چه بسا پرداختن به یک ماجرای امداد غیبی اثر نامطلوب بگذارد، چرا که پیش زمینه‌های فراوانی لازم است تا برخی مطالب پذیرفته شوند.

پرسش‌های کارشناسی

یکی از برنامه‌های مفید در رسانه بحث‌های کارشناسی است که به شکل میزگردها و گفتگو صورت می‌گیرد. برای باروری و سازنده بودن این بحث‌ها، علاوه بر خبره بودن کارشناسان و مجریان برنامه‌ها، نوع سؤال‌هایی که مطرح می‌شود، نقش به‌سزایی دارد. برخی از سؤال‌ها در زمینه‌ی امدادهای غیبی عبارت‌اند از:

۱ - اثرهای تربیتی امداد غیبی بر فرد و جامعه چیست؟

- ۲ - آیا هر مددی که از غیب می‌رسد، با واسطه‌ی اولیای الهی است، یا این که بدون واسطه هم مدد غیبی نازل می‌شود؟
 - ۳ - نقش امدادهای غیبی در شکست یا پیروزی جامعه‌ها و نهضت‌های پیشین بررسی شود.
 - ۴ - نقش امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی، ۸ سال دفاع مقدس و دوران پس از نگ چه بوده است؟
 - ۵ - نقش امدادهای غیبی در قیام جهانی حضرت مهدی (عج) به چه صورت است؟
 - ۶ - شرایط بهره‌مندی جامعه‌ها از امدادهای غیبی چیست؟
 - ۷ - چرا در حادثه‌ی کربلا امدادهای غیبی تأثیرگذار نشدند؟
 - ۸ - دیدگاه غرب درباره‌ی امدادهای غیبی چیست؟
 - ۹ - نقش اعتماد بر امدادهای غیبی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
 - ۱۰ - آیا باور به امدادهای غیبی در کار و تلاش فرد و جامعه سستی ایجاد می‌کند؟
- توجه: بررسی کمبود و ضعف‌های بخش‌های فرهنگی جامعه در باورمند کردن مردم به امدادهای غیبی و ارائه‌ی راه‌کارهای عملی برای زدودن آن‌ها از محورهایی است که قابلیت بررسی دارد.

۲ پرسش‌های مسابقه‌ای

انسان ذاتاً برتری طلب است و پیروزی در مسابقه نیز از همین روحیه‌ی انسان سرچشمه می‌گیرد. مسابقه به دلیل شوق‌آفرینی و ایجاد انگیزه‌های درونی اهمیت ویژه‌ای دارد. به تناسب چنین اهمیتی باید این مسابقه‌ها محتوای پربار و سازنده داشته باشند و با نیازها و اهداف درست هم‌خوان باشند. و نباید سؤال‌ها تنها برای تفریح و سرگرمی طراحی شده باشند.

سؤال‌های نمونه

- ۱ - چرا انبیا گاهی از امدادهای غیبی بهره نمی‌گرفتند؟
- ۲ - مانع‌های بهره‌مندی از امدادهای غیبی را نام ببرید؟
- ۳ - چند مورد از شرایط بهره‌مندی از امدادهای غیبی را نام ببرید؟
- ۴ - خداوند کدام یک از پیامبران زیر را از شکم ماهی نجات داد؟ الف) یونس علیه السلام، ب) یوسف علیه السلام، ج) یعقوب علیه السلام
- ۵ - علی علیه السلام کدام عامل را علت فرستاده شدن امدادهای غیبی و در نتیجه پیروز شدن مسلمانان صدر اسلام، می‌داند؟ ۱ - اخلاص ۲ - خوب جنگیدن ۳ - زیرکی رزمندگان
- ۶ - این حدیث از کدام امام است؟
خدا را با دل و دست و زبان یاری کن؛ زیرا خداوند پیروزی کسی را تضمین می‌کند که او را یاری دهد و بزرگ دارد آن کس را که او را بزرگ شمارد.
- ۷ - کدام یک از موردهای زیر از اثرهای ایمان به امدادهای غیبی است؟
الف) شکستن غرور و خود بزرگ‌بینی ب) امیدواری
ج) ایجاد روحیه‌ی توکل د) هر سه مورد
- ۸ - این جمله از کیست؟
ایمان به غیب آن وقت ایمان به غیب است که انسان یک ایمانی هم به رابطه‌ی خود با غیب داشته باشد؛ یعنی ایمان به مدددهای غیبی داشته باشد.
- ۹ - چه کسی ه تم؟

در اوایل تحصیل به خاطر بی‌علاقه بودن به تحصیل، هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم. تا این که یک روز استاد از من امتحان گرفت و رفوزه شدم. استاد گفت: وقت مرا ضایع کردی. این حرف استاد به من برخورد. به خارج از شهر رفتم و عملی انجام دادم که از آن

پس عنایت الهی شامل حالم شد.

۱۰ - این جا کجاست؟

نیروهای آمریکایی شبانه در این صحرا از کشورمان فرود آمدند و قرار بود از آن جا خود را به تهران برسانند و گروگان‌های آمریکایی را آزاد کنند؛ گروگان‌هایی که در جریان تسخیر لانه جاسوسی به دست دانشجویان خط امام اسیر شده بودند. ولی با لطف خداوند

طوفانی از شن در این صحرا برخاست و آن‌ها را در همان نخستین ساعت‌های عملیات ناکام گذاشت؟

۱۱ - از جنگ‌های صدر اسلام بود که در اثر ایمان و شجاعت مسلمانان، امدادهای غیبی نازل شد و سرانجام مسلمانان - که ۳۱۳ نفر بودند - بر جمعیت ۹۵۰ نفری کافران پیروز شدند؟

پرسش‌های مردمی

- ۱ - شما از امدادهای غیبی چه تصویری دارید؟
- ۲ - آیا تاکنون در زندگی خویش، از امداد غیبی بهره‌مند شده‌اید؟ اگر امکان دارد بازگو کنید.
- ۳ - به نظر شما ایمان به امدادهای غیبی در زندگی انسان‌ها چه نقشی دارد؟
- ۴ - به نظر شما شرایط بهره‌مندی از امداد غیبی چیست؟
- ۵ - چرا انبیا و امامان گاهی از امدادهای غیبی کمک نمی‌گرفتند؟
- ۶ - آیا از امدادهای غیبی در پیروزی انقلاب اسلامی خاطره‌ای دارید؟
- ۷ - آیا از امدادهای غیبی در ۸ سال دفاع مقدس خاطره‌ای دارید؟
- ۸ - به نظر شما اعتماد به نفس با ایمان به امدادهای غیبی و توکل بر خدا جمع می‌شود؟
- ۹ - به نظر شما امدادهای غیبی با نظام‌مند بودن جهان منافات ندارد؟
- ۱۰ - برنامه‌ی صدا و سیما تا چه اندازه در تقویت ایمان به امدادهای غیبی مؤثر بوده است؟
- ۱۱ - در راستای تقویت ایمان به امدادهای غیبی چه کمبودهایی در برنامه‌های صدا و سیما وجود دارد؟
- ۱۲ - رسالت صدا و سیما در تقویت ایمان به امدادهای غیبی چیست؟
- ۱۳ - برای تقویت ایمان به امدادهای غیبی چه راه‌هایی را پیشنهاد می‌کنید؟

معرفی کارشناسان

- در زمینه‌ی بحث‌های قرآنی امدادهای غیبی:
- ۱ - استاد الهی‌زاده (موسسه تحقیقاتی اسراء)
 - ۲ - حاج آقا قدسی (موسسه تحقیقاتی اسراء)
- در زمینه‌ی بحث‌های نظری و پاسخ به شبهه‌ها:
- ۳ - حجة الاسلام آقای میرسپاه (موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی)
 - ۴ - استاد علی ربانی گلپایگانی (موسسه‌ی تخصصی کلام)
- در زمینه‌ی داستان‌ها و خاطره‌های عالمان و بزرگان:
- ۵ - حجة الاسلام رضا مختاری (محقق و نویسنده)
 - ۶ - حجة الاسلام سیدحسن آملی (استاد حوزه)
- در زمینه‌ی بحث‌های جامعه‌شناختی درباره‌ی امدادهای غیبی:
- ۷ - حجة الاسلام دکتر تهرانی (موسسه‌ی آموزشی و پژوهشی امام خمینی)

* قرآن

* نهج البلاغه

الف - کتاب:

- ۱ - احمدی، محمدمبین؛ تناقض نما یا غیب نمون، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۲ - باقرزاده بابلی، عبدالرحمن؛ توجهات ولی عصر(عج) به علما و مراجع، قم، انتشارات لاهیجی، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۳ - باقرزاده بابلی؛ عبدالرحمن، کرامات علماء، قم، انتشارات دارالکتاب جزایری، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
- ۴ - جوادی آملی، عبدا...؛ مراحل اخلاق در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- ۵ - حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ آزادگان بگویند؛ جلد ۳، تهران، انتشارات حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ اول.
- ۶ - حیدری، اسدا...، لذت حضور، انتشارات شورا، چاپ اول، ۱۳۷۵.
- دستغیب، عبدالحسین؛ گناهان کبیره، جلد ۲، تهران، کانون ابلاغ اندیشه‌های اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۷ - دوانی، علی؛ نهضت روحانیون ایران، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، چاپ دوم.
- ۸ - رازی، محمد شریف؛ کرامات صالحین، نشر حاذق، چاپ اول، ۱۳۷۴.
- ۹ - سبحانی، جعفر؛ فروغ ابدیت، جلد ۱، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوازدهم.
- ۱۰ - سبحانی، جعفر؛ فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، تهران، نشر مشعر، چاپ دهم، ۱۳۷۷.
- ۱۱ - ستوده، امیررضا و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، مؤسسه‌ی نشر و تحقیقات ذکر، چاپ اول.
- ۱۲ - ستوده، امیررضا؛ پایه‌ی پای آفتاب (گفته‌ها و ناگفته‌هایی از زندگی امام خمینی(ره))، ج ۲، تهران، نشر پنجره، چ اول.
- ۱۳ - صفی، سیدمحمد؛ قصه‌های قرآن، انتشارات اهل بیت علیهم السلام.
- ۱۴ - طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تفسیر المیزان، جلد ۱، قم، مؤسسه‌ی اسماعیلیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۱.
- ۱۵ - طبسی، نجم الدین؛ چشم اندازی از حکومت جهانی مهدی(عج)، شرکت چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۱۶ - طیار مراغی، محمود و صادق حسن زاده؛ شرح حال علامه قاضی، انتشارات مؤمنین، چاپ دوم.
- ۱۷ - قاسم‌لو، یعقوب؛ طبیب عاشقان، قم، نسیم حیات، چاپ اول، ۱۳۷۹.
- ۱۸ - کلینی، محمدباقر؛ اصول کافی، تصحیح و تعلیق علی‌اکبر غفاری، تهران، انتشارات المكتبة الاسلامیة، ۱۳۸۸ هـ.ق.
- ۱۹ - لک‌زایی، نجف و منصور میراحمدی؛ زمینه‌های انقلاب اسلامی، مؤسسه‌ی فرهنگی انتشاراتی ائمه‌علیهم السلام، چاپ اول.
- ۲۰ - مجلسی؛ محمدباقر، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ سوم، ۱۴۰۳ هـ.ق.
- ۲۱ - محمد ری‌شهری، محمد؛ کیمیای محبت، قم، دارالحديث، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۲۲ - محمدی اهواری، مصطفی؛ کرامات امام حسین علیه السلام، انتشارات عصر ظهور، چاپ دوم، ۱۳۷۷.
- ۲۳ - محمدی ری‌شهری، محمد؛ میزان الحکمه، قم، انتشارات دارالحديث، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- ۲۴ - مختاری، رضا؛ سیمای فرزندگان، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ یازدهم، ۱۳۷۶.
- ۲۵ - مرکز فرهنگی تربیتی نور ولایت، روزها و رویدادها؛ انتشارات پیام مهدی(عج)، چاپ دوم.
- ۲۶ - مصباح یزدی؛ محمدتقی؛ آموزش عقاید (دوره‌ی سه جلدی)، قم، شرکت چاپ و نشر بین‌المللی سازمان تبلیغات اسلامی، چاپ

اول، ۱۳۷۷.

- ۲۷ - مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار، جلد ۱ و ۳، قم، انتشارات صدرا، چاپ سوم، ۱۳۷۲.
- ۲۸ - مکارم شیرازی، ناصر؛ تفسیر نمونه، تهران، انتشارات معشر، چاپ دهم، ۱۳۷۷.
- ۲۹ - موسوی خمینی، سیدروح...؛ صحیفه‌ی نور، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۱.
- ۳۰ - مؤسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، کودتای نوژه، چاپ دوم.
- ۳۱ - مؤمنی، محسن؛ خاطرات سال‌های نبرد، نشر شاهد، چاپ اول.

ب: نشریه‌ها

- ۱ - رساله‌ی القرآن، ش ۲، سال ۱۴۱۱ ه. ق، مقاله‌ی المذهب التاریخی فی القرآن، محمد مهدی آصفی.
- ۲ - روزنامه‌ی سلام ۱۳۷۷/۷/۲۶، مقاله‌ی سفرنامه‌ای از مناطق جنگی فرنوش اویسی و مینا تاج آبادی.
- ۳ - ماه‌نامه‌ی نخل‌های نور، ش ۳۲، مهر ۱۳۸۰، مقاله‌ی نشانه‌ای از لطف و کرم خدا.
- ۴ - نور علم، ش ۲۷، مرداد ۱۳۷۶، مقاله‌ی اسوه‌های بشریت، رسول جعفریان.
- ۵ - هفته‌نامه‌ی ارزش‌ها، ۷۰، مقاله‌ی سفر به آسمانی‌ترین منطقه‌ی زمین.

ج: پایان نامه

۱ - امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی از آن در قرآن، خادم حسینی فاضلی، دوره‌ی کارشناسی ارشد، مؤسسه‌ی آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله.

فرم نظرخواهی نشریات امدادهای غیبی

مرکز پژوهش‌های اسلامی (مهر ۱۳۸۱ - کد ۶۹۲)

همکار ارجمند

تحقیقات مرکز پژوهش‌های اسلامی، با ساختار و ترکیب جدید جهت استفاده برنامه‌ریزان و برنامه‌سازان سازمان تهیه می‌شود. بیان نیازها و اعلام رضایت بهره‌وران گرامی و همچنین نظرات سازنده و تجارب ارزشمند آنان زمینه ارتقاء کمی و کیفی جزوات را فراهم می‌نماید. لذا مستدعی است پس از مطالعه و ارزیابی کامل، سؤالات زیر را پاسخ و به این مرکز ارسال فرمایید (تکمیل و ارسال پاسخنامه به منزله اعلام وصول و درخواست نشریه آتی خواهد بود) به اهتمام جنابعالی در ارسال سریع پاسخها ارج نهاده از خداوند متعال توفیق روزافزون شما و همکارانتان را مسئلت می‌نماییم.

با سپاس

عباس معلمی

مدیر پژوهشی مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

ردیف عناوین سؤالات سطوح پاسخ خیلی خوب خوب متوسط ضعیف خیلی ضعیف

۱ شکل و ساختار تحقیق تا چه حدی مناسب است؟

۲ حجم مطلب و موضوعات آن نسبت به اهداف آن چگونه است؟

۳ پژوهش تا چه حد از اتقان و قوت مطالب برخوردار است؟

۴ تازگی مطالب و مفید بودن تحقیق را چگونه می‌بینید؟

۵ ادبیات و ویرایش متن تحقیق در چه سطحی است؟

۶ تا چه حد توصیه‌ها و پیشنهادهای برنامه‌ای می‌تواند کارگشا باشد؟

۷ میزان بهره‌وری از این پژوهش را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

۸ بیشترین استفاده را از کدامیک از بخشها یا فصول داشته‌اید؟

۹ به غیر از شما چه اشخاص دیگری از این پژوهش استفاده می‌نمایند؟

۱۰ به نظر شما جای خالی چه نوع مطالبی در این تحقیق دیده می‌شود؟

۱۱ پیشنهاد شما برای بهتر شدن کیفیت پژوهشها چیست؟

نام و نام خانوادگی تکمیل کننده فرم مسؤولیت محل خدمت

دفتر مرکزی: قم - بلوار امین، ساختمان صدا و سیما، مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، تلفن ۰۲۶۰۶۰۲۹۱ - ۰۲۵۱
دفتر تهران: خیابان ولیعصر(عج)، خیابان جام جم، طبقه دوم ساختمان شهی باهنر (رفاه سابق)، تلفن: ۰۲۱ - ۲۱۶۵۴۹۴

کتابنامه

- ۱) بقره، ۳.
- ۲) انعام، ۵۹.
- ۳) انعام، ۷۳.
- ۴) مجموعه آثار، مرتضی مطهری، ج ۳، ص ۳۳۶.
- ۵) مفردات، راغب، اصفهانی مادهی مذ.
- ۶) المیزان، علامه طباطبایی، ج ۱۳، ص ۶۶.
- ۷) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۴۴.
- ۸) عنکبوت، ۶۹.
- ۹) انعام، ۱۶۰.
- ۱۰) ابراهیم، ۷.
- ۱۱) مائده، ۶۶.
- ۱۲) جن، ۱۶.
- ۱۳) نوح، ۱۰ - ۱۲.
- ۱۴) انفال، ۲۹.
- ۱۵) تغابن، ۱۱.
- ۱۶) یونس، ۱۰۳.
- ۱۷) انبیا، ۷۶.
- ۱۸) صافات، ۱۴.
- ۱۹) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی از آن در قرآن (پایان نامه)، خادم حسینی فاضلی، ص ۳۰.
- ۲۰) نهج البلاغه، خطبهی ۱۳۴.
- ۲۱) قصار، ۴۲۳.
- ۲۲) نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۲۳) وحشی بافقی.
- ۲۴) نهج البلاغه، کلمات قصار، ۱۴۴.
- ۲۵) صحیفه‌ی نور، سخنرانی‌ها و بیانیه‌های امام خمینی، ج ۱۲، ص ۳۷۹.
- ۲۶) طبیب عاشقان، یعقوب قاسملو، ص ۳۵.
- ۲۷) کسانی که به غیب ایمان می‌آورند.
- ۲۸) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۱۴۳.
- ۲۹) کیمیایی محبت، محمدمحمدی ری‌شهری، ص ۱۹۵.
- ۳۰) انفال، ۹.

- (۳۱) تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۷۸.
- (۳۲) تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۱۰۴.
- (۳۳) فتح، ۴.
- (۳۴) توبه، ۴۰.
- (۳۵) فتح، ۴.
- (۳۶) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی از آن در قرآن، ص ۹۲.
- (۳۷) انفال، ۱۲.
- (۳۸) آل عمران، ۱۵۱.
- (۳۹) حشر، ۲.
- (۴۰) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی در قرآن، ص ۹۷.
- (۴۱) آل عمران، ۱۳.
- (۴۲) احزاب، ۹.
- (۴۳) انفال، ۱۱.
- (۴۴) مولوی.
- (۴۵) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۱.
- (۴۶) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۰.
- (۴۷) به نقل از دکتر بلخاری (استاد دانشگاه تهران)
- (۴۸) سیمای فرزندگان، رضا مختاری، ص ۳۷۹.
- (۴۹) المیزان، ج ۲، ص ۳۷۳.
- (۵۰) صحیفه‌ی نور، ج ۱، ص ۷۲.
- (۵۱) انشراح، ۵.
- (۵۲) اصول کافی، کلینی، ج ۲، باب عجب.
- (۵۳) مجله رساله‌ی القرآن، ش ۲، مقاله المذهب تاریخی فی القرآن.
- (۵۴) محمدصلی الله علیه وآله وسلم، ۷.
- (۵۵) آموزش عقاید، محمدتقی مصباح یزدی، ص ۴۴۴.
- (۵۶) مؤمن، ۵۱.
- (۵۷) المیزان، ج ۱۷، ص ۲۲۷.
- (۵۸) نهج البلاغه، خطبه ۵۵.
- (۵۹) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی در قرآن، ص ۱۳۸.
- (۶۰) سیمای فرزندگان، ۱۳۳.
- (۶۱) مجموعه آثار ج ۳، ص ۳۴۹.
- (۶۲) آل عمران، ۳۷.
- (۶۳) انفال، ۲۹.
- (۶۴) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶.
- (۶۵) میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، ج ۳، ص ۲۶۱.
- (۶۶) احتجاج، طبرسی.
- (۶۷) کرامات امام حسین علیه السلام، مصطفی محمدی اهوازی، ص ۱۳۰.

- ۶۸) تفسیر نمونه، ص ۳۱۰.
- ۶۹) انفال، ۴۶.
- ۷۰) اعراف، ۱۳۷.
- ۷۱) بقره، ۲۴۹.
- ۷۲) انفال، ۴۵.
- ۷۳) همان، ۶۵.
- ۷۴) انعام، ۳۴.
- ۷۵) نهج البلاغه، خطبه ۲۶.
- ۷۶) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی در قرآن، ص ۱۴۰.
- ۷۷) طلاق، ۳.
- ۷۸) مراحل اخلاق در قرآن، عبدالله جوادی آملی، ص ۳۶۳.
- ۷۹) لذت حضور، اسدالله حیدری، ص ۲۲. (کل مطلب مربوط به دعا از منبع مذکور نقل شده است).
- ۸۰) مولوی.
- ۸۱) لذت حضور، اسدالله حیدری، ص ۱۲۲.
- ۸۲) دعای روز اول ماه رمضان.
- ۸۳) کل مطلب "ستم به دیگران" از منبع ذکر شده در پاورقی شماره ۱ نقل شده است.
- ۸۴) در این که این وعده‌ی پیروزی کی و توسط چه کسی داده شد، دو قول است: ۱ - مراد وعده‌ی کلی پیروزی است که خداوند به مسلمانان داده است. ۲ - مراد وعده‌ای است که پیامبر پیش از جنگ به آن‌ها داده بود. (تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۹.
- ۸۵) تفسیر نمونه، ج ۳، ص ۱۲۹.
- ۸۶) لذت حضور، ص ۱۲۹.
- ۸۷) گناهان کبیره، عبدالحسین دستغیب، ج ۲، ص ۳۳۵.
- ۸۸) شیخ انصاری اهل دزفول بودند، ولی در گذشته به اهل دزفول نیز شوشتی می‌گفتند.
- ۸۹) سیمای فرزندگان، ص ۲۷۱.
- ۹۰) تفسیر نمونه، ج ۷، ص ۳۳۷.
- ۹۱) لذت حضور، ص ۱۲۰.
- ۹۲) رساله‌القرآن، مقاله المذهب التاریخی فی القرآن.
- ۹۳) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۴.
- ۹۴) زمینه‌های انقلاب اسلامی، نجف لک زایی و منصور میراحمدی، ص ۲۰۵.
- ۹۵) صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۷۵.
- ۹۶) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۶.
- ۹۷) یوسف، ۱۸.
- ۹۸) امدادهای غیبی و شرایط بهره‌مندی در قرآن، ص ۳۹.
- ۹۹) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۵.
- ۱۰۰) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۲۸۷.
- ۱۰۱) همان، ص ۲۸۸.
- ۱۰۲) مجله نور علم، ش ۲۷، ص ۷۵.
- ۱۰۳) نهج البلاغه، خ قاصعه.

- ۱۰۴) آموزش عقاید، ص ۱۸۹.
- ۱۰۵) لذت حضور، ص ۱۱۵.
- ۱۰۶) مجموعه آثار، ج ۱، ص ۴۰۵.
- ۱۰۷) ر.ک: فروغ ابدیت، ج ۱، ص ۱۰۴.
- ۱۰۸) بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، ج ۶۸، ص ۱۳۸.
- ۱۰۹) بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۰.
- ۱۱۰) مراحل اخلاق در قرآن، ص ۳۶۹.
- ۱۱۱) ناقض نما یا غیب نمون، محمدامین احمدی، ص ۲۵.
- ۱۱۲) فروغ ابدیت، ص ۱۳۱، ج ۱.
- ۱۱۳) تناقض نما یا غیب نمون، ص ۲۸.
- ۱۱۴) تناقض نما یا غیب نمون، ص ۳۰.
- ۱۱۵) مجموعه آثار، ج ۳، ص ۳۵۳.
- ۱۱۶) تفسیر نمونه، ج ۹، ص ۳۶۶.
- ۱۱۷) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۳۳.
- ۱۱۸) تفسیر نمونه، ج ۱۳، ص ۴۸۶.
- ۱۱۹) قصه‌های قرآن، سید محمد صفی، ص ۱۲۵.
- ۱۲۰) قصه‌های قرآن، ص ۱۳۹.
- ۱۲۱) تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۳۶۰.
- ۱۲۲) انفال، ص ۳۰.
- ۱۲۳) فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۹۳.
- ۱۲۴) فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام، جعفر سبحانی، ص ۱۹۸.
- ۱۲۵) فروغ ابدیت، ج ۲، ص ۲۵۱.
- ۱۲۶) ر.ک: چشم‌اندازی از حکومت جهانی مهدی؛ نجم‌الدین طبسی، ص ۱۴۴.
- ۱۲۷) پایه‌های آفتاب، گردآورنده: امیررضا ستوده، ج ۲، ص ۲۰۱.
- ۱۲۸) طبیب عاشقان، ص ۳۷.
- ۱۲۹) سیمای فرزندگان، ص ۹۲.
- ۱۳۰) سیمای فرزندگان، ص ۱۸۶.
- ۱۳۱) ویژه‌نامه اربعین استاد علامه جعفری، ص ۹.
- ۱۳۲) کیمیای محبت، ص ۸۳.
- ۱۳۳) کرامات علما، عبدالرحمان باقرزاده، ص ۱۷۱.
- ۱۳۴) کرامات علما، ص ۱۷.
- ۱۳۵) شرح حال علامه قاضی، محمود طیار مراغی و صادق حسن‌زاده، ص ۲۷.
- ۱۳۶) توجهات ولی عصر به علما، عبدالرحمان باقرزاده، ص ۲۱.
- ۱۳۷) توجهات ولی عصر به علما، ص ۲۴.
- ۱۳۸) سیمای فرزندگان، ص ۱۸۵.
- ۱۳۹) اعراف، ص ۵۴.
- ۱۴۰) کرامات صالحین، محمدشریف رازی، ص ۳۵۹.

- ۱۴۱) نقل از حاج آقا امیری، منبری شهر قم که ایشان با یک واسطه از آیه الله مستنبت - داماد آیه الله خوئی که در آن جلسه‌ی میهمانی پوریا حضور داشت - نقل کردند.
- ۱۴۲) نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ص ۲۴۹.
- ۱۴۳) صحیفه نور، ج ۱۱، ص ۱۹.
- ۱۴۴) صحیفه‌ی نور، ج ۵، ص ۲۵۵.
- ۱۴۵) بحران ۴۴۴ روزه در تهران، امیررضا ستوده و حمید کاویانی، ص ۱۲۶.
- ۱۴۶) روزها و رویدادها، گردآورنده: مرکز فرهنگی نور ولایت، ص ۸۰.
- ۱۴۷) صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۱۳۹.
- ۱۴۸) کودتای نوژه، موسسه‌ی مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ص ۱۰۱ و ۱۸۹.
- ۱۴۹) خاطرات سال‌های نبرد، محسن مؤمنی، ص ۱۳۳.
- ۱۵۰) خاطرات سال‌های نبرد، ص ۱۵۱.
- ۱۵۱) آزادگان بگوئید، حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۳، ص ۱۲۲.
- ۱۵۲) ماهنامه‌ی نخل‌های نور، ش ۳۲، ص ۴.
- ۱۵۳) به نقل از جانباز شهید: علیرضا غلامی.
- ۱۵۴) سفرنام ای از مناطق جنگی، روزنامه سلام، ۷۷/۷/۲۶.
- ۱۵۵) سفر به آسمانی‌ترین منطقه زمین، نشریه ارزش‌ها، ش ۷۰.
- ۱۵۶) راوی: شهید حاج علی محمودوند.